

دوره علوم و معارف اسلام
۷

بوعنبر

لمعاتُ حُسَيْن

برخی از کلمات و مواعظ و خطب حضرت شهید

آلی عبد الله الحسین علیه السلام

تألیف

حضرت علامه آیت الله حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی

قدس الله فیه الزکیة



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بمواہب

لمعات کُحسین

برخی از کلمات و مواضع و خطب حضرت الشہداء

ابی عبد اللہ کُحسین علیہ السلام

تالیف

حضرت علامہ آیت اللہ حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی

قدس اللہ نفسہ الزکیۃ

حسینی طهرانی، سید محمد حسین، ۱۳۴۵-۱۴۱۶ هـ ق، گردآورنده و مترجم .
 لمعات الحسین / تألیف سید محمد حسین حسینی طهرانی . .
 علامه طباطبائی: مشهد، ۱۴۲۳ هـ ق .
 ... ص . . (دوره علوم و معارف اسلام: ۷)
 طبع قبلی: ۱۴۲۱ هـ ق .
 واژه نامه .
 کتابنامه: ص ۱۴۹-۱۵۲ و بصورت زیر نویس .
 ۱. حضرت امام حسین بن علی (علیه السلام)، امام سوم، ۴- ۶۱ هـ ق . .
 خطبه‌ها . ۲. حضرت امام حسین بن علی (علیه السلام)، امام سوم، ۴- ۶۱ هـ ق . .
 کلمات قصار . ۳. اسلام- کلمات قصار . ۴. واقعه کربلا، ۶۱ هـ ق .
 ۵. عاشورا . الف . عنوان . ب . فروست: علوم و معارف اسلام .
 ۲۹۷/۹۵۳۵ BP۴۱/۷

ISBN 964-6533-00-0

شابک ۰-۰۰-۶۵۳۳-۹۶۴

دوره علوم و معارف اسلام (۷)

لمعات الحسین

تألیف: حضرت علامه آیه الله حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی

طبع ششم: شوال المکرم ۱۴۲۳ هجری قمری

تعداد: ۲۵۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: چاپخانه دانشگاه مشهد

ناشر: انتشارات علامه طباطبائی، مشهد مقدس

صندوق پستی ۳۵۵۹-۹۱۳۷۵، تلفن ۸۵۴۳۶۸۴-۰۵۱۱

این کتاب تحت إشراف «مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام»

از تألیفات حضرت علامه آیه الله حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی

ببطن رسیده و کلیه حقوق آن محفوظ و مخصوص این مؤسسه می باشد .



فہرست

صفحه	عنوان
۳	مقدمه
۹	ابتدای مطلب با نمونه خط مؤلف قدس سره
۱۳	خطبه سید الشهداء راجع به اصلاح مردم
۱۵	در علت قیام حضرت سید الشهداء
۱۷	وصیت حضرت به محمد بن حنفیه
۱۹	مواعظ حضرت سید الشهداء
۲۱	نَافِسُوا فِي الْمَكَارِمِ وَ سَارِعُوا فِي الْمَغَانِمِ
۲۳	تحریر و تشویق بر کارهای پسندیده
۲۵	نامه حضرت درباره خیر دنیا و آخرت
۲۷	پند و اندرزهای حضرت امام حسین
۲۹	جمع نمودن حضرت، اصحاب را در منی
۳۱	خطبه حضرت در منی در زمان معاویه
۳۳	دعوت حضرت اصحاب را برای تبلیغ ولایت
۳۵	فقرات مُناشده حضرت با اصحاب و تابعین
۳۷	خطبه آنحضرت در وقت خروج از مکه
۳۹	خَيْرٌ لِي مَضْرُوعٌ أَنَا لِأَقِيهِ
۴۱	اشعار حضرت در جواب فرزددق
۴۳	مذمت حضرت از اهل دنیا
۴۵	خطبه حضرت در وقت ممانعت حرّ
۴۷	گفتار حضرت در پاسخ تهدید حرّ
۴۹	گفتار حضرت در آمادگی برای شهادت

۵۳	الْمَوْتُ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ
۵۵	خطبه حضرت در بیضه
۵۷	خطبه حضرت برای اصحاب خود و اصحاب حرّ
۵۹	خطبه حضرت در شب عاشورا در جمع اصحاب
۶۱	دعای حضرت در صبح عاشورا
۶۵	خطبه حضرت در صبح عاشورا
۶۷	بیان حضرت فضائل خود را
۶۹	وَلَا أَقِرُّ لَكُمْ قَرَارَ الْعَمِيدِ
۷۱	خطبه غرّای حضرت در روز عاشورا
۷۳	تمثّل حضرت به ابیات فروة
۷۵	مذمت حضرت اهل کوفه را
۷۷	تبریّ جستن آن حضرت از مذلت
۷۹	لعن فرمودن حضرت بر لشکر کوفه
۸۱	اشعار رجزیّه حضرت در روز عاشورا
۸۳	ترجمه اشعار رجزیّه حضرت سیّد الشهداء
۸۵	ذکر حضرت فضائل خود را در اشعار رجزیّه
۸۷	ندای حضرت به پیروان آل ابی سفیان
۸۹	مبارزه حضرت سیّد الشهداء علیه السّلام
۹۱	شهادت حضرت سیّد الشهداء علیه السّلام
۹۳	حالات آن حضرت در هنگام شهادت
۹۵	اشعار مرحوم نیر تبریزی
۹۷	اشعار مرحوم آیه الله شعرانی
۹۹	اشعار مؤلّف در مدح حضرت سیّد الشهداء
۱۰۵	فهرست تألیفات
۱۲۳	فهارس عامّه



مُتَدَمِّمَةٌ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

درود بیکران بر روان پاک خاتم پیمبران محمد مصطفی، و وصی و الی‌تبارش علی مرتضی و یازده فرزند از اولاد امجاد او باد؛ بالأخص ولیّ دائرة امکان حضرت امام زمان: محمد بن الحسن قائم آل محمد که کاروان عالم هستی را با جذب و عشق در حرکت بسوی عالم اطلاق و توحید حضرت حقّ - جلّ و علا - رهبری می‌کنند.

وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ
 فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا
 عِبْدِينَ.^۱

از آنجائی که دوران امامت حضرت امام حسن مجتبی و حضرت سید الشهداء علیهما السلام از

۱- آیه ۷۳، از سوره ۲۱: الأنبياء

سخت‌ترین و تاریک‌ترین دوره‌ها از نقطه نظر فشار و غلبه حکومت جائره بنی امیه بوده است، که اختناق و تدلیس و تلبیس و جهل و ریا و کذب و خدعه بحد اعلای خود رسیده بود، همانطور که از خطبه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در اواخر عمر شریف مشهود است؛ آنجا که می‌فرماید:

وَ اعْلَمُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ! أَنْكُمْ فِي زَمَانِ الْقَائِلِ فِيهِ
بِالْحَقِّ قَلِيلٌ، وَ اللِّسَانُ عَنِ الصِّدْقِ كَلِيلٌ، وَ اللِّزَامُ
لِلْحَقِّ ذَلِيلٌ. أَهْلُهُ مُعْتَكِفُونَ عَلَى الْعِصْيَانِ، مُصْطَلِحُونَ
عَلَى الْإِذْهَانِ.

فَتَاهُمْ عَارِمٌ، وَ شَابِبُهُمْ عَائِمٌ؛ وَ عَالِمُهُمْ مُنَافِقٌ،
وَ قَارِئُهُمْ مُمَازِقٌ؛ لَا يُعْظَمُ صَغِيرُهُمْ كَبِيرُهُمْ، وَ
لَا يَعُولُ غَنِيُّهُمْ فَقِيرُهُمْ.^۱

«و بدانید - خدای شما را رحمت کند - شما در
زمانی قرار گرفته‌اید که گوینده حق در این زمان کم است، و
زبان از بیان گفتار راست، خسته و نارسا و ناگویاست.
کسیکه ملازمت حق کند ذلیل است. اهل این زمان

۱- «نهج البلاغه» خطبه ۲۳۱؛ و از شرح عبده، طبع مصر:

روی بدنیا آورده، و در آستان معصیت اعتکاف نموده‌اند؛
و با تکاهل و سستی، سازش و آشتی کرده‌اند.
جوان آنها بد اخلاق، و پیر آنها گنه‌کار، و عالم آنان
منافق، و قاری قرآن آنها اهل غش و آلودگی است.
کوچکان به بزرگان وقعی ننهاده و آنان را محترم
نمی‌شمارند، و اغنیاء و ثروتمندان امور فقرا را تکفل
نمی‌نمایند.»

از این دو امام همام با آنکه علاوه بر طول مدّت حیاتشان،
تنها مدّت امامت و ولایت هر یک از آنها در حدود ده سال
بطول انجامید و طبعاً باید هزاران روایت و حدیث و خطبه
و موعظه در تفسیر قرآن و غیر آن در دست باشد؛ بیش از
یکی دو حدیث در فقه و چند حدیث در تفسیر نرسیده
است، و حُطَب و مواعظ و کلمات آنان نیز در نهایت
اختصار و ایجاز و قلّت است.

با آنکه از بازرگانان حدیث چون أبوهُرَیره و غیر او
هزاران حدیث مجعول و کاذب که مضمون آن حکایت از
تطابق با سیاست وقت می‌کند، کتب و دفاتر و تاریخ را
پُر کرده است.

معلوم است با وجود آن تاریکی و ابهام و فشار، یا
اصولاً کمتر به آن بزرگواران مراجعه می‌نموده و از دریای

مواج علوم آنان بهره‌گیری می‌شده است ؛ و یا روایات مرویه از آنها به علت دهشت و وحشت و اضطراب راویان ، دچار محو و زوال قرار گرفته و طبعاً به طبقات بعد منتقل نگردیده است .

از حضرت سید الشهداء علیه السلام اندکی از خُطَب و مواعظ رسیده ، که معلّم درس آزادگی و فرزادگی و ایمان و ایقان است ؛ و معلومست که از مصدر ولایت ترشح گردیده است ؛ که :

وَ إِنَّا لَأَمْرَاءُ الْكَلَامِ ، وَ فِينَا تَنْشَبَتْ عُرُوقُهُ ، وَ عَلَيْنَا تَهَدَّلَتْ عُصُونُهُ .^۱

«و بدرستیکه ما آفرینندگان و خلاقان و امیران گفتار هستیم ؛ عروق و ریشه‌های سخن گفتن ، در ما پنجه افکنده و ثابت شده و رشد کرده ، و شاخه‌هایش نیز در خانه ما آویزان و سرازیر شده است.»

بنابراین ، آنان دارای اصل و فرع کلام ، که نماینده اصول و فروع از معانی و حقائق است می‌باشند .
و چه خوب بود فرمایشات آن حضرت که حاوی

۱- «نهج البلاغه» خطبه ۲۳۱ ؛ و از شرح عبده ، طبع مصر :

یک دنیا عزّت و شرف و سربلندی و استقلال و ایمان و ایقان و صبر و ثبات و فتوّت و جوانمردی است، در روی تابلوها و پرده‌هایی با ترجمه شیرین و شیوای آن نوشته می‌شد و مانند اشعار محتشم در مجالس عزاداری و تکایا نصب می‌گردید، تا واردین و شرکت کنندگان در مجلس، در عین استفاده سمعی از خطبا و گویندگان راستین؛ استفاده بصری نیز نموده، و عین آن کلمات را حفظ و سرمشق زندگی و عمل خود قرار می‌دادند.

جزوه‌ای که فعلاً از نظر خوانندگان ارجمند می‌گذرد، عین برخی از کلمات حضرت سیّد الشهداء علیه السّلام است که این حقیر با ذکر مدارک، از کتب معتبره نقل کرده؛ و فقط به ترجمه آن اکتفا شده است، و از شرح و بسط خودداری شده؛ تا آنکه به واسطه ایجاز و اختصار، قابل آن باشد که بر روی پرده‌ها و تابلوها نوشته شده و در مجالس و محافل، در مرآی و منظر حاضرین قرار گیرد، و در عین حال به واسطه سادگی قابل استفاده عموم برادران دینی بوده باشد.

از طلاب علوم دینیّه و دانشجویان متعهد، مترقب است که عین کلمات و خطب را حفظ کنند و با خطبه‌ها و سخنرانیهای خود، اذهان عامّه مردم را به لمعات پرفروغ

انوار ساطعه حسین علیه السلام روشن کنند؛ و این میراث
پرمایه راکه از مداد علماء و دماء شهداء سَلَف به ما رسیده
است، به نسل خَلَف انتقال دهند. شَكَرَ اللهُ مَسَاعِيَهُمْ
الْجَمِيلَةَ وَ زَادَهُمْ إِيمَانًا وَ تَقْوَى وَ عِلْمًا وَ عَمَلًا.
وَ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى عِبَادِ اللهِ الصَّالِحِينَ
وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكَاتُهُ.

سید محمد حسین حسینی طهرانی

اذان ظهر روز عاشوراء ۱۴۰۲ هجریه قمریه

در مشهد مقدس رضوی علیه السلام

هو الغزير

لمعات الحسين

برخی از کلمات و مواضع و خطب حضرت سید الشهداء
 ابي عبدالله الحين عليه السلام

لمؤلفه

العبد الراجي

سيد محمد حسين حسيني طهراني

عفي الله عنه

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

از جمله فرمایشات حضرت سید الشهداء ابا عبدالله
 الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام است که روزی
 به عنوان خطبه برای اصحاب خود ایراد نمودند :

أَيُّهَا النَّاسُ ! إِنَّ اللَّهَ مَا خَلَقَ خَلْقَ اللَّهِ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ ؛
 فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبْدُوهُ ، وَاسْتَعْمَنُوا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَا
 سِوَاهُ .

فَقَالَ رَجُلٌ : يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ ! مَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ
 عَزَّ وَجَلَّ ؟

فَقَالَ : مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ ، إِمَامَهُ الَّذِي يَجِبُ
 عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ .^۱

۱- این سخن حضرت رادر «ملحقات إحقاق الحق» ⇨

«ای مردم! بدرستیکه خداوند خلق خود را نیافریده است، مگر از برای آنکه به او معرفت و شناسائی پیدا کنند.

پس زمانیکه او را بشناسند، در مقام بندگی و عبودیت او برمی آیند؛ و به واسطه عبادت و بندگی او از عبادت و بندگی غیر او از جمیع ماسوی مُستغنی می گردند.

در اینحال مردی گفت: ای پسر رسول خدا! معرفت خداوند عزّ و جلّ چیست؟
حضرت فرمود: معرفت و شناخت اهل هر زمان، امام خود را که واجب است از او اطاعت و پیروی نمایند.»

و در آخر خطبه‌ای که درباره ترک امر به معروف و نهی از منکر، و قیام ظلّمه و حکام جائر ایراد نموده‌اند، و مفصلاً از محرومیت مظلومان و تفرّق از حقّ بیان می فرمایند، و در ضمن گوشزد می کنند که:

ص ۵۹۴ از ج ۱۱، از علامه شهیر به ابن حسنویه در کتاب «دُرّ بحر المناقب» ص ۱۲۸، مخطوط از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: حسین بن علیّ علیه السّلام برای ایراد خطبه بسوی اصحابشان خارج شدند و چنین فرمودند.

مَجَارِي الْأُمُورِ وَالْأَحْكَامِ عَلَى أَيْدِي الْعُلَمَاءِ
 بِاللَّهِ، الْأَمْنَاءِ عَلَى حَلَالِهِ وَحَرَامِهِ؛ چنين می گویند که:
 اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ مَا كَانَ مِنَّا تَنَافُسًا فِي
 سُلْطَانٍ، وَلَا التَّمَاسًا مِنْ فُضُولِ الْحُطَامِ؛ وَلَكِنَّ
 لِنَتْرَى الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ، وَنُظْهِرَ الْإِصْلَاحَ فِي
 بِلَادِكَ، وَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ، وَيَعْمَلُ
 بِفَرَائِضِكَ وَسُنَنِكَ وَأَحْكَامِكَ.
 فَإِنْ لَمْ تَنْصُرُونَا^۱ وَتُنْصِفُونَا قَوِي الظَّلْمَةَ عَلَيْنَا،

۱- در طبع اول «لمعات الحسين» عليه السلام که گراور عین
 خطّ حقیر بود، طبق نسخه و حیده نزد حقیر از کتاب «تحف العقول»
 که طبع مکتبه صدوق با تصحیح دانشمند محترم جناب آقای حاج
 علی اکبر غفاری امد الله فی عمره الشریف بود، این کلمه بصورت
 فَإِنَّكُمْ تَنْصُرُونَا ضبط شده بود، و ما هم به همان نهج آورده و ترجمه
 نمودیم؛ ولی همانطور که پیداست معنی سلیس نیست و دارای
 تعقید معنوی و نیاز به تقدیر حذف دارد تا با مراد سازگار آید. پس از
 طبع کتاب باز به چند نسخه خطی مراجعه شد، در آنها هم با همین
 عبارت: فَإِنَّكُمْ تَنْصُرُونَا بود. و از طرفی چون جناب مصحح گرامی،
 با حقیر سابقه دوستی و آشنائی داشتند و حقیر پشتکار ایشان را در
 مراجعه به مصادر و دقت تصحیح می دانستم برای رفع محذور و
 توضیح مطلب به ایشان ارجاع شد.

در پاسخ چنين فرموده بودند: ما در حين طبع کتاب
 «تحف العقول» به چندین مصدر خطی مراجعه نمودیم، در همه آنها
 فَإِنَّكُمْ تَنْصُرُونَا بود، و چون خود ما هم معنی را غیر سلیس یافتیم ⇨

وَعَمَلُوا فِي إِطْفَاءِ نُورِ نَبِيِّكُمْ؛ وَحَسْبُنَا اللَّهُ، وَعَلَيْهِ
تَوَكَّلْنَا، وَإِلَيْهِ أُنَبِّئْنَا، وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ.^۱

«بار پروردگارا! حَقّاً تو می‌دانی که آنچه از ما
تَحَقَّق یافته (از میل به قیام و اقدام و امر به معروف
و نهی از منکر و نصرت مظلومان و سرکوبی
ظالمان) بجهت میل و رغبت رسیدن به سلطنت و
قدرت مفاخرت‌انگیز و مبارات آمیز نبوده است؛ و
نه از جهت درخواست زیادیهای اموال و حُطام دنیا!
بلکه به علّت آنست که نشانه‌ها و علامت‌های

« و از طرفی تصرّف در عبارت صاحب کتاب غلط است ، لهذا با
همین لفظ طبع نمودیم . سپس بطور قطع و یقین از شواهد و قرائن
معلوم شد که : اصل عبارت فَإِنْ لَمْ تَنْصَرُونَا بوده است ، بعداً نسخه
نویسان نون را به لام متصل نموده ، فَإِنَّم تَنْصَرُونَا نوشته‌اند ؛ و چون
اینگونه کتابت معهود نبوده است نسخه نویسان بعدی تصوّر کرده‌اند
در اصل فَإِنَّم تَنْصَرُونَا بوده است ، لهذا سرکشی بر روی لام قرار داده
و آنرا بصورت کاف در آورده‌اند ؛ و بدین ترتیب در سیر تحریفات و
تصحیفات کتابتی اینگونه تغییر حاصل شده است . بنابراین عبارت
اصل بدون تردید فَإِنْ لَمْ تَنْصَرُونَا می‌باشد - انتهی پیام جناب آقای
غفّاری .

و چون این پاسخ مورد قبول و امضای حقیر واقع شد ، در
طبع مجدد آن که به شکل حروفی تَحَقَّق یافت بصورت فَإِنْ لَمْ
تَنْصَرُونَا ضبط و به همینگونه ترجمه شده است .

۱- «تُحْفُ الْعُقُول» ص ۲۳۹ ، از طبع حروفی

دین تو را بینیم ، و در بلاد و شهرهای تو صلاح و اصلاح ظاهر سازیم ؛ و تا اینکه ستمدیدگان از بندگانت درامن و امان بسر برند ، و به واجبات تو و سنت های تو و احکام تو رفتار گردد.

پس هان ای مردم ! اگر شما ما را یاری ندهید و از در انصاف با ما در نیائید ؛ این حاکمان جائر و ستمکار بر شما چیره می گردند ، و قوای خود را علیه شما بکار می بندند ، و در خاموش نمودن نور پیغمبرتان می کوشند .

و خدا برای ما کافی است ، و بر او توکل می نمائیم ، و به سوی او باز می گردیم ، و به سوی اوست همه بازگشت ها.»

و در وقتی که آن حضرت می خواستند از مدینه منوره به مکه مکرّمه حرکت کنند ، وصیت نامه ای نوشته و آن را به خاتم خود مهور نمودند ؛ و سپس آن را پیچیده و به برادر خود محمد بن حنفیه تسلیم نمودند . و پس از آن با او وداع نموده و در جوف شب سوّم شعبان سنّه شصت هجری با جمیع اهل بیت خود به سمت مکه رهسپار شدند . و آن وصیت چنین است :

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . هَذَا مَا أَوْصَى بِهِ
الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ إِلَى أَخِيهِ مُحَمَّدٍ
الْمَعْرُوفِ بِابْنِ الْحَنْفِيَّةِ :

إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ يَشْهَدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ،
وَخَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ . وَأَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَعَالِهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ ، جَاءَ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِ الْحَقِّ .
وَأَنَّ الْجَنَّةَ وَالنَّارَ حَقٌّ . وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ
فِيهَا . وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ .

إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا
وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي مُحَمَّدٍ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَالِهِ ؛ أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ
وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ ، وَأَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَسِيرَةِ أَبِي
عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ .

فَمَنْ قَبِلَنِي بِقَبُولِ الْحَقِّ فَاللَّهُ أَوْلَى بِالْحَقِّ ، وَمَنْ
رَدَّ عَلَيَّ هَذَا أَصْبِرُ حَتَّى يَقْضِيَ اللَّهُ بَيْنِي وَبَيْنَ
الْقَوْمِ بِالْحَقِّ ؛ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ .

وَ هَذِهِ وَصِيَّتِي إِلَيْكَ يَا أَخِي ؛ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا
بِاللَّهِ ، عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ . وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ
وَعَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى . وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ^۱

«بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . اینست آن وصیّتی که حسین بن علیّ بن ابی طالب به برادرش : محمّد که معروف به ابن حنفیه است می نماید :

حقّاً حسین بن علیّ گواهی می دهد که هیچ معبودی جز خداوند نیست ؛ اوست یگانه که انباز و شریک ندارد . و بدرستیکه محمّد صلیّ الله علیه وآله ، بنده او و فرستاده اوست که به حقّ از جانب حقّ آمده است .

و اینکه بهشت و جهنّم حقّ است ، و ساعت قیامت فرا می رسد و در آن شکّی نیست . و اینکه خداوند تمام کسانی را که در قبرها هستند برمی انگیزاند .

من خروج نکردم از برای تفریح و تفرّج ؛ و نه از برای استکبار و بلندمنشی ، و نه از برای فساد و خرابی ، و نه از برای ظلم و ستم و بیدادگری ! بلکه

۱- این وصیّت را محدّث قمی در «نفس المهموم» ص ۴۵ ، از علامه مجلسی در «بحار الأنوار» از محمّد بن ابی طالب موسوی آورده . و نیز در «ملحقات إحقاق الحقّ» ج ۱۱ ، ص ۶۰۲ ، از خوارزمی در کتاب «مقتل الحسین» ج ۱ ، ص ۱۸۸ طبع نجف آورده است . و در «مقتل علامه خوارزمی» ج ۱ ، ص ۱۸۸ موجود است .

خروج من برای اصلاح امتِ جدّم محمّد صلی الله علیه وآله می باشد .

من می خواهم امر به معروف نمایم ، و نهی از منکر کنم ؛ و به سیره و سنّت جدّم ، و آئین و روش پدرم علیّ بن ابی طالب علیه السّلام رفتار کنم .
پس هر که مرا بپذیرد و به قبولِ حقّ قبول کند ، پس خداوند سزاوارتر است به حقّ .

و هر که مرا در این امر ردّ کند و قبول ننماید ، پس من صبر و شکیبائی پیشه می گیرم ، تا آنکه خداوند میان من و میان این جماعت ، حکم به حقّ فرماید ؛ و اوست که از میان حکم کنندگان مورد اختیار است .

و این وصیّت من است به تو ای برادر ! و تأیید و توفیق من نیست مگر از جانب خدا ؛ بر او توکل کردم ، و به سوی او بازگشت می نمایم . و سلام بر تو و بر هر که از هدایت پیروی نماید .

و هیچ جنبش و حرکتی نیست ، و هیچ قوّه و قدرتی نیست ؛ مگر به خداوند بلند مرتبه و بزرگ .»

و از جمله خطبه های آن حضرت است که علیّ بن

عیسیٰ اربلی آورده است :

خَطَبَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ!
 نَافِسُوا فِي الْمَكَارِمِ، وَسَارِعُوا فِي الْمَغَانِمِ،
 وَلَا تَحْتَسِبُوا بِمَعْرُوفٍ لَمْ تَعْجَلُوا. وَاكْتَسِبُوا الْحَمْدَ
 بِالنُّجْحِ، وَلَا تَكْتَسِبُوا بِالْمَطْلِ ذَمًّا؛ فَمَهْمَا يَكُنْ
 لِأَحَدٍ عِنْدَ أَحَدٍ صَنِيعَةٌ لَهُ رَأَى أَنَّهُ لَا يَقُومُ بِشُكْرِهَا
 فَاللَّهُ لَهُ بِمَكَافَاتِهِ؛ فَإِنَّهُ أَجْزَلُ عَطَاءً وَاعْظَمُ أَجْرًا.^١
 وَاعْلَمُوا أَنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ
 عَلَيْكُمْ؛ فَلَا تَمَلُّوا النِّعَمَ فَتَحُورَ نِقَمًا.^٢
 وَاعْلَمُوا أَنَّ الْمَعْرُوفَ مُكْسَبٌ حَمْدًا، وَمُعْتَقَبٌ
 أَجْرًا. فَلَوْ رَأَيْتُمُ الْمَعْرُوفَ رَجُلًا رَأَيْتُمُوهُ حَسَنًا
 جَمِيلًا يَسُرُّ النَّاطِرِينَ؛ وَلَوْ رَأَيْتُمُ اللَّؤْمَ رَأَيْتُمُوهُ
 سَمِجًا مُشَوِّهًا تَنْفَرُ مِنْهُ الْقُلُوبُ، وَتَغْضُ دُونَهُ

١- از کلمه مَهْمَا يَكُنْ تا اينجا را حاجی نوری (قدّه) در
 «مستدرک الوسائل» ج ٢، ص ٣٩٦، در کتاب امر به معروف و
 نهی از منکر، حديث شماره ٦، از «كشف الغمّة» نقل کرده است.
 ٢- از کلمه وَاعْلَمُوا تا اينجا را از «كشف الغمّة» با عبارت
 فَتَحُولُ نِقَمًا، و از «بحار الأنوار» از «اعلام الدّين» ديلمی با عبارت
 فَتَحُولُ إِلَى غَيْرِكُمْ، مرحوم نوری در «مستدرک» ج ٢، ص ٣٩٩، به
 شماره ١ در باب وجوب حسن جواب النعم بالشكر وأداء الحقوق،
 از کتاب امر به معروف نقل نموده است.

الْأَبْصَارُ^۱.

أَيُّهَا النَّاسُ ! مَنْ جَادَ سَادَ ؛ وَ مَنْ بَخِلَ رَذَلَ . وَإِنَّ
أَجْوَدَ النَّاسِ مَنْ أَعْطَى مَنْ لَا يَرْجُوهُ . وَإِنَّ أَعْفَى
النَّاسِ مَنْ عَفَا عَنْ قُدْرَةٍ . وَإِنَّ أَوْصَلَ النَّاسِ مَنْ
وَصَلَ مَنْ قَطَعَهُ .

وَالْأُصُولُ عَلَى مَغَارِسِهَا بَفُرُوعِهَا تَسْمُو ؛ فَمَنْ
تَعَجَّلَ لِأَخِيهِ خَيْرًا وَجَدَهُ إِذَا قَدِمَ عَلَيْهِ غَدًا .

وَ مَنْ أَرَادَ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِالصَّنِيعَةِ إِلَى أَخِيهِ
كَافَأَهُ بِهَا فِي وَقْتِ حَاجَتِهِ ، وَ صَرَفَ عَنْهُ مِنْ بَلَاءِ
الدُّنْيَا مَا هُوَ أَكْثَرُ مِنْهُ . وَ مَنْ نَفَسَ كُرْبَةً مُؤْمِنٍ فَرَجَّ اللَّهُ
عَنْهُ كُرْبَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ . وَ مَنْ أَحْسَنَ أَحْسَنَ اللَّهُ
إِلَيْهِ ؛ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ^۲ .

«حسین علیه السلام خطبه‌ای انشاء نموده و

فرمود :

۱- از کلمه و اعلموا تا اینجا را در «مستدرک» ج ۲ ، ص ۳۹۴ ،
به شماره ۱۸ در باب استحباب معروف و کراهت ترک آن از کتاب
أمر به معروف ، حاجی نوری (قدّه) از «بحار الأنوار» از «اعلام الدین»
دیلمی نقل کرده است با دو کلمه زیاده بر آن : أوّل اینکه پس از یسرُ
النّاظرین ، عبارت و یفوقُ العالمین را آورده است . دوم اینکه پس از
کلمه سَمِجًا ، قَبِیحًا را اضافه نموده است .

۲- «کشف الغمّة» طبع سنگی ، ص ۱۸۴

ای مردم! در صفات حمیده بر یکدیگر افتخار کنید! و بر مکارم اخلاق مباحات نمائید! و در فراگیری از ثمرات با ارزش روحی و معنوی شتاب ورزید! کار نیکی را که در آن سرعت ندارید، به حساب نیاورید! با ظفر و پیروزی در به پایان رساندن کار، ستایش و تمجید برای خود بیافرینید! و با سستی و کندی کسب سرزنش و مذمت نکنید! و بدانید که: در هر شرط و موقعیتی که کسی به دیگری احسان نموده و چنین می‌پندارد که او به شکرش قیام نکرده و به سپاس برنخاسته است، خداوند خودش برای او جزا و پاداش است؛ چون بخشش خداوند فراوان‌تر و سرشارتر، و مزدش بزرگتر است.

و بدانید که حوائج مردم به شما از جمله نعمتهای خداوندی است بر شما؛ پس با این نیازمندیها با ملال و خستگی مواجه نشوید تا آن نعمتها به مکافات و انتقام تبدیل نشود.

و بدانید که کارهای خوب و پسندیده، ستایش و آفرین را در بر دارد، و اجر و پاداش نیک را به دنبال می‌کشد. و اگر شما خوبی و پسندیدگی را به

صورتی مجسم می‌دیدید، هر آینه آن را به صورت مردی زیبا و نیکوروی و جمیل المنظر می‌یافتید، که برای نظاره کنندگان بهجت بخش و مسرت آمیز بود. و اگر شما زشتی و نکوهیدگی را به صورتی مجسم می‌دیدید، هر آینه آن را به صورت مردی زشت و کریه المنظر می‌یافتید که دل‌ها از او می‌رمید، و در برابر آن چشم‌ها و نگاه‌ها به زیر می‌آمد.

ای مردم! کسی که بخشش کند سرور و بزرگ می‌شود؛ و کسی که بخل ورزد به پستی می‌گراید. و سخی‌ترین مردم آنکس است که ببخشد به کسی که در او امید تلافی و پاداش ندارد. و باگذشت‌ترین مردم کسی است که با وجود قدرت و توانائی عفو پیشه گیرد. و پیوند کننده‌ترین مردم کسی است که با افرادی که با او بریده‌اند بپیوندد.

تنه درختان و غیرها با وجود اٹکای آنها به ریشه‌های خود، به واسطه شاخه‌ها بالا می‌روند و رشد می‌کنند و بهره می‌دهند. پس هر کس برای رسانیدن خیری به برادرش شتاب ورزد؛ شاخه‌ای از درخت معنویت آفریده؛ فردا که بر آن وارد

می‌شود آن خیر را خواهد یافت .
 و کسی که در احسانی که به برادرش کرده است
 خدا را در نظر داشته و برای رضای او انجام داده
 است ، خداوند در وقت نیازمندی او ، آن خیر را به
 او می‌رساند ؛ و بیشتر از آن مقدار ، از بلاهای دنیا را
 از او می‌گرداند و دور می‌کند . و کسی که غم و
 اندوه مؤمنی را بزداید ، خداوند غم و غصه‌های
 دنیا و آخرت را از او می‌گرداند . و کسی که نیکوئی
 کند ، خداوند به او نیکوئی می‌کند . و البته خداوند
 نیکوکاران را دوست دارد.»

و از جمله مواعظ آن حضرت است :

رُويَ أَنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ
 جَاءَهُ رَجُلٌ وَقَالَ : أَنَا رَجُلٌ عَاصٍ ، وَلَا أَصْبِرُ
 عَنِ الْمَعْصِيَةِ ؛ فَعِظْنِي بِمَوْعِظَةٍ !
 فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَفَعَلَّ خَمْسَةَ أَشْيَاءَ ؛ وَ أَذِنَبُ
 مَا شِئْتَ !
 فَأَوَّلُ ذَلِكَ : لَا تَأْكُلُ رِزْقَ اللَّهِ ، وَ أَذِنَبُ مَا
 شِئْتَ !
 وَ الثَّانِي : اُخْرَجَ مِنْ وِلَايَةِ اللَّهِ ؛ وَ أَذِنَبُ مَا شِئْتَ !

وَ الثَّالِثُ: اطْلُبْ مَوْضِعًا لَا يَرَاكَ اللَّهُ، وَ أَذْنِبْ مَا
 شِئْتَ!
 وَ الرَّابِعُ: إِذَا جَاءَ مَلِكُ الْمَوْتِ لِيَقْبِضَ رُوحَكَ
 فَادْفَعْهُ عَن نَفْسِكَ، وَ أَذْنِبْ مَا شِئْتَ!
 وَ الْخَامِسُ: إِذَا أَدْخَلَكَ مَالِكٌ فِي النَّارِ فَلَا تَدْخُلْ
 فِي النَّارِ، وَ أَذْنِبْ مَا شِئْتَ!^۱

«روایت شده است که مردی به نزد حضرت
 حسین بن علیّ علیهما السّلام آمد و گفت: من
 مردی هستم اهل گناه، و توانائی شکیبائی گذشت
 از معصیت را ندارم؛ پس شما مرا موعظه‌ای
 بنمائید!

حضرت در پاسخ او فرمودند: پنج کار بجای
 بیاور، و سپس هر گناهی بخواهی بکن!
 اوّل آنکه: از روزی خدا منحور، و هر گناهی
 بخواهی بکن!

دوم آنکه: از تحت قیومیّت و ولایت خدا خارج

۱- در «بحار الأنوار» طبع حروفی اسلامیّه ج ۷۸، ص ۱۲۶،
 از «جامع الأخبار» روایت کرده است؛ ولیکن در «جامع الأخبار» در
 فصل ۸۹، در ص ۱۵۲ طبع مصطفوی این روایت را از حضرت
 علیّ بن الحسین علیهما السّلام روایت کرده است.

شو، و هر گناهی بخواهی بکن!
 سوّم آنکه: برای گناه جائی را بطلب که خدا در
 آن ترا نبیند، و هر گناهی بخواهی بکن!
 چهارم آنکه: چون مَلک الموت برای گرفتن
 جان تو آید او را از خود دور گردان، و هر گناهی
 بخواهی بکن!
 پنجم آنکه: چون فرشتهٔ پاسدار دوزخ بخواهد
 ترا در آتش بیفکند تو در آتش داخل مشو، و هر
 گناهی بخواهی بکن!»

و نیز از حضرت صادق علیه السّلام وارد است که

فرمود:

حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنَّ رَجُلًا مِنْ
 أَهْلِ الْكُوفَةِ كَتَبَ إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ
 عَلَيْهِمَا السَّلَامُ:

يَا سَيِّدِي! أَخْبِرْنِي بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ!
 فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.
 أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ مَنْ طَلَبَ رِضَا اللَّهِ بِسَخَطِ النَّاسِ كَفَاهُ
 اللَّهُ أُمُورَ النَّاسِ؛ وَمَنْ طَلَبَ رِضَا النَّاسِ بِسَخَطِ اللَّهِ

وَكَلَّهُ اللَّهُ إِلَى النَّاسِ؛ وَالسَّلَامُ.^۱

«روایت کرد برای من پدرم، از پدرش - که بر آن دو سلام باد - که مردی از اهل کوفه، نامه‌ای به محضر حضرت حسین بن علی نوشت بدین مضمون:

ای سید من و آقای من! مرا خبر ده که خیر دنیا و آخرت چیست؟

حضرت برای او چنین نوشتند: بسم الله الرحمن الرحيم. اما بعد، کسیکه رضای خدا را طلب کند، گرچه همراه با ناراحتی و غضب مردم باشد، خداوند او را از امور مردم کفایت می‌کند. و کسیکه رضا و پسند مردم را طلب کند به غضب و سخط خداوند، خداوند امور او را به مردم می‌سپارد؛ والسَّلَام.»

و نیز از کتاب «اعلام الدین» روایتست که:

۱- این روایت در کتاب «اختصاص» شیخ مفید در ص ۲۲۵، از طبع حروفی وارد است، و مجلسی رضوان الله علیه در جلد دهم «بحار» کمپانی در احوالات حضرت سید الشهداء علیه السَّلَام (ج ۷۸، ص ۱۲۶ از طبع حروفی) و در جلد پانزدهم کمپانی در باب اداء فرائض و اجتناب از محارم نقل کرده است.

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: دِرَاسَةُ الْعِلْمِ لِقَاحُ الْمَعْرِفَةِ . وَ
طُولُ التَّجَارِبِ زِيَادَةٌ فِي الْعَقْلِ . وَ الشَّرْفُ التَّقْوَى .
وَ الْقُنُوعُ رَاحَةٌ الْأَبْدَانِ . وَ مَنْ أَحَبَّكَ نَهَاكَ ؛ وَ مَنْ
أَبْغَضَكَ أَغْرَاكَ .^۱

«حضرت سید الشهداء علیه السلام چنین فرمود: تدریس و تدرّس علم، پیوند معرفت است، و درازای مدّت تجربه موجب زیادی عقل است. و شرف انسان تقوای اوست. و قناعت پیشگی، راحت بدن است. و کسیکه تو را دوست دارد از ناشایستگی تو را منع می‌کند؛ و کسیکه تو را دشمن دارد تو را بکار زشت ترغیب می‌نماید.»

و نیز از مواعظ آن حضرت است که:

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِيَّاكَ وَ مَا تَعْتَدِرُ مِنْهُ ؛ فَإِنَّ
الْمُؤْمِنَ لَا يُسِيءُ وَ لَا يَعْتَدِرُ ، وَ الْمُنَافِقُ كُلَّ يَوْمٍ
يُسِيءُ وَ يَعْتَدِرُ .^۲

۱- این روایت را مجلسی در «بحار الأنوار» ج ۷۸ از طبع حروفی ص ۱۲۸، از کتاب «اعلام الدین» آورده است.
۲- «تحف العقول» ص ۲۴۸؛ و «بحار الأنوار» جلد ۷۸، ص ۱۲۰، از «تحف العقول»

«و حضرت فرمودند: پرهیز از انجام کاری که موجب پوزش و عذرخواهی تو گردد؛ مؤمن کسی است که بدی نمی‌کند و عذرخواهی نیز نمی‌نماید، و اما منافق کسی است که هر روز بدی می‌کند و سپس پوزش می‌طلبد.»

و نیز از مواعظ آن حضرت است که:

وَقَالَ لِابْنِهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ:
أَيُّ بُنْيٍّ! إِيَّاكَ وَظَلَمَ مَنْ لَا يَجِدُ عَلَيْكَ نَاصِرًا
إِلَّا اللَّهَ جَلَّ وَعَزَّ.^۱

«و به فرزندش حضرت سجّاد، علی بن الحسین علیهما السلام چنین پند می‌دهد: ای نور دیده من! پرهیز از ستم بر کسیکه غیر از خداوند جلّ و عزّ یار و یآوری ندارد.»

چون حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام در سنه ۴۹ هجری به زهر معاویه توسط جُعدّه، دختر آشعث بن قیس که زوجه آنحضرت بود مسموم شده و به شهادت

۱- «تحف العقول» ص ۲۴۶ از طبع حروفی؛ و «بحار الأنوار»

ج ۷۸، ص ۱۱۸ از طبع حروفی

رسیدند ،^۱ پیوسته فتنه و بلاء بالا می‌رفت و شدت امر بر شیعه بیشتر می‌شد ؛ به طوری که در هیچ نقطه از اقطار اسلامی یک ولیّ خدا نبود مگر آنکه بر خون خود ترسان و هراسان بود ، و طَرید و شَرید و مَنفور بود ؛ و به عکس دشمنان خدا ظاهر و بدون پیرایه و حجاب علناً به بدعت و ضلالت خود مباهات می‌کردند . یک سال^۲ قبل از آنکه معاویه بمیرد ، حضرت حسین بن علیّ سید الشهداء علیه السلام عازم حجّ بیت الله الحرام شدند ، و با آنحضرت عبدالله بن جعفر و عبدالله بن عباس همراه بودند .

حسین علیه السلام تمام بنی هاشم را از مردان و زنان ، و مَوالیان آنها را (غلامان و پسرخواندگان و هم‌پیمانان و غیرهم) و نیز از انصار ، آن افرادی را که آنحضرت می‌شناخت ، و همچنین اهل بیت خود را جمع کرد . و پس از آن رسولانی را اعزام کرد و به آنها دستور داد که : یک نفر از اصحاب رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم را که معروف به زهد و صلاح و عبادت است فرو مگذارید مگر

۱- ابن اثیر جزری در «الکامل فی التّاریخ» ج ۳ ، ص ۴۶۰ در حوادث سال چهل و نهم هجری آورده است که : در این سال حسن بن علیّ علیه السلام وفات یافتند ، و جُعه دختر أشعث بن قیس کندی او را زهر داد .

۲- و در بعضی از نُسخ وارد است : دو سال .

آنکه همه آنها را نزد من در سرزمین منی گرد آورید .
 در سرزمین منی در خیمه بزرگ و افراشته
 آنحضرت، بیش از هفتصد نفر مرد مجتمع شدند که همه از
 تابعین بودند ، و قریب دویست نفر از اصحاب رسول خدا
 صلی الله علیه و آله و سلم بودند .

فَقَامَ فِيهِمْ خَطِيبًا ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ، ثُمَّ
 قَالَ :

أَمَّا بَعْدُ ؛ فَإِنَّ هَذَا الطَّاعِيَةَ قَدْ فَعَلَ بِنَا وَ بِشِيعَتِنَا مَا
 قَدْ رَأَيْتُمْ وَ عَلِمْتُمْ وَ شَهِدْتُمْ !
 فَإِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكُمْ عَنْ شَيْءٍ ؛ فَإِنْ صَدَقْتُمْ
 فَصَدِّقُونِي ، وَإِنْ كَذَبْتُمْ فَكَذِّبُونِي !

وَ أَسْأَلُكُمْ بِحَقِّ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ بِحَقِّ رَسُولِ اللَّهِ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ قَرَابَتِي مِنْ نَبِيِّكُمْ ،
 لَمَّا سَيَّرْتُمْ مَقَامِي هَذَا وَ وَصَفْتُمْ مَقَالَتِي ، وَ دَعَوْتُمْ
 أَجْمَعِينَ فِي أَمْصَارِكُمْ مِنْ قَبَائِلِكُمْ مَنْ ءَامَنَتْكُمْ
 مِنَ النَّاسِ (وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى بَعْدَ قَوْلِهِ فَكَذِّبُونِي :
 اسْمَعُوا مَقَالَتِي وَ اكْتُبُوا قَوْلِي ، ثُمَّ ارْجِعُوا إِلَى
 أَمْصَارِكُمْ وَ قَبَائِلِكُمْ ؛ فَمَنْ ءَامَنَتْكُمْ مِنَ النَّاسِ)
 وَ وَثَقْتُمْ بِهِ ، فَادْعُوهُمْ إِلَى مَا تَعْلَمُونَ مِنْ حَقَّنَا ؛ فَإِنِّي

أَتَخَوَّفُ أَنْ يَدْرُسَ هَذَا الْأَمْرُ وَيَذْهَبَ الْحَقُّ
وَيُغْلَبَ؛ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ .
وَمَا تَرَكَ شَيْئًا مِمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِمْ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا
تَلَّاهُ وَفَسَّرَهُ، وَلَا شَيْئًا مِمَّا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي أَبِيهِ وَأَخِيهِ وَأُمِّهِ وَفِي نَفْسِهِ
وَأَهْلِ بَيْتِهِ إِلَّا رَوَاهُ. وَكُلُّ ذَلِكَ يَقُولُ أَصْحَابُهُ: اللَّهُمَّ
نَعَمْ! وَقَدْ سَمِعْنَا وَشَهِدْنَا؛ وَيَقُولُ التَّابِعِيُّ: اللَّهُمَّ
قَدْ حَدَّثَنِي بِهِ مَنْ أُصَدِّقُهُ وَأَعْتَمِنُهُ مِنَ الصَّحَابَةِ .
فَقَالَ: أَنْشِدْكُمْ اللَّهَ إِلَّا حَدَّثْتُمْ بِهِ مَنْ تَشْتَقُونَ بِهِ
وَبَدِينِهِ!

قَالَ سُلَيْمٌ: فَكَانَ فِيمَا نَاشَدَهُمُ الْحُسَيْنُ وَذَكَرَهُمْ
أَنْ قَالَ:

أُنشِدْكُمْ اللَّهَ! أَتَعْلَمُونَ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ
كَانَ أَخَا رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ
حِينَ أَخَى بَيْنَ أَصْحَابِهِ فَأَخَى بَيْنَهُ وَبَيْنَ نَفْسِهِ
وَقَالَ: أَنْتَ أَخِي وَأَنَا أَخُوكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؟
قَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ!

قَالَ: أَنْشِدْكُمْ اللَّهَ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نَصَبَهُ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ
فَنَادَى لَهُ بِالْوِلَايَةِ، وَقَالَ: لِيُبَلِّغِ الشَّاهِدَ الْغَائِبَ!؟

قَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ!
 قَالَ: أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
 وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ فِي آخِرِ خُطْبَةٍ خُطَبَهَا: إِنِّي تَرَكْتُ
 فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ وَ أَهْلَ بَيْتِي، فَتَمَسَّكُوا
 بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا؟!
 قَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ!

و بعد از فقرات بسیاری از مُناشده ، که در ضمن این

مناشده آنحضرت بیان کرده است می گوید :

ثُمَّ نَاشَدَهُمْ أَنَّهُمْ قَدْ سَمِعُوهُ يَقُولُ: مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ
 يُحِبُّنِي وَيُبْغِضُ عَلِيًّا فَقَدْ كَذَبَ؛ لَيْسَ يُحِبُّنِي
 وَيُبْغِضُ عَلِيًّا. فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَكَيْفَ
 ذَلِكَ؟ قَالَ: لِأَنَّهُ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ؛ مَنْ أَحَبَّهُ فَقَدْ
 أَحَبَّنِي، وَمَنْ أَحَبَّنِي فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ؛ وَمَنْ أَبْغَضَهُ
 فَقَدْ أَبْغَضَنِي، وَمَنْ أَبْغَضَنِي فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ!؟
 فَقَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ! قَدْ سَمِعْنَا. وَتَفَرَّقُوا عَلَى
 ذَلِكَ!

«حسین علیه السلام در میان آن حضار برای

خواندن خطبه به پا خاست و حمد و ثنای خدا را بجای آورد، و پس از آن گفت: این مرد جبار متکبر متجاوز^۱ با ما و با شیعیان ما، آن گونه رفتار کرد که شما همه دیدید و دانستید و شاهد بودید! من می‌خواهم از شما چیزی بپرسم؛ اگر راست گفتم مرا تصدیق کنید و اگر دروغ گفتم مرا تکذیب نمائید!

و از شما به حقی که خدا بر شما دارد، و به حقی که رسول خدا بر شما دارد، و به خویشاوندی من که با پیامبر شما دارم؛ از شما می‌خواهم که عین این مجلس و مقام مرا در اینجابه شهرهای خود ببرید و بازگو کنید؛ به قبائل و عشائر خود؛ آنان که مورد امانت و وثوق شما هستند و از این جهت نگران نیستید! و این سخنان مرا برای آنها توضیح دهید! و همه شما آنها را دعوت کنید، و بدین امر ولایت فرا خوانید!

(و در روایت دیگر بعد از آنکه گفت: و اگر دروغ گفتم مرا تکذیب کنید، چنین گفت: شما گفتار مرا

۱- مقصود، معاویه بن ابی سفیان است.

بشنوید ، و سخن مرا بنویسید ؛ و پس از آن به شهرها و قبیله‌های خود برگردید ، و هر کدام از مردم را که مورد امانت شما باشند) و به آنها وثوق داشتید ، آنها را به آنچه از حقّ ما می‌دانید بخوانید و دعوت کنید ؛ زیرا من نگران آن هستم که این امر ، محو و نابود شود و حقّ از بین برود و مغلوب باطل گردد . و خداوند تمام کننده نورش می‌باشد و اگر چه کافرین کراهت داشته باشند .

حسین علیه السّلام در این خطبه از بازگو کردن مطالبی که خداوند در قرآن مجید درباره آنان فرموده است فروگذار نکرد مگر آنکه همه را بیان کرد و تفسیر نمود . و از بیان چیزی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم درباره پدرش و برادرش و مادرش و درباره خودش و اهل بیتش فرموده بود فروگذار نکرد مگر آنکه آنها را روایت نمود ، و درباره هر فقره از فقراتی که بیان می‌نمود اصحاب پیامبر می‌گفتند : **اللَّهُمَّ نَعَمْ !** بارپروردگارا ! همینطور است که حسین می‌گوید . ما اینها را از رسول خدا شنیدیم و بر آنها حاضر و ناظر بودیم . و هر یک از تابعین می‌گفتند : بار پروردگارا ! این

مطلب را آن صحابه‌ای که به آنها وثوق داشتیم و مورد امانت ما بودند برای ما بیان کرده‌اند .

و حسین بن علیّ می‌گفت : من با سوگند به خدا از شما می‌خواهم که : این مطالب را برای کسانی که به آنها و به دین آنها وثوق دارید بازگو کنید !
سُلیم می‌گوید : و از جمله مطالبی که حسین علیه السّلام درباره آن ، مناشده و احتجاج نمود و آنها را یادآور شد این بود که گفت :

من با سوگند به خدا از شما می‌پرسم : آیا می‌دانید که علیّ بن اُبی طالب علیه السّلام برادر رسول خدا صلیّ الله علیه و آله و سلّم بود ؟ در وقتی که رسول خدا بین اصحاب خود عقد اخوّت برقرار کرد ، او را برادر خود قرار داد و به او گفت : تو برادر من هستی ، و من برادر تو هستم در دنیا و آخرت ؟ گفتند : بار پروردگارا ! آری !

من با سوگند به خدا از شما می‌پرسم : آیا می‌دانید که رسول خدا صلیّ الله علیه و آله و سلّم او (امیر المؤمنین علیّ بن اُبی طالب پدرم) را در روز غدیر خُمّ نصب نمود ، و ندای ولایت او را در داد و گفت : واجب است که حضّار ، این مطالب را برای

غائبین بازگو کنند؟ گفتند: بار پروردگارا! آری!
 من با سوگند به خدا از شما می‌پرسم: آیا
 می‌دانید که: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم
 در آخرین خطبه‌ای که ایراد نمود گفت: من دو چیز
 نفیس و گران قیمت در میان شما گذاردم، یکی کتاب
 خدا و دیگری اهل بیت من؛ به آنها تمسک کنید
 گمراه نمی‌شوید؟! گفتند: بار پروردگارا! آری!

و غیر از این چند فقره از مناشده، آنحضرت
 مناشده‌های دیگری رانیز ذکر کرده‌اند و در پایان می‌گویند:
 با سوگند به خدا می‌پرسم: آیا کسی از رسول
 خدا شنیده است که می‌گفت: هر کس بپندارد که
 مرا دوست دارد و علی را مبعوض دارد، دروغ
 می‌گوید؛ نمی‌تواند مرا دوست داشته باشد، و علی
 را مبعوض دارد. و یک نفر از حضار به رسول خدا
 گفت: ای رسول خدا: چگونه این تلازم است؟
 رسول خدا گفت: به علّت اینکه علی از من است و
 من از علی هستم. کسی که علی را دوست بدارد مرا
 دوست داشته است، و کسی که مرا دوست داشته
 است خدا را دوست داشته است. و کسی که بغض

علی را داشته باشد بغض مرا داشته است ، و کسی که بغض مرا داشته است بغض خدا را داشته است؟ همه گفتند: بار پروردگارا! آری ما شنیدیم. و بر اساس همین پیمان (پیمانی که حسین از مردم گرفت که در شهرها و قبائل خود این مطالب را به مردم مورد وثوق برسانند) مردم متفرق شدند.

خطبه آن حضرت در مکه مکرمه در حین اراده

خروج به کربلا:

وَرُويَ أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا عَزَمَ عَلَى الْخُرُوجِ إِلَى
الْعِرَاقِ قَامَ خَطِيْبًا، فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ، مَا شَاءَ اللَّهُ،
وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ.

خُطَّ الْمَوْتُ عَلَى وُلْدِ آدَمَ مَخَطَّ الْقِلَادَةِ عَلَى
جِيْدِ الْفِتَاةِ. وَمَا أَوْلَهْنِي إِلَى أَسْلَافِي اشْتِيَاقَ
يَعْقُوبَ إِلَى يُوسُفَ. وَخَيْرَ لِي مَضْرَعٌ أَنَا لِأَقِيهِ؛
كَأَنِّي بَأَوْصَالِي تَتَقَطَّعُهَا عُسْلَانُ الْفَلَوَاتِ بَيْنَ
النَّوَاوِيسِ وَكَرْبَلَاءَ؛ فَيَمْلَأَنَّ مِنِّي أَكْرَاشًا جَوْفًا،
وَ أَجْرِبَةً سُعْبًا.

لَا مَحِيصَ عَنْ يَوْمٍ خُطَّ بِالْقَلَمِ. رِضَا اللَّهُ رِضَانَا
أَهْلَ الْبَيْتِ؛ نَضْبِرُ عَلَى بَلَائِهِ، وَيُوفِّينَا أَجُورَ

الصَّابِرِينَ.

لَنْ تَشُدَّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
لُحْمَتُهُ، وَهِيَ مَجْمُوعَةٌ لَهُ فِي حَظِيرَةِ الْقُدْسِ، تَقْرُ
بِهِمْ عَيْنُهُ، وَيُنَجِّزُ لَهُمْ وَعْدَهُ.

مَنْ كَانَ فِيْنَا بَادِلًا مُهْجَتَهُ، وَ مَوْطِنًا عَلَي لِقَاءِ اللَّهِ
نَفْسَهُ، فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا؛ فَإِنِّي رَاحِلٌ مُصْبِحًا
إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.^۱

۱- چون در این خطبه شریفه لغاتی استعمال شده است که در ضبط مختلف می‌باشد، حقیر بعضی از لغات را به طریق صحیح و با معنای مناسب ذکر می‌کنم:

قِلَادَة: گردنبند. قَتَاة: دختر جوان. خُجَيْر، مجهول باب تفعیل:
اختیار و انتخاب گردیده شده است. عُسْلَان به ضمّ فاء الفعل، جمع
عاسل به معنای گریه است؛ چون راکب و رُکبان و فارس و فُرسان.
أَكَرَاش: جمع کِرَش به معنای شکمبه گوسفند و سائر حیوانات.
جُوف: جمع جَوْفَاء به معنای توخالی است. مثل حُمُر و حَمراء، و
صُفُر و صفراء. أَجْرِبَة: جمع جِرَاب به معنای انبان است؛ مثل أَنْظَمَة
و نظام. و سُنْب: جمع سُغَب به معنای گرسنه، مثل حُمُر و أَحْمَر.
لُحْمَة: بِالضَّم، بود جامه در مقابل تار، و کنایه از قرابت است.
حَظِيرَة: به معنای مکان محدود و محصور به دیوار است، و
حَظِيرَة الْقُدْس به معنای بهشت است.

این خطبه در بسیاری از کتب نقل شده است؛ از جمله
«لُهَوف» ص ۵۳، و کتاب «نفس المهموم» ص ۱۰۰، و در «مقتل
خوارزمی» ج ۲، ص ۵ و ۶؛ ولیکن در آن و ما أَوْلَعْنِي إِلَى أُسْلَافِي ⇨

«و روایت شده است که چون حضرت
سید الشهداء علیه السلام، آهنگ خروج به سوی
عراق را نمودند در مکه مکرمه برای ایراد خطبه
ایستاده و چنین گفتند:

حمد و سپاس سزاوار خداست. آنچه را که خدا
بخواهد خواهد شد. و قوه و قدرتی نیست مگر
بخدا. و درود بر رسول و فرستاده او باد.

مرگ بر فرزندان آدم به مثابه گردنبند بر گردن
دختر جوان کشیده و بسته شده است.

و چه بسیار در آرزو و اشتیاق ملاقات و دیدار
رفتگان از خاندان خود هستم، همانند اشتیاقی که
یعقوب به دیدار یوسف داشت.

و برای من جائی معین و انتخاب شده است که
باید پیکر من در آنجا بیفتد، و من باید به آنجا برسم.

«وارد است، و نیز کانتی انظرُ إلى أوصالي تُقطَّعها وُحوشُ الفلواتِ
غُبرًا و عَفْرًا وارد است، و از جمله لَنْ تُشَدَّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ لِحْمَتُهُ تا آخر
در این نقل وارد نیست. و در «کشف الغمّة» ص ۱۸۴ طبق عبارات
«لهوف» نیز وارد است، و در «ملحقات إحقاق الحق» ص ۵۹۸،
ج ۱۱ از «مقتل خوارزمی» تا جمله وَ يُنَجِّزُ لَهُمْ وَعَدَّهُ روایت کرده
است، و نیز از علامه مدوخی در کتاب «العدل الشاهد» ص ۹۵، طبق
همان عبارات «لهوف» آورده است.

گویا من می بینم که بند بند مرا گرگان بیابان بین
 نواویس و کربلا از هم جدا می سازند ، و از من
 شکمبه های تهی خود را پر می کنند و انبانهای
 گرسنه خود را سرشار می نمایند .

فرارگاهی نیست از روزیکه در قلم تقدیر گذشته
 است . رضای خدا رضای ما اهل بیت است ؛ بر
 امتحانات و بلاهای او شکیبائی می نمائیم ، و او
 اجر و مزد شکیبایان را بطور اتمّ و اکمل به ما عنایت
 خواهد نمود .

از رسول خدا ، قرابتش که به منزله پودِ جامه با
 اصل و ریشه آن حضرت بستگی دارد جدا
 نمی شود . و در بهشت برین گرداگرد او جمع
 می شوند ، و بدانها چشم رسول خدا تر و تازه
 می گردد ، و برای آنها وعده رسول خدا تحقّق
 می پذیرد . (وعده ای که خداوند به رسول خدا داده
 است برای اقبایش منجز و محقّق می گردد.)

پس کسیکه در میان ماست ، و حاضر است جان
 خود را ایثار کند ، و خون دل خود را فدا کند ، و
 برای لقای خدا نفس خود را آماده نموده است ؛ با
 ما کوچ کند که من در صبحگاهان عازم رحیل

هستم ؛ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.»

و چون آن حضرت به صوب کوفه کوچ می فرمود ،
فَرَزْدَقُ بن غالب که از شعرای نامی آن عصر بود ، با آن
حضرت در راه برخورد نموده و در ضمن ملاقات معروض
داشت :

ای پسر رسول خدا ! چگونه به اهل کوفه اعتماد
می نمائی ؛ و اینان همانهایی هستند که پسر عمویت
مُسلِم بن عقیل و پیروان او را کشتند !؟

حضرت برای مسلم طلب رحمت نمودند و
فرمودند: مسلم به سوی رُوح خدا و رضوان خدا رهسپار
شد . آنچه بر عهده داشت انجام داد ؛ و آنچه ما بر عهده
داریم هنوز بر ذمه ماست . و این اشعار را انشاد فرمود :

وَإِنْ تَكُنِ الدُّنْيَا تُعَدُّ نَفِيسَةً
فَدَارُ ثَوَابِ اللَّهِ أَعْلَى وَأَنْبَلُ
وَإِنْ تَكُنِ الْأَبْدَانُ لِلْمَوْتِ أَنْشِئَتْ
فَقَتِّلْ أَمْرِي بِالسَّيْفِ فِي اللَّهِ أَفْضَلُ
وَإِنْ تَكُنِ الْأَرْزَاقُ قِسْمًا مُقَدَّرًا
فَقِلَّةٌ حَرِصِ الْمَرْءِ فِي الْكَسْبِ أَجْمَلُ

وَإِنْ تَكُنِ الْأَمْوَالُ لَلتَّرِكِ جَمْعُهَا

فَمَا بَالُ مَتْرُوكِ بِهِ الْمَرْءِ يَبْخُلُ^۱

«و اگر چنین است که دنیا نفیس به شمار می آید، پس باید دانست که آخرت که خانه ثواب و مُزد الهی است، بس بلند پایه تر و شریف تر است. و اگر چنین است که بدن های آدمیان برای مرگ آفریده و انشاء شده است، پس باید دانست که کشته شدن با شمشیر در راه خدا بسی برتر است. و اگر چنین است که روزیهای خلائق به مقدار معین تقسیم گردیده است، پس باید دانست که کمتر حریص بودن مردم در کسب روزی، جمیل تر و نیکوتر است.

و اگر چنین است که نتیجه اندوختن اموال، ترک نمودن آنهاست، پس چیزی که متروک خواهد شد چه ارزشی دارد که آدمی بدان بخل ورزد.»

و بسیاری از ارباب مقاتل گفته اند که چون آن حضرت در روز عاشورا رجز می خواند و شمشیر می زد، در ضمن رجز خود بدین اشعار تکیه می جست؛ مانند

۱- «کشف الغمّة» ص ۱۸۳ و ۱۸۴

محدث قمی در «نفس المهموم» و شیخ سلیمان قندوزی در «ینایع المودّة».^۱

قَالَ الْفَرَزْدَقُ : لَقِينِي الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي
مُنْصَرَفِي مِنَ الْكُوفَةِ . فَقَالَ : مَا وَرَاكَ يَا أَبَا فِرَاسٍ ؟
قُلْتُ : أَصَدُّكَ ؟ ! قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : الصِّدْقُ أَرِيدُ !
قُلْتُ : أَمَّا الْقُلُوبُ فَمَعَكَ ، وَ أَمَّا السُّيُوفُ فَمَعَ
بَنِي أُمَيَّةَ ؛ وَ النَّصْرُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ .

قَالَ : مَا أَرَاكَ إِلَّا صَدَقْتَ ! النَّاسُ عَبِيدُ الدُّنْيَا
وَ الدِّينُ لَعْوٌ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ ، يَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ بِهِ
مَعَايِشُهُمْ ؛ فَإِذَا مُحْصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ .

«فرزدق می گوید: چون از درنگ در کوفه
انصراف پیدا کرده، باز می گشتم، حسین
علیه السلام مرا در راه دیدار کرد و گفت: ای
أبوفراس! پشت سرت چه خبر بود؟
گفتم: راستش رابه تو بگویم؟! فرمود: آری، من

۱- «نفس المهموم» ص ۲۱۹، و «ملحقات إحقاق الحق» ج ۱۱، ص ۶۴۷، از «ینایع المودّة» ص ۳۴۶ و ۳۴۷؛ و مرحوم
محدث قمی فرموده است که محمد بن أبی طالب گفته است:
أبوعلی سلامی در تاریخ خود ذکر کرده است که این اشعار از
حضرت امام حسین علیه السلام است و هیچکس را توان آن نیست
که مانند آن سراید.

راستش را می‌خواهم! گفتم: دل‌های کوفیان همه با توست؛ ولیکن شمشیرهایشان همه بر کمک و مساعدت بنی‌امیه است؛ و یاری و نصرت هم از جانب خداست! فرمود: آری! این سخنی است که تو از روی صدق و راستی گفتی! مردم همگی بردگان و بندگان مال دنیا هستند؛ و تلفظ به دینداری فقط کلام لغو و بی‌محتوایی است که بر سر زبان‌هایشان جاری است. پاسداری از دینشان فقط در محدوده‌ای است که در پرتو آن، معیشت‌های فراوان به دست آورند؛ و چون با غربال امتحان و ابتلاء آزمایش شوند معلوم می‌شود که دینداران واقعی چه بسیار اندکند.»

و چون حرّ بن یزید ریاحی از حرکت آن حضرت به کوفه و یا مراجعت به مدینه بشدّت منع کرد، آن حضرت در ذی‌حسَم بپاخاست، و طبق روایت طبری در «تاریخ» از عقیبة بن اُبی‌العیزاز:

فَحَمِدَ اللّٰهَ وَ اَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ : اَمَّا بَعْدُ ؛ اِنَّهُ
 قَدْ نَزَلَ مِنَ الْاَمْرِ مَا قَدْ تَرَوْنَ . وَاِنَّ الدُّنْيَا قَدْ
 تَغَيَّرَتْ وَ تَنَكَّرَتْ وَ اَدْبَرَ مَعْرُوفُهَا وَ اسْتَمَرَّتْ حَذَاءً ،

فَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صُبَابَةٌ كَصُبَابَةِ الْإِنَاءِ ، وَ خَسِيسٌ
عَيْشٌ كَالْمَرْعَى الْوَبِيلِ .
أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ ، وَأَنَّ الْبَاطِلَ
لَا يُتَنَاهَى عَنْهُ؟! لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ
مُحِقًّا؛ فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً ، وَلَا الْحَيَوَةَ
مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا.^۱

۱- این خطبه را بزرگان و اعظام حدیث و تاریخ از شیعه و سنی نقل کرده‌اند از جمله: ابن طاووس در «لهوف» ص ۶۹؛ و محدث قمی در «نفس المهموم» ص ۱۱۶؛ و علی بن عیسی اربلی در «کشف الغمّة» ص ۱۸۵، و ابن شعبه حرّانی در کتاب «تحف العقول» ص ۲۴۵، و مجلسی در «بحار الأنوار» ج ۷۸، ص ۱۱۶ و ۱۱۷ از طبع حرفی، از «تحف العقول»؛ و در «ملحقات إحقاق الحقّ» ج ۱۱، ص ۵۹۶، از علامه معاصر توفیق أبو علم در کتاب «أهل البيت» ص ۴۳۸، و نیز در «ملحقات إحقاق الحقّ» در همین جلد در ص ۶۰۵، از محمد بن جریر طبری در «تاریخ الأمم والملوک» (ج ۴، ص ۳۰۵، طبع مطبوعه استقامت در مصر) و نیز از ابن عبد ربّه اندلسی در «عقد الفرید» (ج ۲، ص ۲۱۸، طبع مطبوعه شرقیه در مصر) و نیز از طبرانی در کتاب «المعجم الكبير» (ص ۱۴۶ خطی) و نیز از أبو نعیم اصفهانی در «حلیة الأولیاء» (ج ۲، ص ۳۹، طبع مطبوعه سعادت در مصر) و از علامه خوارزمی در «مقتل» (ج ۲، طبع نجف اشرف) و نیز از ابن عساکر دمشقی در «تاریخ دمشق» بنا بر آنچه در منتخب این تاریخ در ج ۴، ص ۳۳۳، مطبوعه روضة الشّام ذکر شده است. و نیز از ذهبی در «تاریخ اسلام» (ج ۲، ص ۳۴۵، طبع مصر) و نیز از ذهبی در «سیر أعلام النبلاء» (ج ۳، ص ۲۰۹، طبع مصر) و نیز از

«پس حمد خداوند را بجای آورد و ثنای او
بگفت ، و سپس فرمود :

اما بعد ، این شدت و بلائی که بر ما فرود آمده
است ، شما در مرأی و مسمع خود می بینید ؛ دنیا و
جریان امور روزگار واژگونه شده و چهره زشت و
کریه خود را نشان داده است . نیکوئیهای دنیا همه
پشت کرده اند ، و دنیا بر همین روش شتابان
می گذرد ؛ و چیزی از آن نمانده است مگر اندکی که
مانند قطرات آب در ته ظرف جمع شود ؛ یا زندگی
پست و ناچیزی که چون چراگاه درو شده ، خراب
و درهم باشد .

آیا نمی بینید که به حق عمل نمی شود ؟! و از
باطل جلوگیری به عمل نمی آید ؟! و در این
صورت حتماً باید مؤمن حق جو ، طالب دیدار خدا
و لقای حق بوده باشد .

من مرگ را جز سعادت نمی بینم ، و زندگی با

← محب الدین طبری در «ذخائر العقبی» (ص ۱۴۹ ، طبع قدسی
قاهره) و نیز از علامه باکثیر الحضرمی در کتاب «وسيلة المآل»
(ص ۱۹۸ ، نسخه خطی کتابخانه ظاهریه دمشق) و نیز از زبیدی در
«الإتحاف» ج ۱۰ ، ص ۳۲۰ ، طبع مطبع سمنیه در مصر .

ستمکاران را جز ملالت و خستگی و کسالت
نمی‌نگرم.»

در کتاب «تحف العقول» پس از ذکر این جملات از

خطبه، این جمله را نیز افزوده است که حضرت فرمودند:

إِنَّ النَّاسَ عَبِيدُ الدُّنْيَا، وَالدِّينُ لَعَقٌّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ،
يَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ؛ فَإِذَا مُحِّصُوا بِالْبَلَاءِ
قَلَّ الدِّيَانُونَ.^۱

«مردم بندگان دنیا هستند، و دین چون آب
دهانیست که بر روی زبانهای آنان جاری است، و تا
جائیکه معیشت‌های آنان فراوان است، متعهد و
حافظ دین هستند؛ اما زمانیکه به بلایا و مشکلات
آزمایش شوند، دینداران حقیقی به شماره اندک
خواهند بود.»

و در این حال زُهَیْر بن القَیْن و نافع بن هِلَال و بُرَیْر بن
خُصَیْر هر یک جداگانه برخاستند و مراتب تأیید و تثبیت
خود را به آن حضرت ابراز داشتند.

۱- «تحف العقول» ص ۲۴۵؛ و «مقتل خوارزمی» ص ۲۳۷

و حرّ بن یزید با آن حضرت همراه بود ؛ و در راه و حرکت جدا نمی شد و می گفت :

ای حسین ! من با این گفتارم خدا را درباره خودت به یادت می آورم ، که من گواهی می دهم که اگر جنگ کنی کشته خواهی شد !

فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَفَبِالْمَوْتِ
تُخَوِّفُنِي؟! وَ هَلْ يَعِدُو بِكُمْ الْخَطْبُ إِن تَقْتُلُونِي؟!
وَ سَأَقُولُ كَمَا قَالَ أَخُو الْأَوْسِ لِابْنِ عَمِّهِ وَ هُوَ
يُرِيدُ نُصْرَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آئِهِ ؛
فُخِوْفُهُ ابْنُ عَمِّهِ وَ قَالَ : أَيْنَ تَذْهَبُ ؟ فَإِنَّكَ مَقْتُولٌ .
فَقَالَ :

سَأَمْضِي وَ مَا بِالْمَوْتِ عَارٌ عَلَيَّ الْفَتَى
إِذَا مَا نَوَى حَقًّا وَ جَاهَدًا مُسْلِمًا
وَ وَاسَى الرَّجَالَ الصَّالِحِينَ بِنَفْسِهِ
وَ فَارَقَ مَشْبُورًا وَ خَالَفَ مُجْرِمًا
فَإِنْ عِشْتُ لَمْ أُنْدَمْ وَ إِنْ مِتُّ لَمْ أَلَمْ
كَفَى بِكَ ذُلًّا أَنْ تَعِيشَ وَ تُرْعَمَا^۱

۱- «إرشاد» مفید ، ص ۲۴۳ ؛ و «إعلام الوری» ص ۲۳۰ ؛ و

«نفس المهموم» ص ۱۱۶

«حضرت در پاسخ حرّ فرمود: آیا از مرگ مرا می ترسانی؟! و آیا اگر مرا بکشید دیگر مشکل شما حلّ می شود؟!»^۱

من همان کلامی را می گویم که برادر اوسی ما به پسر عموی خود گفت در وقتیکه می خواست برای نصرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برود؛ و پسر عمویش او را می ترسانید و می گفت: کجا

۱- بهتر است اینطور ترجمه شود: «و آیا اگر مرا بکشید، از پدیده‌ها و عواقب ناپسند آن رها می شوید؟!»

مادر طبع اول کتاب عبارت و هَلْ یَعْدُو بِكُمْ الْخَطْبُ إِنْ تَقْتُلُونِ را به این عبارت ترجمه کردیم که: «و آیا اگر مرا بکشید، دیگر مرگ از شما میگذرد؟» و در طبع دوّم حروفی همینطور که در متن مشاهده می شود ترجمه کردیم که: «و آیا اگر مرا بکشید، دیگر مشکل شما حلّ می شود؟!» و اینک می بینیم: اگر با عبارت: «و آیا اگر مرا بکشید، از پدیده‌ها و عواقب ناپسند آن رهامی شوید؟!» ترجمه شود بهتر و سلیس تر است. زیرا که خَطْبُ را غالباً در امر مکروه و ناگوار استعمال می کنند. و عَدَا یَعْدُو به معنی تجاوز است، و معنی آن لازم است. و در اینجا باید گفت: بَاءُ در بِكُمْ برای تعدیه است، و در اینصورت معنی چنین می شود که: «و آیا اگر مرا بکشید، عواقب وخیم و مکروه آن شما را عبور می دهد و میگذراند؟! یا نه بلکه در آن نتایج و عواقب مکروه و لوازم ناپسندیده آن گیر می کنید و می مانید و نمی توانید از آن عبور کنید؟! یعنی مشکلات و توابع آن دامنگیرتان خواهد شد!

می‌روی؟ تو حتماً کشته خواهی شد! او در جواب گفت:

من حتماً می‌روم و جوانمرد را از مرگ ننگ و عاری نیست؛ اگر عملش برای حق باشد و از روی حال تسلیم و رضا مجاهدت کند.

و با بذل جان و نفس خود با مردمان صالح و نیکوکار مواسات کند؛ و از مردم مَطْرود و ملعون جدا شود، و با مُجرم و گناهکار، طریق ستیز و مخالفت پیشه سازد.

پس اگر من زنده بمانم پشیمان نگشته‌ام؛ و اگر بمیرم مردم مرا ملامت نکنند، و این خواری و ذلت برای تو بس است که زنده بمانی، و مورد ظلم و تعدی و تجاوز قرار گیری و نتوانی از حق خود دفاع کنی!»

و شاید آن کلمات دُرِّبار که علامه معاصر توفیق أبوعلم در کتاب خود موسوم به «أهل البيت» آورده است، پاسخ حضرت سید الشهداء علیه السلام در همین جا به حُرِّبن یزید ریاحی بوده است؛ آنجا که فرماید:

لَيْسَ شَأْنِي شَأْنٌ مَنْ يَخَافُ الْمَوْتَ . مَا أَهْوَنَ

الْمَوْتُ عَلَى سَبِيلِ نَيْلِ الْعِزِّ وَإِحْيَاءِ الْحَقِّ . لَيْسَ
الْمَوْتُ فِي سَبِيلِ الْعِزِّ إِلَّا حَيَوَةٌ خَالِدَةٌ ؛ وَلَيْسَتْ
الْحَيَوَةُ مَعَ الذُّلِّ إِلَّا الْمَوْتُ الَّذِي لَا حَيَوَةَ مَعَهُ .

أَفَبِالْمَوْتِ تُخَوِّفُنِي؟! هَيْهَاتَ ؛ طَاشَ سَهْمُكَ ،
وَخَابَ ظَنُّكَ ! لَسْتُ أَخَافُ الْمَوْتَ .

إِنَّ نَفْسِي لِأَكْبَرُ مِنْ ذَلِكَ ، وَهَمَّتِي لِأَعْلَى مِنْ أَنْ
أَحْمِلَ الضَّمِيمَ خَوْفًا مِنَ الْمَوْتِ ؛ وَهَلْ تَقْدِرُونَ
عَلَى أَكْثَرِ مَنْ قَتَلْتَنِي؟!

مَرَّحَبًا بِالْقَتْلِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ! وَلَكِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ
عَلَى هَذَا مَجْدِي وَمَحْوِ عِزَّتِي وَشَرَفِي ؛ فَاذًا
لَا أَبَالِي مِنَ الْقَتْلِ^۱ .

«شأن من شأن کسی نیست که از مرگ بترسد!
چقدر مرگ در راه وصول به عزت و احیای حق،
سبک و راحت است. نیست مرگ در راه عزت مگر
زندگانی جاویدان؛ و نیست زندگانی با ذلت مگر
مرگی که با او حیاتی نیست.

آیا مرا از مرگ می ترسانی؟! هیهات؛ تیرت به

۱- توفیق أبوعلم در کتاب «أهل البيت» ص ۴۴۸ ، مطبعة

سعدت مصر ، بنا بر نقل «ملحقات إحقاق الحق» ج ۱۱ ، ص ۶۰۱

خطا رفت! و گمانت واهی و تباه شد!
 من آن کسی نیستم که از مرگ بترسم!
 نفس من از این بزرگتر است، و همّت من عالی تر
 است از آنکه از ترسِ مرگ، بار ستم و ظلم را بدوش
 بکشم؛ و آیا شما بر بیشتر از کشتن من توانائی
 دارید؟!

مرحبا و آفرین به کشته شدن در راه خدا! ولیکن
 شما توانائی بر نابودی مَجد من، و محو و نیستی
 عزّت و شرف من ندارید! پس در این صورت، من
 باکی از کشته شدن ندارم!»

و سید الشهداء علیه السلام همان کسی است که

می فرمود:

مَوْتُ فِي عِزٍّ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي ذُلٍّ^۱.

«مردن در راه عزّت و با عزّت بهتر است از
 زندگی با ذلّت.»

و همان کسی است که در موقع جنگ نمودن، و
 حمله ور شدن بر سپاه دشمن رَجَز می خواند و می فرمود:

۱- کتاب «أهل البيت» بنا بر نقل «ملحقات إحقاق الحق»

الْمَوْتُ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ وَالْعَارُ أَوْلَى مِنْ دُخُولِ النَّارِ^۱

«مرگ بهتر است از مرتکب عار و ننگ شدن ؛ و عار بهتر است از دخول در آتش.»^۲

از طبری نقل است که أبو مِخْنَفٍ از عَقَبَةَ بنِ أَبِي الْعِيزَازِ روایت کرده است که حسین علیه السَّلامِ اصحاب خود و اصحاب حرّ را در بیضه مخاطب قرار داده

۱- «نفس المهموم» ص ۲۱۹ ؛ و «بحار الأنوار» ج ۷۸ ، ص ۱۲۸ ، از طبع حروفی از «اعلام الدّین» حکایت کرده است . و در «ملحقات إحقاق الحقّ» ج ۱۱ ، ص ۶۳۴ ، از «البيان والتبيين» ج ۳ ، ص ۲۵۵ ، و از «أهل البيت» ص ۴۴۸ آورده است ؛ و «كشف الغمّة» ص ۱۸۵

۲- یعنی آنچه مرا به آن امر می‌کنید که تسلیم شدن به حکم یزید و عبیدالله بن زیاد باشد ، برای من عار است ؛ و مرگ برای من بهتر از مرتکب عار شدن من است . و اینکه شما دست از جنگ بر نمی‌دارید و آن را عار می‌پندارید ، غلط است ؛ زیرا این مرتکب عار شدن بهتر از دخول در آتش جهنّم است . و این فرمایش حضرت در مقابل کلام عمر است که در وقت مردن چون امیر المؤمنین علیه السَّلامِ به او فرمودند : اعتراف کن بر غضب خلافت من ، در پاسخ گفت : این اقرار و اعتراف برای من عار است ؛ النَّارُ وَ لَا الْعَارُ ؛ من راضی دارم داخل آتش جهنّم گردم و چنین اعترافی را که برای من عار است نکنم .

و بدین خطبه مشغول شد :

فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ، ثُمَّ قَالَ : أَيُّهَا النَّاسُ ! إِنَّ
رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ ءَالِهِ قَالَ : مَنْ رَأَى
سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ ، نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ ،
مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ ءَالِهِ ؛
يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ ؛ فَلَمْ يُعَيَّرْ
[يُغَيَّرْ] عَلَيْهِ بِفِعْلٍ وَ لَا قَوْلٍ ، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ
يُدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ .

أَلَا وَ إِنَّ هَؤُلَاءَ قَدْ لَزِمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ ، وَ تَرَكَوْا
طَاعَةَ الرَّحْمَنِ ، وَ أَظْهَرُوا الْفَسَادَ ، وَ عَطَلُوا الْحُدُودَ ؛
وَ اسْتَأْثَرُوا بِالْفِئَةِ ؛ وَ أَحَلُّوا حَرَامَ اللَّهِ ، وَ حَرَّمُوا
حَلَالَهُ ؛ وَ أَنَا أَحَقُّ مِنْ غَيْرٍ [مَنْ غَيْرٍ - مَنْ عَيْرٍ] .

وَ قَدْ أَتَيْتَنِي كُتُبُكُمْ ، وَ قَدِمْتَ عَلَيَّ رُسُلُكُمْ
بِبَيْعَتِكُمْ أَنْكُمْ لَا تُسَلِّمُونِي وَ لَا تَخَذُلُونِي ؛ فَإِنْ
تَمَمْتُمْ عَلَيَّ بِبَيْعَتِكُمْ تُصِيبُوا رُشْدَكُمْ .

فَأَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ ، وَ ابْنُ فَاطِمَةَ بِنْتِ
رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ ءَالِهِ ؛ نَفْسِي مَعَ
أَنْفُسِكُمْ ، وَ أَهْلِي مَعَ أَهْلِيكُمْ ؛ فَلَكُمْ فِيَّ أُسْوَةٌ .
وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ نَقَضْتُمْ عَهْدَكُمْ ، وَ خَلَعْتُمْ
بَيْعَتِي مِنْ أَعْنَاقِكُمْ ؛ فَلَعَمْرِي مَا هِيَ لَكُمْ بِبَنْكَرٍ ؛ لَقَدْ

فَعَلَّمُوها بِأَبِي وَ أَخِي وَ ابْنِ عَمِّي مُسْلِمٍ .
 فَالْمَعْرُورُ مِنْ اغْتَرَبِكُمْ . فَحَظَّكُمْ أَخْطَأْتُمْ ،
 وَ نَصِيْبِكُمْ ضَيَعْتُمْ ؛ وَ مَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَي
 نَفْسِهِ . وَ سَيَعْنِي اللهُ عَنْكُمْ . وَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ
 رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكَاتُهُ ۱

«پس حمد خداوند را بجای آورد و ثنا بر او
 فرستاد ، و سپس فرمود :

ای مردم ! رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 فرمود : هر کسی ببیند سلطان ستمگری را که حرام
 خدا را حلال شمرد ، و عهد خدا را بشکند ، و
 خلاف سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتار
 کند ، و در میان بندگان خدا به گناه و ستم عمل کند ؛
 و آن شخص بیننده سکوت اختیار کند . و نه از راه

۱- «تاریخ طبری» طبع ۱۳۵۸ ، ج ۴ ، ص ۳۰۴ ؛ و از طبع دوم
 محمد ابوالفضل ابراهیم : ج ۵ ، ص ۴۰۳ ؛ «نفس المهموم» ص ۱۱۵ ؛
 و «ملحقات إحقاق الحق» ج ۱۱ ، ص ۶۰۹ ؛ و ابن اثیر در «کامل» ج ۳ ،
 ص ۲۸۰

این خطبه را به عنوان نامه‌ای که آنحضرت در بدء ورود به
 کربلا به اهل کوفه نوشتند ، مجلسی (ره) در عاشر «بحار الأنوار» طبع
 کمپانی ص ۱۸۸ و ۱۸۹ ، از سید ابن طاووس نقل کرده است . و در
 نسخه طبری و مجلسی فَلَمْ يُغَيِّرْ با غین معجمه ضبط شده است .

کردار و نه از راه گفتار ، او را سرزنش نکند و در مقام انکار و عیب گوئی بر نیاید ؛ بر خداوند واجب است که او را به همان جائی ببرد که آن سلطان جائر را می برد .

آگاه باشید که این طائفه ستمگر و حکام جائر بنی اُمیّه ، پیوسته از شیطان پیروی نموده و طاعت او را بر خود لازم دانستند ، و اطاعت خداوند رحمن را ترک گفتند ، و زشتی و فساد را ظاهر نمودند ، و حدود خدا را تعطیل کردند ، و غنائم و فئیء را که متعلق به همهٔ مسلمین است اختصاص به خود دادند ، و حرام خدا را حلال شمردند ؛ و حلال خدا را حرام شمردند .

و من از غیر خودم سزاوارترم (به جلوگیری از این امور و نهی کردن از آنها و زمام امور مسلمانان را به دست گرفتن ، تا به احکام قرآن و سنت رسول الله عمل شود) .

نامه های شما به من رسید ! و رسولان شما نزد من آمدند ! که شما همه با من بیعت کرده اید که مرا تسلیم دشمن نکنید ، و مرا تنها و بی یاور نگذارید و مخذول و منکوب ننمائید !

اگر حال بر بیعت خود پایداری می‌کنید، راه
رشد و صواب همین است!

من حسین فرزند علی هستم. من پسر فاطمه
دختر رسول الله صلی الله علیه وآله هستم.

جان من با جانهای شماست! و اهل من با اهل
شماست! (از نقطه نظر تعیین و تشخیص زندگی،
برای خود مزیتی قائل نشدم، و در جاه و مال
چیزی را به خود منحصر ننمودم! خودم و اهلم
مانند شما و اهل شماست.)

لیکن من اُسوه و الگو و سرمشق شما هستم (که
باید از من پیروی کنید و مرا امام و مقتدای خود
بدانید! و در دور بودن از زندگانی متجملانه، و ترک
تبذیر و اسراف، و دست نبردن به فحشاء و غنیمت، به
من تأسی کنید!)

و اگر این کار را نکنید، و عهد و پیمان خود را
بشکنید، و بیعت را از ذمه‌های خود بردارید؛ به
جان خودم سوگند که این عمل از شما بدیع و تازه
نیست!

شما با پدر من، و برادر من، و پسر عم من
مسلم بن عقیل نیز چنین کردید.

پس شخص مغرور و گول خورده ، کسی است
 که به اقبال شما و توجه شما فریب خورد!
 چون شما از بهره خود روی گردانیده و بخت
 خود را واژگون نموده‌اید! و نصیب خود را ضایع و
 تباه ساخته‌اید!

و بدانید: هر کس که پیمان بشکند، عواقب وخیم
 و عکس العمل پیمان شکنی بر عهده خود اوست.
 و البته خداوند بزودی از شما بی‌نیاز می‌گرداند.
 و سلام خداوند و رحمت و برکات خداوند بر شما
 باد!»

و چون حضرت سید الشهداء علیه السلام به کربلا
 وارد شدند، دوات و کاغذ طلبیده و نظیر همین خطبه‌ای را
 که بیان شد، برای بزرگان و اشراف کوفه، آنانکه گمان
 می‌رفت در خط مشی آن حضرت هستند نوشتند.^۱ و پایان
 نامه را به خاتم شریف مهر زده و نامه را پیچیدند و به قیس
 ابن مسهر صیداوی دادند تا به کوفه برساند.

حضرت سید الشهداء علیه السلام روز تاسوعا

۱- «مقتل خوارزمی» ج ۱، ص ۲۳۴؛ و در «ملحقات
 إحقاق الحق» ج ۱۱، ص ۶۰۳، از «مقتل خوارزمی» نقل می‌کند.

نزدیک غروب آفتاب اصحاب خود را جمع نمودند . و حضرت علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام می فرماید : من نزدیک رفتم تا بینم به آنها چه می گوید ؛ و من در آن وقت مریض بودم . پس شنیدم که پدرم به اصحاب خود چنین فرمود :

أُثْنِي عَلَى اللَّهِ أَحْسَنَ الثَّنَاءِ . وَأَحْمَدُهُ
عَلَى السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ .

اللَّهُمَّ إِنِّي أَحْمَدُكَ عَلَى أَنْ أَكْرَمْتَنَا بِالنُّبُوَّةِ ،
وَعَلَّمْتَنَا الْقُرْآنَ ؛ وَفَقَّهْتَنَا فِي الدِّينِ .

أَمَّا بَعْدُ ، فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَى وَلَا خَيْرًا
مِنْ أَصْحَابِي ، وَلَا أَهْلَ بَيْتِ أَبْرٍ وَلَا أَوْصَلَ مِنْ
أَهْلِ بَيْتِي ؛ فَجَزَاكُمْ اللَّهُ عَنِّي خَيْرَ الْجَزَاءِ .

أَلَا وَإِنِّي قَدْ أَذْنْتُ لَكُمْ ، فَانْطَلِقُوا جَمِيعًا فِي
حِلٍّ ؛ لَيْسَ عَلَيْكُمْ مِنِّي ذِمَامٌ . هَذَا اللَّيْلُ قَدْ غَشِيَكُمْ
فَاتَّخِذُوهُ جَمَلًا .^۱

۱- «إرشاد» مفید ص ۲۵۰ ؛ و «إعلام الوری» ص ۲۳۴ ؛ و «نفس المهموم» ص ۱۳۷ ؛ و «مقتل مقرر» ص ۲۳۳ ، از طبری ج ۶ ، ص ۲۳۸ و ۲۳۹ ، و از «کامل» ابن اثیر ج ۴ ، ص ۲۴ ؛ و «ملحقات إحقاق الحق» ج ۱۱ ، ص ۶۱۱ ، از «کامل» ابن اثیر و طبری ، و از خوارزمی در «مقتل» ج ۱ ، ص ۲۴۶ ، و از قندوزی در «ینابیع المودة» ص ۲۳۹ طبع اسلامبول

«ثنا و ستایش خداوند را بجا می آورم به بهترین ستایش، و او را در دو حال مسرت و خوشی و گرفتاری حمد می کنم.

بار پروردگارا! من حقاً حمد و سپاس تو را بجای می آورم که ما را به نبوت بزرگوار و مکرم داشتی! و قرآن را به ما تعلیم کردی! و در دین، ما را فقیه و دانا نمودی!

اما بعد، من حقاً اصحابی باوفاتر و بهتر از اصحاب خودم، و نه اهل بیته نیکوکارتر و با صیله و پیوندتر از اهل بیت خودم سراغ ندارم؛ پس خداوند شما را از طرف من به بهترین جزائی پاداش دهد! آگاه باشید که من در رفتن به شما اذن و اجازه دادم؛ پس همگی بروید که عقد بیعت را از شما بگسستم و نسبت به خود، بر شما عهده و ذمامی ندارم.

اینک شب در رسیده است و پوشش آن شما را در بر گرفته است؛ آن را چون شتر راهواری بگیرید و متفرق شوید!»

برادران، و فرزندان، و پسران برادر، و پسران

عبدالله بن جعفر، و مسلم بن عوسجه، و زهیر بن القین، و جماعتی دیگر از اصحاب برخاستند و هر یک با زبانی اعتذار آمیز گفتند که: ما بعد از تو باقی نباشیم! و خداوند ما را پس از تو زنده نگذارد! ابدأً ابدأً چنین کاری نخواهیم کرد؛ بلکه آرزو داشتیم چندین جان داشتیم و همه را در راه تو فدا می‌کردیم!

از حضرت سید الساجدین و زین العابدین

علیه السلام روایتست که:

لَمَّا صَبَحَتِ الْخَيْلُ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، رَفَعَ يَدَيْهِ وَقَالَ:

اللَّهُمَّ أَنْتَ ثِقَتِي فِي كُلِّ كَرْبٍ، وَأَنْتَ رَجَائِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ، وَأَنْتَ لِي فِي كُلِّ أَمْرٍ نَزَلَ بِي ثِقَةٌ وَعُدَّةٌ. كَمْ مِنْ هَمٍّ يَضْعُفُ فِيهِ الْفُؤَادُ، وَتَقِلُّ فِيهِ الْحِيلَةُ، وَيَخْذُلُ فِيهِ الصَّدِيقُ، وَيَسْمُتُ فِيهِ الْعَدُوُّ؛ أَنْزَلْتَهُ بِكَ، وَشَكْوَتُهُ إِلَيْكَ، رَغْبَةً مِنْنِي إِلَيْكَ عَمَّنْ سِوَاكَ؛ فَفَرَّجْتَهُ عَنِّي، وَكَشَفْتَهُ، وَكَفَيْتَهُ.

فَأَنْتَ وَلِيُّ كُلِّ نِعْمَةٍ، وَصَاحِبُ كُلِّ حَسَنَةٍ، وَمُنْتَهَى كُلِّ رَغْبَةٍ.^۱

۱- «إرشاد» مفید ص ۲۵۳؛ و «نفس المهموم» ص ۱۴۴؛ و

«و چون صبحگاهان لشکر به نزد حسین
 علیه السلام آمدند ، دستهای خود را بلند نموده و
 عرضه داشت :

«ملحقات إحقاق الحق» ج ۱۱ ، ص ۶۱۳ ، . از طبری در «تاریخ»
 ج ۴ ، ص ۳۲۱ ؛ و ابن کثیر در «البدایة و النّهایة» ج ۸ ، ص ۱۹۹ ، و
 «مقتل مقرّم» ص ۲۵۳ ، از ابن اثیر در «کامل» ج ۴ ، ص ۲۵ ، و از
 «تاریخ ابن عساکر» ج ۴ ، ص ۳۳۳ ؛ و ذکّر الکفعمی در «مصباح»
 ص ۱۵۸ ، طبع هند که رسول الله این دعا را در روز بدر خوانده‌اند -
 انتهى . در «أمالی شیخ طوسی» (ره) طبع نجف ج ۱ ، ص ۳۳ ، با
 إسناد خود از ریّان بن صلّت روایت کرده است که او می‌گوید : شنیدم
 علی بن موسی الرضا علیه السلام با کلماتی خدا را می‌خواندند ، من
 آن کلمات را حفظ کردم و در هر گرفتاری و بلائی و شدتی که برای
 من پیش آمد ، خواندم ، آن شدت گشایش یافت . و آن کلمات
 اینست : آنگاه همین دعا را نقل می‌کند و در آخرش این کلمات را
 اضافه دارد که : فَلَكَ الْحَمْدُ كَثِيرًا ، وَ لَكَ الْمَنْ فَاضِلًا . بِسِعْمَتِكَ تَتِمُّ
 الصَّالِحَاتُ . يَا مَعْرُوفًا بِالْمَعْرُوفِ مَعْرُوفٌ ، يَا مَنْ هُوَ بِالْمَعْرُوفِ
 مَوْصُوفٌ ! أُنَلِّنِي مِنْ مَعْرُوفِكَ مَعْرُوفًا تُغْنِنِي بِهِ عَنْ مَعْرُوفٍ مِنْ سِوَاكَ ؛
 بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ .

و این دعا را تا وَ لَكَ الْمَنْ فَاضِلًا با مختصر اختلافی در لفظ از
 حضرت صادق علیه السلام محدث قمی در «الباقیات الصّالحات»
 که در حاشیه «مفاتیح الجنان» مطبوع است در ص ۳۸۱ ، ذکر کرده
 است . و نیز تا همین موضع از آن را سیّد در «مُهَجّ الدّعوات»
 ص ۹۷ ، از رسول الله روایت کرده که در روز بدر خوانده‌اند . و نیز تا
 همین جا را در «مهج الدّعوات» ص ۲۶۹ ، از حضرت صادق ، و تا
 آخر دعا را در ص ۲۷۰ ، از حضرت رضا آورده است .

بار پروردگارا! در تمام غصّه‌ها و اندوه‌ها، تو محلّ اتّکاء و اعتماد من می‌باشی! و در هر گرفتاری و شدّت، تو محلّ امید من هستی! و در هر حادثه‌ای که بر من فرود آید و هر نازله‌ای که بر من وارد شود، تو محلّ اطمینان و استعدا من می‌باشی! چه بسیار از هموم و غموم خود را که دل در آن ناتوان می‌شد، و حيله و چاره برای رفع آن کوتاه می‌آمد، و دوست، انسان را تنها می‌گذاشت، و دشمن زبان به شماتت می‌گشود؛ من بارِ آن حوادث و هموم را بسوی تو آوردم، و شکوه آن را به تو نمودم؛ به جهت میل و رغبتی که به تو داشتم و به غیر از تو نداشتم؛ پس خداوندا تو همه آنها را برطرف نمودی! و امر مرا کفایت کردی!

بنابراین ای خدای من! تو ولیّ تمام نعمت‌ها هستی! و صاحب هر نیکوئی! و منتهای تمام رغبت‌ها می‌باشی!»

و آنگاه حضرت مرکب خود را طلبد و سوار شدند، و با صدای بلند بطوریکه همگی می‌شنیدند چنین خطبه‌ای ایراد نمودند:

أَيُّهَا النَّاسُ! اسْمَعُوا قَوْلِي، وَلَا تَعْجَلُوا حَتَّى
 أَعْظَمَكُمْ بِمَا يَحِقُّ عَلَيَّ لَكُمْ؛ وَحَتَّى أُعْذِرَ إِلَيْكُمْ!
 فَإِنِ اعْطَيْتُمُونِي النِّصْفَ كُنْتُمْ بِذَلِكَ أَسْعَدَ! وَإِنِ
 لَمْ تُعْطُونِي النِّصْفَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ فَأَجْمَعُوا رَأْيَكُمْ
 وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ أَقْضُوا
 إِلَيَّ وَلَا تَنْظُرُونِ! إِنَّ وَلِيَّ اللَّهِ الَّذِي نَزَلَ الْكِتَابَ
 وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ.

«ای مردم! گفتار مرا بشنوید! و شتاب نکنید تا
 آنچه حقّ شماست بر من از اندرز و موعظه، شما را
 بدان پند دهم؛ و عذر خود را در حرکت از مکّه
 بسوی شما برای شما بیان کنم!
 پس اگر از در انصاف در آئید و عذر مرا بپذیرید
 که البته نیکبخت باشید! و دیگر راه مقاتله و جنگ
 بامن بر روی شما بسته می‌گردد!
 و اگر عذر مرا نپذیرید و حجّت مرا کافی ندانید،
 پس در آن هنگام رأی خود و شریکان خود را
 روی هم گرد آورده، تا اینکه کار شما و امر شما بر
 شما پوشیده نماند؛ و سپس بدون هیچ مهلتی به من
 پردازید و کار خود را یکسره کنید!
 بدانید که صاحب اختیار و ولیّ من خداست که

قرآن کریم را بفرستاد؛ و او زمام امور مردمان صالح را در دست دارد.»

پس حمد خدای را بجا آورد، و ثنای او بگفت، و درود بر پیغمبر بفرستاد، و هیچ خطیبی دیده نشد نه قبل از او و نه بعد از او که چنین با بلاغت در گفتار خود مطالب را ادا کند.

و پس از آن فرمود: **اَوَّلُ نَسَبٍ مَرَا دَر نَظَرِ اَوْرِيْد!** و ببینید من کیستم؟ و سپس به افکار خود مراجعه کنید و آن را مورد عتاب و سرزنش قرار دهید! ببینید آیا کشتن من برای شما سزاوار است؟! و آیا پاره کردن حرمت من بر شما جائز است!؟

مگر من پسر دختر پیغمبر شما نیستم؟ مگر من پسر وصی پیغمبر و پسر عموی او که **اَوَّلُ مَوْمِنٍ وَ تَصْدِيقِ اَوْرِنْدَهٗ** به رسول الله و به آنچه از جانب خدا بر او نازل شده بود نیستم؟

مگر حمزه **سَيِّدُ الشَّهْدَاءِ** عموی پدر من نیست؟ مگر جعفر که به دو بال خود در بهشت پرواز می کند، عموی من نیست؟

آیا مگر به شما نرسیده است گفتار رسول خدا که

دربارهٔ من و برادرم فرمود :

هَذَا نِ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ .

«این دو نفر دو سیّد و آقای جوانان بهشتند.» ؟

پس اگر مرا در این گفتار تصدیق دارید و بدانید که من راست می‌گویم ؛ و سوگند به خدا از وقتی که دانسته‌ام خداوند دروغگورا دشمنِ مبعوضِ شمرده است ، سخن دروغی را بر زبان نیاورده‌ام (از کشتن من صرف نظر کنید) !
و اگر گفتار مرا باور ندارید و این کلام را تکذیب می‌کنید ، اینک در میان شما کسی هست که شما را خبر دهد ! از جابر بن عبدالله أنصاری و أبوسعید خُدری و سَهْل بن سَعْد ساعدیّ و زید بن أرقم و أنس بن مالك سؤال کنید ! آنان به شما خبر می‌دهند که رسول خدا دربارهٔ من و برادرم چنین فرموده است . آیا این معنی مانع و حاجز از ریختن خون من نمی‌شود ؟

شمر گفت : آن کسیکه بفهمد تو چه می‌گوئی ، خدا

را بر یک جانب عبادت کرده است !

حبيب بن مظاهر در پاسخ شمر گفت : سوگند به

خدا که من می‌بینم تو را که خدا را بر هفتاد جانب (از شک

و شبهه) عبادت می‌کنی ! خداوند بر دل تو مهر زده است .

(و دیگر یارای فهم و ادراک ندارد.)

حضرت سید الشهداء فرمود : اگر در این امر شک دارید ، آیا در این هم شک دارید که من پسر دختر پیغمبر شما هستم !؟

سوگند به خدا در میان مشرق و مغرب عالم ، پسر دختر پیغمبری غیر از من ، نه در میان شما و نه در میان غیر شما نیست !

وای بر شما ! آیا کسی را از شما کشته‌ام که به طلب قصاص گرد آمده‌اید ؟ یا مالی را از شما تملک نموده‌ام ، یا جراحتی و زخمی زده‌ام که برای تلافی آمده‌اید !؟
هیچیک از آنان سخنی نگفت !

حضرت ندا در داد : ای شَبَث بن رَبِعیّ ! و ای حَبَّار بن أَبَجْر ! و ای قَیس بن أَشعث ! و ای یزید بن حارث ! آیا شما به من در نامه ننوشتید که : میوه‌های درختان رسیده است ! و اطراف زمین سرسبز گردیده است ! اگر به سوی ما بیائی ، به سوی لشکری آمادهٔ معاونت و کمک در تحت فرمان خود خواهی آمد !؟

قیس بن اشعث گفت : ما نمی‌دانیم تو چه می‌گوئی !
ولیکن برای حکم و فرمان پسر عمویت (یزید) تنازل کن ؛
آنان برای تو نمی‌خواهند مگر آنچه را که تو بپسندی !

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : لَا وَاللَّهِ ! لَا أُعْطِيكُمْ

بِیْدِیْ اَعْطَاءَ الدَّلِیْلِ ، وَ لَا اَقْرُ لَكُمْ قَرَارَ الْعَبِیْدِ . اِثْمٌ

۱- وَ لَا اَقْرُ لَكُمْ قَرَارَ الْعَبِیْدِ یعنی من مانند بندگان ، تحمّل بار عبودیت شما را نمی‌کنم و خود را متمکّن برای تمکین شما نمی‌نمایم. و بنابراین لفظ اَقْرُ و لفظ قَرَار هر دو با قاف است. مرحوم میرزا محمد تقی سپهر در «ناسخ التّواریخ» در جلد حضرت سیّد الشّهداء علیه السّلام (طبع حروفی ج ۲ ، ص ۲۳۴) با فاء ذکر کرده است: وَ لَا اَقْرُ لَكُمْ قَرَارَ الْعَبِیْدِ و چنین ترجمه کرده است که «من از شما نگریزم»؛ و این صحیح نیست. چون لفظ لَكُمْ غلط است و باید به جای آن لفظ مِنْكُمْ باشد، در حالیکه می‌دانیم در تمام مقاتل لفظ لَكُمْ آمده است و لذا بعضی برای فرار از این اشکال اِقْرَارَ الْعَبِیْدِ از باب افعال خوانده‌اند؛ یعنی «مانند بندگان اقرار و اعتراف به بندگی شما نمی‌کنم.»

و مرحوم سیّد عبدالرزاق مقرّم در مقتل خود در ص ۲۵۶ ، لفظ لَكُمْ را حذف نموده و با فاء اینچنین خوانده است: وَ لَا اَقْرُ قَرَارَ الْعَبِیْدِ . و گفته است: ابن نما در «مُثیر الأحران» ص ۲۶ اینطور آورده است و سپس گفته است که با فاء بهتر است از آنچه در زبانها جاری است که با قاف می‌خوانند ، چون اگر با قاف خوانده شود همان معنای جمله اول را می‌رساند که فرمود: لَا اَعْطِیْكُمْ بِیْدِیْ اَعْطَاءَ الدَّلِیْلِ (یعنی من دست دلت به شما نمی‌دهم). ولیکن بنا بر روایت فاء معنای جدیدی را می‌رساند که من فرار هم نمی‌کنم.

اقول: با وجود آنکه در «مقاتل» لفظ لَكُمْ وارد شده است ما نمی‌توانیم آنرا نادیده انگاشته و به روایت ابن نما اکتفا کنیم. و در صورتی که با قاف بخوانیم باز تکرار معنای اول نیست ، بلکه آن حالت تمکین عبودیت را از خود نفی می‌فرماید. و علی کُلّ تقدیر چون در «مقاتل» با قاف است و لفظ لَكُمْ نیز دارد همان معنایی را

نَادَى : يَا عِبَادَ اللَّهِ ! إِنِّي عُدْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ
تَرْجُمُونِ ؛ وَأَعُوذُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ
لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ .^۱

«حضرت سید الشهداء علیه السلام در اینحال
فرمود: نه سوگند به خدا! چون ذلیلان دست دلت به
شما ندهم! و مانند بردگان بار ظلم و ستم شما را به
دوش نمی کشم!

و پس از آن فرمود: ای بندگان خدا! من پناه
می برم به پروردگار خودم و پروردگار شما از اینکه
مرا سنگباران کنید! من پناه می برم به پروردگارم و
پروردگار شما از هر متکبری که بروز پاداش و

↳ که ما نمودیم بهتر است که «من مانند بردگان تمکین نمی کنم و بار
ستم شما را به دوش نمی کشم».

۱- این خطبه را مفید در «ارشاد» از ص ۲۵۳ تا ص ۲۵۵ آورده
است. و محدث قمی در «نفس المهموم» از ص ۱۴۴ تا ص ۱۴۶، و
خوارزمی در «مقتل» در ج ۱، ص ۲۵۳، و سید عبدالرزاق مقررّم در
«مقتل» از ص ۲۵۴ تا ص ۲۵۷ از طبری ج ۶، ص ۲۴۲، و از «مقتل»
محمد بن ابی طالب، و از «مثیر الأحزان» ابن نما ص ۲۶ آورده است.
و شیخ طبرسی در «إعلام الوری» از ص ۲۳۷ تا ۲۳۸، و در «ملحقات
إحقاق الحق» ج ۱۱، ص ۶۱۵ و ۶۱۶، و از ابن کثیر در «البدایة و
النهایة» ج ۸، ص ۱۷۸ طبع مصر، و در ص ۶۲۱ و ۶۲۲، از شیبانی،
و ابن اثیر در «کامل» ج ۳، ص ۲۸۷، طبع منیریة مصر آورده است.

حساب ایمان ندارد.»

ابن طاووس خطبه غراء زیر را از حضرت
سید الشهداء علیه السلام در روز عاشورا روایت کرده است.
بدین مضمون که :

قَالَ الرَّاوی : وَرَكِبَ أَصْحَابُ عُمَرَ بْنِ سَعْدٍ
لِعَنْهُمْ اللَّهَ ، فَبَعَثَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بُرَيْرَ بْنَ
خُضَيْرٍ فَوَعظَهُمْ فَلَمْ يَسْتَمِعُوا ، وَذَكَرَهُمْ فَلَمْ
يُتَنَفِعُوا .

فَرَكِبَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَاقَتَهُ - وَقِيلَ فَرَسُهُ -
فَاسْتَنْصَتَهُمْ فَأَنْصَتُوا . فَحَمِدَ اللَّهَ ، وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ،
وَ ذَكَرَهُ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ ، وَ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ
عَلَى الْمَلَائِكَةِ وَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الرُّسُلِ ، وَ أَبْلَغَ فِي الْمَقَالِ ؛
ثُمَّ قَالَ :

تَبَّ لَكُمْ أَيُّهَا الْجَمَاعَةُ وَ تَرَحًّا ! حِينَ
اسْتَصْرَخْتُمُونَا وَ الْهَيْنَ ، فَأَصْرَخْنَاكُمْ مُوجِفِينَ ؛
سَلَلْتُمْ عَلَيْنَا سَيْفًا لَنَا فِي أَيْمَانِكُمْ ! وَ حَشَشْتُمْ عَلَيْنَا
نَارًا اقْتَدَحْنَاهَا عَلَى عَدُونَا وَ عَدُوِّكُمْ ! فَأَصْبَحْتُمْ
إِلْبَاءَ لِعَدَائِكُمْ عَلَى أَوْلِيَائِكُمْ بِغَيْرِ عَدْلِ أَفْشَوْهُ
فِيكُمْ ، وَ لَا أَمَلٍ أَصْبَحَ لَكُمْ فِيهِمْ !

فَهَلَّا - لَكُمْ الْوَيْلَاتُ - تَرَ كُتْمُونَا؛ وَ السَّيْفَ مَسِيمٍ ،
وَ الْجَأْشَ طَامِنٌ ، وَ الرَّأْيَ لَمَّا يُسْتَحْصَفُ ؟! وَ لَكِنْ
أَسْرَعْتُمْ إِلَيْهَا كَطَيْرَةِ الدَّبْيِ ! وَ تَدَاعَيْتُمْ إِلَيْهَا كَتَهَافِ
الْفَرَاشِ !

فَسُحِقًا لَكُمْ يَا عِبِيدَ الْأُمَّةِ ! وَ شُدَّاذَ الْأَحْزَابِ !
وَ نَبْذَةَ الْكِتَابِ ! وَ مُحَرَّفِي الْكَلِمِ ! وَ عُصْبَةَ الْأَنَامِ !
وَ نَفْثَةَ الشَّيْطَانِ ! وَ مُطْفِئِي السُّنَنِ ! أَهْوَلَاءِ
تَعْضُدُونَ ؟! وَ عَنَّا تَتَخَاذِلُونَ ؟!

أَجَلٌ وَ اللَّهُ غَدْرٌ فِيكُمْ قَدِيمٌ ! وَ شَجَتْ إِلَيْهِ
أُصُولُكُمْ ! وَ تَأَزَّرَتْ عَلَيْهِ فُرُوعُكُمْ ! فَكُنْتُمْ أَخْبَثَ
ثَمَرِ شَجًّا لِلنَّاطِرِ ! وَ أَكَلَةَ لِلْغَاصِبِ !

أَلَا وَ إِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيِّ قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ :
بَيْنَ السَّلَّةِ وَ الذَّلَّةِ ؛ وَ هَيْهَاتَ مِنَّا الذَّلَّةُ .

يَأْبَى اللَّهُ ذَلِكَ لَنَا وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ ،
وَ حُجُورٌ طَابَتْ وَ طَهَّرَتْ ، وَ أَنْوْفٌ حَمِيَّةٌ ،
وَ نُفُوسٌ أَبِيَّةٌ ؛ مِنْ أَنْ نُؤَثِّرَ طَاعَةَ اللِّثَامِ عَلَى مَصَارِعِ
الْكَرَامِ .

أَلَا وَ إِنِّي زَاخِفٌ بِهَذِهِ الْأُسْرَةِ مَعَ قَلِيلَةِ الْعَدَدِ ،
وَ خَذَلَةَ النَّاصِرِ . ثُمَّ أَوْصَلَ كَلَامَهُ بِأَبْيَاتِ فُرُوعِ بَنِ
مُسَيْنِكَ الْمُرَادِيِّ :

فَإِنْ نَهَزْمَ فَهَزَّامُونَ قِدْمًا
 وَإِنْ نُغْلِبَ فَغَيْرُ مُغْلِبِينَا (١)
 وَمَا إِنْ طِبْنَا جُبْنٌ وَلَكِنْ
 مَنَايَانَا وَدَوْلَةٌ آخِرِينَا (٢)
 إِذَا مَا الْمَوْتُ رَفَعَ عَنْ أَنْاسٍ
 كَلَاكِلَهُ ، أَنَاخَ بِآخِرِينَا (٣)
 فَأَفْنَى ذَلِكُمْ سُرَوَاءَ قَوْمِي
 كَمَا أَفْنَى الْقُرُونَ الْأَوْلِينَا (٤)
 فَلَوْ خَلَدَ الْمُلُوكُ إِذَا خَلَدْنَا
 وَلَوْ بَقِيَ الْكِرَامُ إِذَا بَقِينَا (٥)
 فَقُلْ لِلسَّامِتِينَ بِنَا أَفِيُقُوا
 سَيَلَقِي الشَّامِتُونَ كَمَا لَقِينَا (٦)
 ثُمَّ أَيُّمُ اللَّهِ ! لَا تَلْبِثُونَ بَعْدَهَا إِلَّا كَرِيثًا يُرْكَبُ
 الْفَرَسُ ، حَتَّى تَدُورَ بِكُمْ دَوْرَ الرَّحَى ! وَتَقْلَقَ بِكُمْ
 قَلَقَ الْمَحْوَرِ ! عَهْدُ عَهْدُهُ إِلَى أَبِي عَنْ جَدِّي ؛
 فَأَجْمَعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرَكُمْ
 عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ أَقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تَنْظُرُونِ !
 إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا
 هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَّتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ .
 اللَّهُمَّ احْبِسْ عَنْهُمْ قَطْرَ السَّمَاءِ ! وَابْعَثْ عَلَيْهِمْ

سِنِينَ كَسِنِي يُوسُفَ ! وَ سَلَطُ عَلَيْهِمْ غَلَامَ ثَقِيفٍ ،
فَيَسُومُهُمْ كَأَسَا مُصْبِرَةً ! فَإِنَّهُمْ كَذَّبُونَا وَ خَدَلُونَا وَ
أَنْتَ رَبُّنَا ! عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا ! وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا ! وَإِلَيْكَ
الْمَصِيرُ !^۱

«چون اصحاب عُمَر بن سعد بر مرکب های خود
سوار شده و آماده جنگ با حضرت سید الشهداء
علیه السلام شدند ، حضرت ، بُرَيْر بن خُصَيْر را
برای موعظه لشکر بفرستاد .

بُریر هر چه آنان را پند و اندرز داد گوش ندادند ،
و هر چه آنها را متذکر و متنبه نمود از آن سودی

۱- این خطبه را در «لهوف» از ص ۸۵ تا ص ۸۸ آورده است .
و در «نفس المهموم» ص ۱۴۹ و ۱۵۰ ، و در «مقتل مقرّم» از ص ۲۶۲
تا ص ۲۶۴ ، و در «مقتل خوارزمی» ج ۲ ، ص ۶ و ۷ ، و در
«ملحقات إحقاق الحقّ» ج ۱۱ ، ص ۶۲۴ و ۶۲۵ آورده است ؛ و در
«ملحقات» از خوارزمی با همین عباراتی که نقل کردیم با مختصر
اختلاف . و از علامه ابن عساکر دمشقی در تاریخش (بنا بر آنچه در
ص ۳۳۳ از منتخب آن وارد است) نیز با مختصر اختلافی در لفظ
وارد است . در «کشف الغمّة» ص ۱۸۱ ، مختصری از آنرا آورده است .
و در «تحف العقول» از ص ۲۴۰ تا ص ۲۴۲ ، تحت عنوان نامه
حضرت به اهل کوفه ذکر کرده است . و شیخ طبرسی در «احتجاج»
در ص ۲۴ و ۲۵ ، ج ۲ از طبع نجف ، از مصعب بن عبدالله تا آخر
اشعار تمثّل حضرت را آورده است .

نبردند .

در اینحال خود حضرت امام حسین علیه السلام بر ناقه خود - و بعضی گفته‌اند بر اسب خود - سوار شد ، و آنها را دعوت به سکوت نمود . و چون ساکت شدند ، حمد خدا را بجای آورد ، و ثنا بر او فرستاد ، و به آنچه موجب عظمت مقام حضرت حقّ بود او را بستود ، و درود بر محمد و فرشتگان و انبیاء و رسولان الهی فرستاد ؛ و در خطبه و گفتار بحدّ اتمّ و اکمل در رسانیدن مطلب اهتمام نمود .

و سپس فرمود : ای جماعت ! زیان و هلاکت بر شما باد ! و فقر و نکبت و اندوه نیز از آن شما باد ؛ که ما را با شور و ولّه به فریاد رسی خود خواندید ! و ما چون با شتاب برای فریاد رسی و دادخواهی شما آمدیم ، همان شمشیری را که متعلّق به ما بوده ، و در دست شما نهاده بودیم برهنه نموده و بر سر ما کشیدید ! و همان آتشی را که برای دشمنان خود و دشمنان شما جرّقه آن را افروخته بودیم بر ما افروختید ! و برای سرکوبی دوستان خود ، با دشمنان خود همدست و هماهنگ شدید !

با اینکه آن دشمنان ، عدلی را در میان شما رواج

نداده و دادی را نگستردند؛ و نه امید خیری برای خود در آنها دارید.

بنابراین، بلیه‌ها و رسوائیها دامنگیرتان باد! چرا در آن وقتیکه شمشیرها در غلاف بود، و نفوس آرام، و رأی‌ها هنوز در قتال مستحکم نگرديده بود؛ ما را رها نمودید؟! بلکه مانند سیل ملخ بسوی فتنه گسیل شدید! و مانند پروانه در فتنه به هم ریختید!

پس هلاکت و نابودی باد بر شما ای بنده‌های امّت‌ها! و ای افراد کنار زده شده و دور شده از حزب‌ها و جمعیت‌ها! و ای پس‌زنندگان کتاب خدا! و ای تحریف‌کنندگان کلمات پروردگار! و ای طائفه گناه‌آفرین! و ای آب و دم دهان شیطان! و ای خاموش‌کنندگان سنت‌های الهیه!

آیا شما این جماعت را یار و یآوری می‌نمائید و ما را مخدول و تنها و منکوب می‌گذارید؟!!

آری! سوگند به خدا که این مکر و حيله در شما بی‌سابقه و تاریخچه نیست! و براین مکر، اصول و ریشه‌های شما پیوسته و آمیخته شده است! و شاخه‌های شما بر آن پرورش یافته و نیرو گرفته

است! پس شما پلیدترین ثمرهٔ این درختید، که در کام صاحبش که ناظر آنست چون خار و استخوان گلوگیر می‌گردید! و در کام شخص غاصب و متعدی لقمهٔ گوارا می‌باشید!

آگاه باشید که این مرد بی‌پدر: زنازاده و پسر زنازاده (عُبیدالله بن زیاد) مرابین دو چیز ثابت و میخکوب نموده است: یا با شمشیر جنگ کردن و شربت شهادت نوشیدن، و یا تن به ذلت و خواری دادن؛ و هِيَاهَاتَ مِنَّا الذَّلَّةُ، چقدر ذلت از ما دور است!

خداوند بر ما زبونی و ذلت را نمی‌پسندد، و رسول خدا و مؤمنین نمی‌پسندند، و دامن‌های پاک و پاکیزه‌ای که ما را در خود پرورش داده‌اند، و سرهای پر حمیت، و نفس‌های استواریکه ابداً زیر بار ظلم و تعدی نمی‌روند، بر ما نمی‌پسندند که اطاعت فرومایگان و زشت سیرتان را بر قتلگاه کریمان و شرافتمندان ترجیح دهیم!

آگاه باشید که من با همین جماعت اندکی که بامن هستند، با وجود کمی تعداد و نبودن مُعین و یاور آمادهٔ جنگ هستم!

و در این حال حضرت خطبه خود را به ابیات
فَرَوَةَ بَنُ مَسِيكَ مُرَادِي اِتِّصَالَ دَادَه وَ بَه چَند بیت از
آن بدین منوال تمثّل نمود :

۱ - اگر ما غلبه کنیم و پیروزمندانه دشمن را به
هزیمت دهیم، این کار تازه مانیت ؛ از قدیم الایام
دأب و دَیْدَن ما چنین بوده است . و اگر مغلوب
گردیم ، پس هیچگاه مغلوب شده نیستیم (به علّت
آنکه نیّت ما و اراده ما بر صلاح و تقوی بوده ، و این
معنی شکست پذیر نیست) .

۲ - عادت و طبیعت ما ترس از مرگ نیست (و
بدین جهت نیز به جنگ نیامده ایم که جان خود را
دوست داریم ، بلکه چون نمی خواهیم دشمن ناپاک
بر ما سیطره جوید ، برای این منظور آماده نبرد
شده ایم ؛ چون محال است که تا ما زنده ایم او بتواند
بر ما چیره گردد) ولیکن دولت و حکومت او تنها و
تنها پیوسته به مرگ ماست .

۳ - اگر مرگ سینه خود را از روی یک دسته از
مردم بردارد ، بدون شکّ روی یک دسته دیگر از
مردم می خوابد ؛ و ابداً انسان را از مرگ گریزی و
گریزی نیست .

۴- همین مرگ ، اشراف و بزرگان قوم ما را نابود کرد ؛ همچنانکه اقوام و طوائف پیشین را نابود کرد .
۵- اگر پادشاهان و مقتدران عالم در این جهان جاودانه زیست می نمودند ، ما هم می توانستیم مخلّد بمانیم ؛ و اگر بزرگان می ماندند ما نیز باقی بودیم ؛ ولی بقاء و خلودی نیست .

۶- پس به شماتت کنندگان ما بگوئید : هان بیدار شوید و به هوش آئید ! که بزودی آنان نیز مانند ما به مرگ و نیستی می رسند !

و پس از این تمثّل ، حضرت به خطبه خود بدین طریق ادامه دادند که :

و سوگند بخدا که پس از واقعه شهادت من ، بدانچه دل بسته اید نمی رسید ! و درنگ نمی کنید در این جهان مگر به قدر سواری یک اسب ؛ که ناگاه روزگار ، همچون سنگ آسیا به دور شما بگردد و چون محور آسیا در شما گیر کند و شما را به قلق و تشویش و اضطراب اندازد !

این عهدهی است که پدر من با من ، از جدّ من نموده است . حال رأی خود و همدستان خود را روی هم گرد آورید ! و مجتمعاً فکر کنید و تصمیم

بگیرید که امر شما بر شما پوشیده نماند! و به کردار
خود پشیمان نشده و دچار غم و اندوه و حسرت
نگردید!

آنگاه پس از این تفکر بدون شتاب زدگی، بر
من حمله‌ور شده و بدون هیچ مُهلتی کار مرا تمام
کنید!

من توکل بر خداوند نمودم، که پروردگار من و
پروردگار شماست. هیچ جنبه‌ای در روی زمین
نجنبند مگر آنکه تقدیراتش به دست قدرت اوست؛
و حَقّاً پروردگار من در راه راست و طریق صواب
است.

بار پروردگارا! قطرات باران آسمان را بر این قوم
فرو بند! و قحط و گرسنگی را بر آنان، چون قحط
زمان یوسف مقدر فرما! و جوان ثقی را بر آنان
بگمار تا آنان را از کاسه تلخ زهر آگین بچشانند!
چون آنان ما را تکذیب کرده و به دروغ نسبت دادند،
و ما را مخدول و منکوب نمودند!

تو هستی پروردگار ما! توکل بر تو نموده‌ایم! و
بسوی تو انا به و بازگشت داریم! و به سوی تو است
تمام بازگشت‌ها.»

در کتاب «کشف الغمّة» از کتاب «الفتوح» وارد است که چون لشکریان ابن زیاد آن حضرت را در پره گرفتند و از آب منع کردند و از اصحاب آن حضرت همه را کشتند ، تیری به سوی طفل صغیر آن حضرت آمد و او را بکشت . حضرت او را به خونهایش آلوده کرد ، و با شمشیر حفیره‌ای حفر و او را در آن مدفون ساخت ، و سپس در مقابل لشکر ایستاده و حمله می‌آورد ، و این رَجَز را می‌خواند :

غَدَرَ الْقَوْمُ وَقَدِمًا رَغِبُوا
 عَنْ ثَوَابِ اللَّهِ رَبِّ الثَّقَلَيْنِ (۱)
 قَتَلُوا قَدِمًا عَلِيًّا وَابْنَهُ
 حَسَنَ الْخَيْرِ كَرِيمِ الطَّرَفَيْنِ (۲)
 حَسَدًا مِنْهُمْ وَقَالُوا أَجْمِعُوا
 نُقْبِلُ الْآنَ جَمِيعًا بِالْحُسَيْنِ (۳)
 يَا لِقَوْمٍ لِأَنَاسٍ رُذِلَ
 جَمِعُوا الْجَمْعَ لِأَهْلِ الْحَرَمَيْنِ (۴)
 ثُمَّ سَارُوا وَتَوَاصَوْا كُلَّهُمْ
 لِاجْتِيَا حِي ، لِارْضَابِ الْمُلْحَدَيْنِ (۵)

۱- آیه الله شعرانی در «دمع السُّجُوم» ص ۱۸۷ ، قَتَلُوا الْقَوْمَ ضبط نموده است و آن به معنی سَیِّد و عظیم است .

- لَمْ يَخَافُوا اللَّهَ فِي سَفْكِ دَمِي
 لِعُبَيْدِ اللَّهِ نَسْلِ الْفَاجِرِينَ (٦)
 وَابْنُ سَعْدٍ قَدْ رَمَانِي عَنوَةً
 بِجُنُودِ كَوْكُوفِ الْهَاطِلِينَ (٧)
 لَا لِشَيْءٍ كَانَ مِنِّي قَبْلَ ذَا
 غَيْرِ فَخْرِي بِضِيَاءِ الْفَرَقَدِينَ (٨)
 بِعَلِيٍّ خَيْرٍ مَنْ بَعْدَ النَّبِيِّ
 وَ النَّبِيِّ الْقُرَشِيِّ الْوَالِدِينَ (٩)
 خَيْرَةُ اللَّهِ مِنَ الْخَلْقِ أَبِي
 ثُمَّ أُمِّي فَأَنَا ابْنُ الْخَيْرَتَيْنِ (١٠)
 فِضَّةٌ قَدْ صُفِّيتَ مِنْ ذَهَبٍ
 فَأَنَا الْفِضَّةُ وَابْنُ الذَّهَبَيْنِ (١١)
 مَنْ لَهُ جَدٌّ كَجَدِّي فِي الْوَرَى
 أَوْ كَشَيْخِي فَأَنَا ابْنُ الْقَمَرَيْنِ (١٢)
 فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءِ أُمِّي وَ أَبِي
 قَاصِمُ الْكُفْرِ بِبَدْرٍ وَ حُنَيْنِ (١٣)
 وَ لَهُ فِي يَوْمِ أَحُدٍ وَقَعَةٌ
 شَفَّتِ الْغِلَّ بِفِضِّ الْعَسْكَرَيْنِ (١٤)
 ثُمَّ بِالْأَحْزَابِ وَالْفَتْحِ مَعَا
 كَانَ فِيهَا حَنْفٌ أَهْلِ الْقِبْلَتَيْنِ (١٥)

فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ مَاذَا صَنَعَتْ
 أُمَّةُ السَّوِّءِ مَعًا بِالْعِثْرَتَيْنِ (۱۶)
 عِثْرَةَ الْبِرِّ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى
 وَعَلَى الْوَرْدِ^۱ بَيْنَ الْجَحْفَلَيْنِ (۱۷)^۲

۱- «این جماعت خیانت کردند و کافر شدند. و از زمان پیشین، از ثواب خداوند که پروردگار جن و انس است اعراض کرده و روی گردانیده‌اند.

۲- این گروه، علی بن ابی طالب را کشتند. و پسر او حسن را نیز که از ناحیه پدر و مادر، بزرگوار و کریم بود کشتند.

۱- ممکن است الْوَرْدِ با کسره واو باشد، و آن به معنی مرد دلیر و باجرات است.

۲- «کشف الغمّة» ص ۱۸۳؛ و «احتجاج» طبرسی ج ۲، ص ۲۵ و ۲۶ از طبع نجف اشرف؛ و «نفس المهموم» ص ۲۱۸؛ و در «ملحقات إحقاق الحق» ج ۱۱، ص ۶۴۴، نه بیت از این اشعار را که بیت اوّل و دوّم و سوّم و دهم و یازدهم و دوازدهم و سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم است در هنگام شهادت طفل صغیر حضرت ذکر کرده است و آن را از «وسيلة المآل» ص ۱۷۸، و از «أهل البيت» ص ۴۴۴ ذکر کرده است و بیست و پنج بیت را که ملقّف از بعضی از این اشعار و از غیر آنست در وقت رجوع به خیم حرم از «ینابيع المودّة» ص ۳۴۶ و ۳۴۷، و پانزده بیت را از عبدالغفار هاشمی افغانی در کتاب «أئمّة الهدی» آورده است.

۳- از روی حقد و کینه‌ای که در دل داشتند ،
گفته‌اند : جمع شوید تا همگی اینک بر حسین
یورش بریم .

۴- ای قوم به فریاد رسید ! داد از دستِ مردم
رَدَل و پستی که جماعت‌ها را برای جنگ با اهل
حَرَمین (مکه و مدینه) برانگیخته‌اند .

۵- و سپس همه به راه افتادند و به خاطر
خشنودی دو نفر مُلحد و زندیق (یزید و عبیدالله
بن زیاد) برای استیصال و به هلاکت رسانیدن من ،
یکدیگر را سفارش می‌کردند .

۶- در ریختن خون من ، به جهت رضای خاطر
عبیدالله بن زیاد که زادهٔ دو نفر کافر است ، از
خداوند نترسیدند .

۷- و ابن سعد ، از روی قهر و غلبه ، با لشکری
انبوه چون دانه‌های باران شدید ، بر من ریخت و مرا
هدف تیرباران خود نمود .

۸- این کینه‌توزی و سلطه جوئی آنان ، نه از
جهت جُرم و جنایتی است که از من سرزده است ؛
بلکه تنها بجهت افتخار من به نور و ضیاء دو ستارهٔ
فروزانست :

۹- یکی از آنها علی بن ابی طالب که بهترین افراد روی زمین بعد از پیغمبر است، و دیگری رسول خدا که هم از ناحیه پدر و هم از ناحیه مادر قرشی است.

۱۰- انتخاب شده و پسندیده خدا از میان همه مردمان، پدر من است، و پس از آن مادرم؛ پس من فرزند دو پسندیده ترین و برگزیده ترین مردم هستم!

۱۱- من نقره ای هستم که از طلا به دست آمده است، و بنابراین من نقره بوده و فرزند دو طلا می باشم.

۱۲- در میان تمامی مخلوقات، کیست که جدی مانند جد من داشته باشد؟ و یا مربی و معلمی مانند پدر من علی؟ پس من فرزند دو ماه تابناکم.

۱۳- فاطمه زهراء مادر من است. و پدر من کوبنده و شکننده کفر است در روز جنگ بدر و غزوه حنین.

۱۴- و از برای پدر من در واقعه احد داستانی است که به واسطه پراکنده کردن لشکر اشرار و کفار، موجبات شفای غصه و اندوه دل اهل ایمان را فراهم ساخت.

۱۵- و موقعیت و داستان دیگر او در غزوه
 احزاب و واقعه فتح مکه است که در آن شداندی
 که مرگ بر مسلمانان و اهل دو قبله می‌بارید؛ با قدم
 راستین او در جنگ، مرگ و شکست در هم پیچید و
 ظفر برای مسلمین شد.

۱۶- این کارها را پدرم در راه خدا و فی سبیل الله
 انجام می‌داد؛ و حالا ببینید این امت بدسرشت و
 بدکردار، با دو عترت پاک چه کردند!

۱۷- یکی عترت پیامبر نیکوی نیکوکردار محمد
 مصطفی، و دیگر عترت علی بن ابی طالب که
 در هنگام جنگ میان دو لشکر که چهره‌ها زرد
 می‌شد؛ پیوسته چهره‌اش چون گل سرخ
 می‌درخشید.»

عبدالله بن عمّار بن یغوث می‌گوید: من هیچ
 مغلوبی که مورد تهاجم افراد بسیاری قرار گرفته باشد، و
 تمام اولاد او و اهل بیت او و اصحاب او کشته شده باشند
 ندیده‌ام، که قلبش محکمتر و دلش مطمئن‌تر و گامش
 استوارتر بوده باشد از حسین بن علی. در اینحال که به
 لشکر دشمن حمله می‌نمود تمام رجال و سپاهیان از

مقابلش می‌گریختند و یک نفر باقی نمی‌ماند.^۱
 عمر بن سعد به جماعت لشکر فریاد زد: این فرزند
 أَنْزَعِ بَطِين (علی بن ابی طالب) است! این فرزند کشته‌
 عرب است! او را در پره گیرید، و از هر جانب به او
 حمله‌ور شوید!
 چهار هزار نفر تیرانداز او را احاطه کردند!^۲ و بین او
 و بین خيام حَرَمَش جدائی انداختند.

حضرت سید الشهداء علیه السلام فریاد زدند:

يَا شَيْعَةَ آلِ أَبِي سُفْيَانَ! إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ
 وَكُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ، فَكُونُوا أحرارًا فِي دُنْيَاكُمْ!
 وَارْجِعُوا إِلَى أَحْسَابِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ عَرَبًا كَمَا تَزْعُمُونَ!
 «ای شیعیان و پیروان آل ابی سفیان! اگر برای

شما دینی نیست، و رویه شما اینست که از معاد نیز
 نمی‌ترسید؛ پس در زندگانی دنیای خود از آزادگان
 باشید! و اگر همچنانکه می‌پندارید، از طائفه عرب
 هستید، به حَسَب های خود برگردید (و از اعمال

۱- «مقتل مقرر» ص ۳۲۰، از «تاریخ طبری» ج ۶، ص ۲۵۹؛

و «لهوف» ص ۱۰۵

۲- «مقتل مقرر» ص ۳۲۰، از «مناقب» ابن شهر آشوب ج ۲،

ناجوانمردانه احتراز کنید.»

شمر، حضرت را صدا زد که: چه می‌گوئی ای پسر فاطمه!؟

حضرت فرمود: من با شما در جنگ هستم! برزنها مؤاخذه‌ای نیست؛ و تا وقتیکه زنده‌ام، این لشکریان یاغی و متعدّی خود را از دستبرد به حرم من بازدارید!

قَالَ أَقْصِدُونِي بِنَفْسِي وَأَتْرُكُوا حَرَمِي
قَدْ حَانَ حِينِي وَقَدْ لَاحَتْ لَوَائِحُهُ

«فرمود: حَرَم مرا رها کنید و سراغ من بشخصه بیائید! و اینک زمان شهادت من نزدیک شده و آثار و علائم آن پدیدار گشته است.»

شمر گفت: این درخواست را می‌پذیریم! و آن جماعت همگی بطرف خود حضرت روی آوردند و جنگ شدّت یافت و عطش بر آن حضرت بسیار شدید شد.^۱ و برای بار دَوّم از برای وداع به خیمه آمد، و با اهل حرم وداع نمود، و سپس به مرکز مبارزه بازگشت؛ و بسیار

۱- «لهوف» ص ۱۰۵ و ۱۰۶؛ و «مقتل خوارزمی» ج ۲، ص ۳۳؛ و «مقتل مقرّم» ص ۳۲۰ و ۳۲۱، از «لهوف»

می‌گفت :

لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ ۱.

«هیچ حرکت و تحویلی نیست ؛ و هیچ قوه و قدرتی نیست مگر به خداوند عزّ اسمه.»

و أبو الحُتوف جُعفی ، تیری به پیشانی مبارکش زد . آن تیر را بیرون کشید ، و خون بر چهره‌اش جاری شد ؛ و گفت :

اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَرَى مَا أَنَا فِيهِ مِنْ عِبَادِكَ هَوَّاءَ الْعَصَاةِ !
اللَّهُمَّ أَحْصِهِمْ عَدَدًا ! وَاقْتُلْهُمْ بَدَدًا ! وَلَا تَذَرْ
عَلَى الْأَرْضِ مِنْهُمْ أَحَدًا ! وَلَا تَغْفِرْ لَهُمْ أَبَدًا !

«بار پروردگارا ! بر این حال من که از ناحیه این بندگان نافرمان تو می‌گذرد واقف هستی !

بار پروردگارا ! یکایک آنان را بشمار ! و آنان را متفرّقاً و متشتّتاً هلاک گردان ! و یک تن از آنان را روی زمین باقی مگذار ! و ابداً آنها را نیامرز !»

و با صوت بلند فریاد زد :

يَا أُمَّةَ السُّوءِ ! بِسْمَا خَلَقْتُمْ مُحَمَّدًا فِي عِثْرَتِهِ !

۱- «لهوف» ص ۱۰۵؛ و «مقتل مقرّم» ص ۳۲۴

أَمَا إِنَّكُمْ لَا تَقْتُلُونَ رَجُلًا بَعْدِي فَتَهَابُونَ قَتْلَهُ ، بَلْ
يَهُونُ عَلَيْكُمْ ذَلِكَ عِنْدَ قَتْلِكُمْ إِيَّايَ ! وَ أَيْمُ اللّٰهِ
لَأَرْجُو أَنْ يُكْرِمَنِي اللّٰهُ بِالشَّهَادَةِ ، ثُمَّ يَنْتَقِمَ لِي مِنْكُمْ
مِنْ حَيْثُ لَا تَشْعُرُونَ !

«ای امت بدسرشت و بدکردار! با محمد در

عترتش به بدی رفتار کردید!

آگاه باشید که شما بعد از من کسی را نخواهید
کشت که از کشتنش نگران باشید و به هراس آئید ،
بلکه تمام کشتن‌ها برای شما سهل و آسان می‌نماید!
و سوگند به خدا که من از خدای خودم امید دارم
که مرا به شرف شهادت برساند ، و از شما انتقام مرا
بگیرد از جایی که خود نمی‌دانید!»

حصین گفت: ای پسر فاطمه! به چه چیز خداوند انتقام

تو را از ما می‌گیرد؟

حضرت فرمودند: بآس و شدت را در میان شما

می‌افکند ، تا آنکه خون‌های خود را می‌ریزید ؛ و سپس

چون موجهای دریا عذاب را بر شما خواهد ریخت!^۱

۱- «مقتل مقررّم» از «مقتل العوالم» و از «نفس المهموم» و

در این حال ، از کثرت زخمها و جراحات وارده ، ضعف بر آن حضرت آنقدر شدید بود که ایستاد تا بیارامد ؛ که مردی سنگ بر پیشانیش زد و خون بر صورتش جاری شد. و بالباس خود خواست تا خون را از دو چشمش پاک کند که مرد دیگری به تیر سه شعبه قلب مبارکش را هدف ساخت .
پسر رسول خدا ، به خدا عرض کرد :

بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ . وَرَفَعَ
رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَقَالَ : إِلَهِي ! إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُمْ
يَقْتُلُونَ رَجُلًا لَيْسَ عَلَيَّ وَجْهَ الْأَرْضِ ابْنُ نَبِيِّ غَيْرِهِ !

«به نام خدا ، و به خود خدا ، و بر ملت و آئین رسول خدا (این شهادت روزی من می‌گردد) . و سرش را به طرف آسمان بلند نموده و گفت : خدای من ! تو می‌دانی که این قوم می‌کشند مردی را که در روی زمین پسر پیغمبری جز او نیست!»

دست برد و تیر را از پشت خود خارج کرد ؛ و خون مانند ناودان فوران می‌کرد .^۱

﴿از «مقتل خوارزمی»

۱- «مقتل مقرّم» از «نفس المهموم» و از «مقتل خوارزمی» و

از «لهوف» ص ۱۰۶ و ۱۰۷

حضرت دست خود را زیر آن خون گرفت ، و چون پُر شد به آسمان پاشید و گفت : این حادثه که بر من نازل شده است چون در مقابل دیدگان خداست ، بسیار سهل و ناچیز است . و یک قطره از آن خون بر زمین نریخت .

و برای بار دَوَم دست خود را زیر خون گرفت ؛ و چون پُر شد ، با آن سر و صورت و محاسن شریف را متلطّخ و خون آلوده نموده و گفت : با همین حال باقی خواهم بود تا خدا و جدّم رسول خدا را دیدار کنم .^۱

و آنقدر خون از بدن مبارکش رفته بود که قدرت و رَمقی در تن نمانده بود . نشست بر روی زمین و بامشقت سر خود را بلند نگاه می داشت ، که در این حال مالک بن بُسر آمده و او را دشنام داد و با شمشیر بر سر آن حضرت زد .

و بُرئُس (یعنی کلاه بلندی که بر سر آن حضرت بود) پر از خون شد . حضرت برنس را انداخت و روی قلنسوه که کلاه عادی بود عمامه بست .^۲ و بعضی گفته اند : دستمالی بست . که زُرعه بن شریک بر کتف چپ آن حضرت ضربتی

۱- «مقتل مقرّم» از «مقتل خوارزمی» و از «لهوف»

۲- «لهوف» ص ۱۰۷ ، و «مقتل مقرّم» ص ۳۲۶ ، از «کامل»

ابن اثیر ، ج ۴ ، ص ۳۱ ، و از «مقتل خوارزمی» ج ۲ ، ص ۳۵

وارد ساخت . و حصین بر حلقوم آن حضرت تیری زد .^۱ و دیگری بر گردن مبارک ضربه‌ای وارد ساخت . و سنان بن انس بانیزه در ترقوه‌اش زد ، و پس از آن بر سینه آن حضرت زد . و سپس در گلوئی آن حضرت تیری فرو برد ؛^۲ و صالح ابن وهب در پهلویش تیری وارد کرد .^۳

هلال بن نافع می‌گوید : من در نزدیکی حسین ایستاده بودم که او جان می‌داد ؛ سوگند به خدا که من در تمام مدت عمرم ، هیچ کشته‌ای ندیدم که تمام پیکرش بخون خود آلوده باشد و چون حسین صورتش نیکو و چهره‌اش نورانی باشد . به خدا سوگند لمعات نور چهره او مرا از تفکر در کشتن او باز می‌داشت !^۴

و در آن حالت‌های سخت و شدت ، چشمان خود را به آسمان بلند نموده ، و در دعا به درگاه حضرت ربّ ذوالجلال عرض می‌کرد :

صَبْرًا عَلَىٰ قَضَائِكَ يَا رَبِّ ! لَا إِلَهَ سِوَاكَ ، يَا غِيَاثَ

۱- «مقتل مقرّم» از «الإتحاف بحبّ الأشراف» ص ۱۶

۲- «مقتل مقرّم» از «لهوف»

۳- «لهوف» ص ۱۱۰ ؛ و «مقتل مقرّم» ص ۳۲۹ ، از «لهوف»

۴- «مقتل مقرّم» ص ۳۲۹ و ۳۳۰ ، از ابن نما ، ص ۳۹ ؛ و

«المجالس السنّية» مجلس ۶۹

الْمُسْتَغِيثِينَ!

«شکیبا هستم بر تقدیرات و بر فرمان جاری تو
ای پروردگار من! معبودی جز تو نیست، ای پناه
پناه آورندگان!»

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت است که
اسب آن حضرت با صدای بلند شیهه می‌کشید،^۲ و
پیشانی خود را به خون حضرت آلوده می‌نمود؛ و
می‌بوئید؛ و می‌گفت:

الظَّالِمَةَ! الظَّالِمَةَ! مِنْ أُمَّةٍ قَتَلَتْ ابْنَ بِنْتِ نَبِيِّهَا.^۳

«فریاد رس! فریاد رس! از امتی که پسر دختر
پیغمبر خود را کشتند.» و متوجه خيام حرم شد.

أمّ کلثوم ندا در داد:

وَأُمِّ حَمْدَاهُ، وَأَبْتَاهُ، وَأَعْلِيَّاهُ، وَاجْعَفَرَاهُ،

وَأَحْمَزَتَاهُ!

-
- ۱- «مقتل مقرّم» ص ۳۳۱، از «أسرار الشّهادة» ص ۴۲۳
۲- «مقتل مقرّم» ص ۳۳۲، از «تظلم الزّهراء» ص ۱۲۹، و از
«بحار» ج ۱۰، و ص ۲۰۵
۳- همان مصدر، از «مقتل خوارزمی» ج ۲، ص ۳۷
۴- همان مصدر، از «بحار» ج ۱۰، ص ۲۰۶؛ و

این حسین است که در بیابان خشک کربلا بر روی زمین افتاده است .

زینب ندا در داد :

وَ أَخَاهُ ، وَ سَيِّدَاهُ ، وَ أَهْلَ بَيْتَاهُ ! لَيْتَ السَّمَاءِ
أَطْبَقَتْ عَلَيَّ الْأَرْضِ ، وَ لَيْتَ الْجِبَالَ تَدَكُّدَكَتْ
عَلَى السَّهْلِ .^۱

«ای کاش آسمان بر زمین می چسبید، و ای کاش کوه‌ها خرد می شد و بیابانها را پر می کرد.»

و به نزد برادرش آمد، و دید که عمر بن سعد با جمعی از یارانش به حضرت نزدیک شده‌اند؛ و برادرش حسین در حال جان دادن است .

فَصَاحَتْ : أَيُّ عُمَرُ ! أَيُّ قَتْلُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ وَ أَنْتَ
تَنْظُرُ إِلَيْهِ ؟

«فریاد برداشت: ای عمر بن سعد! آیا اباعبدالله را می کشند و تو به او نگاه می کنی؟»

عمر صورت خود را برگردانید و اشکهایش بر روی

⇐ «مقتل خوارزمی» ج ۲، ص ۳۷

۱- «لهوف» ص ۱۱۰؛ و «مقتل مرقم» ص ۳۳۲، از «لهوف»

ریشش جاری بود.^۱

زینب فریاد برداشت: **وَيَحْكُمُ! أَمَا فِيكُمْ مُسْلِمٌ!؟**
 «ای وای بر شما! آیا در بین شما یک نفر مسلمان
 نیست!؟»

هیچکس جواب او را نداد.^۲ عمر بن سعد فریاد زد:
 پیاده شوید و حسین را راحت کنید!
 شمر مبادرت کرد، و با پایش به آن حضرت زد، و
 روی سینه‌اش نشست. و با شمشیر دوازده ضربه بر آن
 حضرت زد.^۳ و محاسن مقدّسش را گرفت، و سر مقدّسش
 را جدا کرد.

چقدر مرحوم حجّة الإسلام نیر تبریزی وضع و
 کیفیت موجودات را هر یک به نوبه خود و در سعه و
 استعداد خود، در وقت شهادت حضرت، خوب مجسم
 نموده است؛ آنجا که گوید:

جان فدای تو که از حالتِ جانبازی تو
 در طَفِ ماریه از یاد بشد شورُ نُشور

۱- «مقتل مقرّم» ص ۳۳۳، از «کامل» ابن اثیر ج ۴، ص ۳۲

۲- «مقتل مقرّم» ص ۳۳۳، از «إرشاد» مفید

۳- همان مصدر، از «مقتل العوالم» ص ۱۰۰، و از

«مقتل خوارزمی» ج ۲، ص ۷۳

قُدسیان سر به گریبان به حجاب مَلکوت
خُوریان دست به گیسوی پریشان ز قُصور
گوش خُضرا همه پر غُلغُلَه دیو و پَری
سطح غَبْرًا همه پُر ولولَه وحش و طُیور
غرق دریای تحیر ز لب خشک تو نوح
دست حسرت به دل از صبر تو اُیوب صبور
مرتضی با دل افروخته لاخَوْل کنان
مصطفی با جگر سوخته حیران و حضور
کوفیان دست به تاراج حرم کرده دراز
آهوانِ حرم از واهمه در شیون و شور
انسیا محو تماشا و ملائک مبهوت
شمر سرشار تمنا و تو سرگرم حُضور^۱
و چقدر عالی و پر معنی آیه الله شَعْرانی (ره) حقیقت
شهادت آن سرور را در «دَمْعُ السُّجُوم» حکایت نموده است:
شاهان همه به خاک فکندند تاجها
تازیب نیزه شد سر شاه جهان عشق
بر پای دوست سر نتوان سود جز کسی
کورا بلند گشت سر اندر سَنان عشق

۱- «آتشکده» نیر، ص ۱۲۱ و ۱۲۲

از لامکان گذشت به یک لحظه بی بُراق
 این مصطفی که رفت سوی آسمان عشق
 شاه جهان عشق که جانانش از آلت
 گفت ای جهان حُسن ، فدای تو جان عشق
 تو کشته منی و منم خون بهای تو
 بادا فدای تو کون و مکان عشق^۱
 لِلَّهِ الْحَمْدُ وَلَهُ الْمِنَّةُ که مدّت تدوین این رساله که به
 یک هفته انجامید ، و در ایام عزاداری آن حضرت یعنی در
 دهه عاشورای سنه یکهزار و چهارصد و دو هجریه قمریه
 تحریر یافت ؛ در دو ساعت و ربع از شب گذشته لیلۀ
 تاسوعای حسینی خاتمه یافت . بِمَنِّهِ وَ كَرَمِهِ ؛ إِنَّهُ أَرْحَمُ
 الرَّاحِمِينَ .

رَبَّنَا احْشُرْنَا مَعَ الْحُسَيْنِ وَالْمُسْتَشْهَدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ ؛
 رَبَّنَا وَ تَقَبَّلِ الدُّعَاءَ .

مـحفل انس است دو عالم ولی
 شمع دل افروز ، حسین است و بس
 آنکه سرود این دُرّ پاک را
 خاک ره کوی حسین است و بس

۱- «دمع السّجّوم» پاورقی ص ۱۹۶

كَتَبَهُ بِإِيمَانِهِ الدَّائِرَةُ، الْعَاشِقُ الْمُسْكِينُ، وَالْفَانِي الْمُسْتَكِينُ،
سَيِّدُ مُحَمَّدٍ حَسِينِ الْحُسَيْنِيِّ الطَّهْرَانِيِّ؛
دَرِ بِلَدَةِ طَبِيبَةٍ مَشْهَدِ مَقْدَسِ رَضَوِيِّ
عَلَى مَقْدَسِهَا أَلْفِ التَّحِيَّةِ وَالْإِكْرَامِ
بِحَاجَةِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الْبَرَّةِ الْكِرَامِ.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلِيَّ بْنَ أَبِي تَالِبٍ شَهِيدَ بَيْنِ يَدَيْكَ وَرَحْمَةَ أَوْلِيَّكَ
نهم شعبان المعظم ۱۳۷۸ هجری قمری

عید میلاد باسعادت سید الشہداء اَرَدْنَا وَارْوَحَ الْعَالَمِينَ لِإِفْدَائِهِ

نورِ خدای آینه حق نما	نورِ هدنی نورِ حسین تبس
سپرِ دلا و لا نُو لولا لای حق	مظہرِ دادرِ حسین تبس
سرِ نبوت کہ تجلی نمود	پر تو پر نورِ حسین تبس
روحِ مشیت کہ از او شدید	کون مکان جملہ حسین تبس
جلوہ ذاتِ احدی بنی نقاب	نورِ تجلای حسین تبس
سجدہ کہ بر آدم خاکے نمود	خیل ملکِ بہر حسین تبس
سلسلہٴ منتظمِ انبیاء	مقدمِ بخشِ حسین تبس
میوہٴ خلقت نازل تا ابد	مقصدِ ایجادِ حسین تبس
محل انس است دُ عالم ولی	شمعِ دل از نورِ حسین تبس
نغمہٴ جانِ بخشِ نسیمِ بہشت	شمہٴ امی از بویِ حسین تبس
آتشِ نمود و بحبانِ خلیل	برد شد از بویِ حسین تبس
نفسینہٴ نوح بطوفانِ یم	زورقی از بویِ حسین تبس

موسی عسرا کن بیافت
 روشنی وادی ایمن سی
 آتش افروخت در کوه طو
 آن دم عیسی که بن جان بد
 کردش این گنبد افراشته
 من چه گویم بجان بر چه بست
 آنکه فروزان کند شب خمیس
 آنکه بوسید گلوش ز مهر
 محلی بزم حیریم لقا
 سوخته پروانه جاز باشوق
 گشته جان باخته در راه دوست
 آنکه بزده حسره که خود را بزود
 آنکه بهتر با کله کوچی حبیب
 آنچه بخون کلو آغشته شد

از بر میقات حسین تبس
 شعله روحی حسین تبس
 پرتوی از نور حسین تبس
 از دم از بوی حسین تبس
 بر خم ابروی حسین تبس
 سر بکا پوی حسین تبس
 رایت توحید حسین تبس
 رسول بکبریت حسین تبس
 رأس پراز نور حسین تبس
 جسم حقیق حسین تبس
 پیکر صد پاره حسین تبس
 از دو جهان جمله حسین تبس
 گفت رضی ب حسین تبس
 طره کیسوی حسین تبس

کشتی نوحی حسین تبس	باب نجات از غم و بھر بلا
از کرم وجود حسین تبس	دشمناعت همه را زور حشر
راه تولای حسین تبس	گر تو بخوابی کشوی رستگار

آنکه سرود این در پاک را

خاکِ رکوعی حسین تبس

رَبَّنَا احْزَنْ نَامِعِ مُحَمَّدٍ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ
 سید محمد حسین مجتبیٰ علیه السلام
 وَادْخُلْنَا فِي زَمْرِهِ نَبَا وَتَقْتَبَلِ الْعَابِدِينَ



فہرست تالیفات

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
 مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام
 از تألیفات
 علامه آیت الله حاج سید محمد حسین طباطبائی

اعلام میدارد: کتب طبع شده و در دست طبع معظمّ له از اینقرار است:

دوره معارف شامل سه قسمت:

۱- الله شناسی (۱)

۲- امام شناسی (۲)

۳- معاد شناسی (۳)

دوره علوم شامل چهار قسمت:

۱- اخلاق و حکمت و عرفان (۴)

۲- ابحاث تفسیری (۵)

۳- ابحاث علمی و فقهی (۶)

۴- ابحاث تاریخی (۷)

دوره علوم و معارف اسلام

(۱)

الله شناسی

۱- الله شناسی

اصل این مباحث یکدوره تفسیر آیه مبارکه «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» است که تا «وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» در ضمن ابحاثی مذاکره و تحریر شده است.

در این مباحث از مسأله توحید ذاتی و اسمائی و افعالی ذات مقدّس حضرت حقّ، و کیفیت پیدایش عالم آفرینش، و ربط حادث به قدیم، و نزول نور وجود در مظاهر امکان، و حقیقت ولایت و ربط موجودات به ذات باری تعالی، و لقاء الله و وصول به ذات مقدّس او به فناء و اندکاک هستی مجازی عاریه‌ای در وجود مطلق و هستی اصیل و حقیقی بحث می‌گردد.

بعضی از عناوین این مجموعه عبارت است از: خدا را میتوان دید، خداوند عاشق ما سوی و ما سوی عاشق اوست، امکان دیدار و لقاء خداوند برای مؤمنین خوش کردار، خداوند همه جا هست چشم بگشا و ببین، منکرین لقاء خدا زیان بارترین مردمند، طرق مختلفه «الله شناسی» غیر از طریق لقاء الله همگی کج و معوج و تاریک است، منطق قرآن هرگونه وجود و آثار وجود را در خدا حصر میکند، معنی تشخّص وجود: لَا هُوَ إِلَّا هُوَ، غیر از عارفان جمیع مردمان خدا را با دیدهٔ دو بین می‌نگرند، آنانکه غیر از خدا اثری قائلند مبتلا به شرک خفی هستند، حشوّه و شیخیّه و قشریّه از خداوند نصیبی ندارند، انحرافات شیخ احمد آحسانی و پیروان مکتب او در توحید.

این مجموعه در مراحل طبع است.

دوره علوم و معارف اسلام

(۲)

امام شناسی

ناشر: انتشارات حکمت ۱- امام شناسی

مجموعه‌ای است از بحثهای تفسیری، فلسفی، روائی، تاریخی، اجتماعی درباره امامت و ولایت بطور کلی، و درباره امامت و ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و ائمه معصومین سلام الله علیهم اجمعین بالخصوص، که بصورت درسهای استدلالی علمی متخذ از قرآن کریم و روایات وارده از خاصه و عامه و ابحاث حلی و نقدی پیرامون ولایت میباشد.

این مجموعه شامل ۲۷۰ درس و حاوی هجده مجلد بوده که پانزده مجلد آن به طبع رسیده است و در آن مطالبی همچون: عصمت، ولایت تکوینی، لزوم امام زنده، لزوم متابعت از أعلم، ضرورت وجود امام برای جامعه، معنای ولایت، شرح حجّة الوداع، شرح واقعه غدیر خم، احادیث ولایت، حدیث منزلت، شرائط رهبری، علم غیب و مجموعه علوم و قضایا و محاکمات امیرالمؤمنین علیه السلام، معیت امام با قرآن در همه عوالم، حدیث ثقلین، تقدّم شیعه در جمیع علوم، کتب مؤلفه شیعه، مباحثی پیرامون «صحیفه سجّادیه»، سیر علوم و تاریخ شیعه از صدر اسلام، عظمت مکتب و مقام علمی مدرسه امام صادق علیه السلام، ردّ نظریات

و عقائد مذاهب مختلفه اهل تسنن در اصول و فروع ، علوم جهانی امام صادق علیه السلام ، علوم اسلامی امام صادق علیه السلام ، ابدیت مکتب امام صادق علیه السلام و قیام معاویه برای اضمحلال آثار نبوت و تبدیل آن به سلطنت و ... مورد بحث و دقت نظر قرار گرفته است .

دوره علوم و معارف اسلام

(۳)

معاد شناسی

ناشر : انتشارات حکمت

۱- معاد شناسی

شامل ۷۵ مجلس در کیفیت سیر و حرکت انسان در دنیا و عالم غرور و نحوه تبدل نشأه غرور به عالم حقائق و واقعیات و ارتحال او بسوی خدا و غایه الغایات میباشد .

این مجموعه شامل ۱۰ مجلد بوده که همگی آن بطبع رسیده و در آن مباحثی همچون: عالم صورت و برزخ و نحوه ارتباط ارواح در آنجا با این عوالم ، کیفیت خلقت فرشتگان و وظائف آنها ، نفخ صور و مردن تمام موجودات و سپس زنده شدن همه آنها و قیام انسان در پیشگاه حضرت احدیت ، عالم حشر و نشر و حساب و کتاب و جزاء و عرض و سؤال و میزان و صراط و شفاعت و أعراف و بهشت و دوزخ ، با استفاده از آیات قرآن و اخبار معصومین و ادله عقلیه و فلسفیه و مطالب ذوقیه و عرفانیه بنحو اوفی و اوfer مطرح گشته است .

دوره علوم و معارف اسلام

(۴)

أخلاق و حکمت و عرفان

۱- رساله سیر و سلوک منسوب به بحر العلوم

ناشر: انتشارات حکمت

در این رساله، علاوه بر شرح حال مرحوم علامه بحر العلوم و صحّت انتساب این رساله به ایشان، حقیقت و مقصد سلوک إلى الله، کیفیت و آثار سلوک إلى الله، و طریق ذکر علامه بحر العلوم با شرحی تفصیلی از حضرت علامه آیه الله قدس سره بیان گردیده است.

۲- رساله لبّ اللباب در سیر و سلوک اولی الألباب

ناشر: انتشارات حکمت

اصل این رساله، اُس و مخّ اولین دوره از درسهای اخلاقی و عرفانی حضرت علامه مفسّر و حکیم و عارف آیه الله العظمی طباطبائی قدس سره در حوزه علمیّه قم میباشد که توسط حضرت علامه آیه الله قدس سره بعنوان تقریرات برشته تحریر در آمده و با تنقیحات و اضافاتی از ایشان طبع گردیده است.

در این کتاب کیفیت سیر و سلوک إلى الله بطور اجمالی و تفصیلی، شرح تفصیلی عوالم مقدم بر عالم خلوص، مباحثی همچون شرائط لازم سلوک، مراتب مراقبه، لزوم استاد، و طرق

مختلفه نفی خواطر ، به سبکی جامع و شیوا مطرح گردیده است .

۳- توحید علمی و عینی ناشر : انتشارات حکمت

سلسله مکاتیب حکمی و عرفانی میان آیتین علمین : حاج سید احمد کربلانی ، و حاج شیخ محمد حسین اصفهانی (کمپانی) در باره یک بیت از عطار نیشابوری است که هر یک از آن دو بزرگوار آن بیت را بر مذاق خودشان که مذاق عرفان و مذاق حکمت است تفسیر فرموده اند .

و بجهت آنکه این مکاتیب شامل مباحث دقیق توحیدیّه عرفانیّه و فلسفیّه برهانیّه می باشد ، حضرت علامه طباطبائی قدس سرّه در ضمن درسهایی در حوزه علمیّه قم تزییلات و محاکمات شش گانه ای بر سه مکتوب اول مرحوم شیخ و سید نگاشته ، و حضرت علامه آیه الله قدس سرّه هشت تزییل بر چهار مکتوب دیگر مرحوم شیخ و سید به عنوان تتمه تزییلات علامه طباطبائی تحریر فرموده اند .

در این مجموعه مقدمه ای نیز درباره هویت اصل مکاتیب و عرفای عالیقدری که در آن، از ایشان سخن بمیان آمده ، آورده شده است .

۴- مهر تابان ناشر : انتشارات باقر العلوم علیه السلام

این کتاب ، یادنامه و مصاحبات تلمیذ و علامه ، عارف بالله و بامر الله : سید محمد حسین طباطبائی تبریزی قدس الله تربته

بوده و شامل دو بخش میباشد. حضرت علامه آیه الله مؤلف قدس سره در بخش نخست این کتاب به بیان زندگینامه علامه طباطبائی قدس سره و روش علمی، فلسفی، عرفانی و تفسیری ایشان و احوال جمعی از بزرگان پرداخته، و در بخش دوم، برخی از مصاحبات خود با علامه طباطبائی را که شامل ابحاث قرآنی، فلسفی، عرفانی، اخلاقی، علمی و تاریخی میباشد، آورده‌اند.

۵- روح مجرد ناشر: انتشارات حکمت

یادنامه موحد عظیم و عارف کبیر حاج سید هاشم موسوی حداد افاض الله علینا من بركات تربه، از اقدم و افضل تلامذه اخلاقی کبیر عارف بالله و بأمرالله: آیه الله العظمی حاج سید علی قاضی طباطبائی تبریزی نفعنا الله و المسلمین من بركات علومه، میباشد. در این کتاب، نحوه تشرف حضرت علامه آیه الله قدس سره به محضر حضرت حداد و کیفیت زندگانی و سیره عملیه و حالات و مقامات توحیدیّه و احوال شاگردان ایشان ذکر گردیده، و در ضمن بیان سفرهای معظم له، به ذکر مباحث دقیق توحیدیّه و سلوک الی الله و لزوم تبعیت از استاد و دفاع از عرفان و عرفاء بالله و ردّ تهمت‌های ناروا بر محیی الدین و معنای وحدت وجود و ... پرداخته شده است.

دوره علوم و معارف اسلام

(۵)

أبحاث تفسیری

۱- رسالۀ بدیعه ناشر: انتشارات حکمت و انتشارات صدرا

این رساله که بزبان عربی تألیف شده است، تفسیر آیه «الزَّجَالُ قَوْمُونَ عَلَى النِّسَاءِ» میباشد، و در آن، درسهائی استدلالی در مورد جهاد و قضاوت و حکومت زن، بحث در فلسفۀ حقوق زن و مرد، معنای تساوی حقوق زن و مرد، حدود شرکت زنان در جهاد، روایات و اجماع فقهاء در عدم جواز تصدّی مناصب حکومت و قضاوت برای زن و عدم جواز ورود زنان به مجلس شوری بیان شده است.

این مجموعه شامل مطالب تفسیری، روایی، فقهی، علمی، و اجتماعی بوده و در آن، بمناسبت از ولایت فقیه نیز بحث شده است.

۲- ترجمۀ رسالۀ بدیعه ناشر: انتشارات حکمت

نظر به اینکه موضوع «رسالۀ بدیعه» در نوع خود بدیع و مبین اشکالات و توهّمات در باب جهاد و قضاوت و حکومت زن میباشد، توسط چند تن از فضلاء برای استفادۀ عموم به فارسی ترجمه شده است.

۳- رسالۀ نوین ناشر: انتشارات صدرا

بحثی تفسیری، روایی، فقهی و تاریخی دربارهٔ بناء اسلام بر سال و ماه قمری می‌باشد که در آن، تفسیر آیه «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ» و خطبۀ مشهور رسول خدا

در مبنی و تفسیر آیه «نسیء» مورد بحث قرار گرفته است .
 از دیگر مباحث این کتاب ، عدم مشروعیت تبدیل ماههای
 قمری به شمسی ، دخالت مستقیم اجانب در تغییر تاریخ مسلمین
 توسط مجلس شورای ملی استعماری در سه مرحله تدریجی ،
 انقراض خاندان پهلوی در اثر اعلان نسخ تاریخ محمدی ، و فوائد
 سال قمری و مضار سال شمسی میباشد .

دوره علوم و معارف اسلام

(۶)

أبحاث علمی و فقهی

۱- رسالۀ حَوْلَ مَسْأَلَةِ رُؤْيَةِ الْهِلَالِ

ناشر : انتشارات علامه طباطبائی

مجموعه مکاتبات و مراسلات حضرت علامه آیه الله
 قدس سره ، بایکی از اساتید علم اصول ایشان : مرحوم آیه الله حاج
 سید ابوالقاسم خوئی تَعَمَّدهُ اللهُ بِرَحْمَتِهِ ، درباره لزوم اشتراک آفاق
 در رؤیت هلال برای ثبوت ماههای قمری میباشد .

این کتاب شامل بحثهایی علمی ، فقهی ، فنی و حلّی
 موسوعه ای متضمن پنج رساله از طرفین و بزبان عربی میباشد .

۲- وظیفه فرد مسلمان در احیای حکومت اسلام

ناشر : انتشارات علامه طباطبائی

مجموعه مطالب این کتاب که بر اساس حقائق تاریخی است

بصورت شش درس ، از منشآت حضرت علامه آیه الله قدس سره برای فضلاء از طلاب مشهد مقدس بوده و توسط یکی از فضلاء تنظیم و گردآوری شده است .

بعضی از عناوین و مطالب این کتاب عبارت است از : لزوم تشکیل حکومت و تهیه مقدمات آن ، روابط اکید مؤلف با رهبر کبیر انقلاب حضرت آیه الله خمینی قدس سره در تشکیل حکومت اسلام ، زندانی شدن آیه الله خمینی و فعالیت شدید مؤلف در استخلاص ایشان از اعدام ، جریان کاپیتولاسیون ، صورت نامه حضرت علامه آیه الله قدس سره درباره پیش نویس قانون اساسی به آیه الله خمینی ، و پیشنهادات بیست گانه ایشان توسط مرحوم شهید آیه الله شیخ مرتضی مطهری به رهبر کبیر انقلاب ؛ همراه با صورت کیفیت تشکیل هجده کمیته مختلف الأثر در انجمن اسلامی مسجد قائم طهران .

۳- ولایت فقیه در حکومت اسلام

ناشر : انتشارات علامه

طباطبائی و مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام

این مجموعه پیرامون ولایت فقیه در حکومت اسلام میباشد که بدنبال طبع کتاب «وظیفه فرد مسلمان در احیای حکومت اسلام» بیان گردیده و توسط دو تن از فضلاء در چهار مجلد شامل ۴۸ درس تنظیم و گردآوری شده است . و در آن ، مطالبی همچون : دلایل ولایت فقیه و شرائط و موانع آن ، و حقیقت ولایت امام و فقیه عادل جامع الشرائط و حدود و ثغور آن ، و نحوه حکومت در اسلام و وظیفه مردم در قبال آن ؛ با استفاده از آیات قرآن و روایات و

مباحث فقهی و علمی، و شواهد تاریخی و اجتماعی مورد بحث و تحقیق قرار گرفته است.

۴- نور ملکوت قرآن ناشر: انتشارات علامه طباطبائی

این مجموعه، قسمت اول از دورهٔ أنوار المَلکوت (شامل نور ملکوت قرآن، نور ملکوت مسجد، نور ملکوت نماز، نور ملکوت روزه، و نور ملکوت دعا) میباشد.

مجموعهٔ «نور ملکوت قرآن» در چهار مجلد تدوین گشته و در آن پیرامون هدایت قرآن به بهترین آئین ها و سُبُل سلام، جاودانگی احکام قرآن، عدم نَسْخ قرآن، پیاده و عملی شدن یکایک از آیات قرآن در هر عصر، ردّ نظریهٔ تحدید نسل، نقش و موقعیت قرآن بعنوان یک کتاب آسمانی، نقد و بررسی برخی از کج فهمی ها از آیات کریمهٔ قرآن مجید، اشکالات وارده بر مقالهٔ «بسط و قبض تنوریک شریعت» و کتاب «دانش و ارزش»، و نیز کتاب «خلقت انسان» و «تکامل در قرآن» و «راه طی شده» بحث گردیده است.

از عناوین دیگر این مجموعه: توحیدی بودن منطق قرآن، بیان قرآن در خطاهای تورات و انجیل، احکام قرآن در مورد جهاد، قتل، بردگی و فدیة، سیر قرآن در آیات آنفسی و آفاقی، بیان محکّمات و متشابهات قرآن، کیفیت قرائت قرآن در نماز و غیر آن، تأثیر قرآن در تربیت انسان کامل، عظمت اخلاق قرآن، بیان کیفیت خلقت انسان و سیارات در قرآن، دعوت آیات آفاقیه به توحید و مکارم اخلاق، عربیت و اعجاز قرآن، لزوم تکلم به زبان عربی برای جمیع مسلمانان و ردّ زنده کردن لغات فارسی باستانی، عظمت و أصالت

قرآن کریم ، تأثیر قرآن در تمدن عظیم اسلامی ، تفوق علوم اسلام بر یونان ، بیان کیفیت کتابت و طبع قرآن ، سرگذشت تورات و انجیل فعلی ، قاطعیت و وسعت قرآن ، غیر قابل تغییر بودن و عمومیت قرآن مجید ، کیفیت جمع آوری و تدوین قرآن میباشد .

۵ - نگرشی بر مقاله بسط و قبض تئوریک شریعت دکتر

عبدالکریم سروش

ناشر : مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام

حضرت آیه الله علامه قدس سره در این کتاب ، ضمن بیان ده اشکال مهم از اشکالات «مقاله بسط و قبض تئوریک شریعت دکتر عبدالکریم سروش» ، از ایراداتی که به حجیت و ابدیت قرآن و به تمام مقدسات و حقائق عالم وارد شده است به متقن ترین وجه جواب داده اند .

این کتاب که در اصل قسمت معظم جلد دوم «نور ملکوت قرآن» میباشد ، به جهت اهمیت موضوع و بنا به پیشنهاد بعضی از علماء و برای سهولت دسترسی استادان و دانشجویان و دانش پژوهان ، بطور جداگانه و بدون هیچگونه تصرفی ، طبع و به جویندگان راه حقیقت و سبیل سلام اهداء گردیده است .

بعضی از عناوین این کتاب بدینگونه است : اصالت و ابدیت دین الهی و محدودیت فهم بشری ، عظمت و تقدم علوم اسلامی بر علوم امروزی ، اساس حوزه های علمیه بر قرآن و عرفان است ، اعراض روشنفکران از مبانی اسلامی در اثر فرهنگ خارجی ، برهان علامه طباطبائی در استناد علل طبیعی به علل مجرد ، منطق قرآن

حجّیت عقل و یقین است نه فرضیه‌های وهمی .

۶- رساله نکاحیه: کاهش جمعیت، ضربه‌ای سهمگین بر

ناشر: انتشارات حکمت

پیکر مسلمین

و مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام

اصل این رساله قسمتی از جلد اول «نور ملکوت قرآن» می‌باشد، که به تفسیر آیه: **وَلَا يَقْتُلَنَّ أَوْلَادَهُنَّ** پرداخته و به جهت اهمّیت مطالب، از آن کتاب استخراج و بطور مستقلّ به نام «رساله نکاحیه» منتشر گردید.

و چون در حین طبع این رساله که از ارتحال فقید معظم، رهبر کبیر انقلاب اسلامی پنج سال می‌گذشت و در این مدّت با عنوان تنظیم خانواده و کنترل جمعیت فعالیت‌های چشمگیری به وقوع پیوست؛ حضرت آیه الله علامه اقدام به نوشتن تزییلاتی بر این رساله فرموده و با عطف جمله «کاهش جمعیت، ضربه‌ای سهمگین بر پیکر مسلمین» نام رساله نکاحیه را تفسیر نموده‌اند.

در این تزییلات که شامل سیزده مطلب میباشد مسأله کنترل جمعیت از دیدگاه قرآن و اسلام مورد تحلیل قرار گرفته و در آن از سیاست‌های مزورانه استکبار در جهت کاهش قوّت مسلمین پرده برداشته شده است.

بعضی از عناوین تشکیل دهنده تزییلات عبارت‌اند از: یورش سهمگین استکبار جهانی بعد از ارتحال رهبر کبیر فقید انقلاب، عدم رجوع به رأی مجتهدین و فقهاء حتّی به فتوای آیه الله خمینی (ره)، نظر حضرت آیه الله خامنه‌ای در امر کاهش جمعیت،

آمار تلفات زنان و مردان در خصوص بستن لوله ، حرمت بستن لوله‌ها و تعلق یک دیه کامل به آن ، ضدیت فلسفه اسلام و روح ایمان با کاهش جمعیت .

۷- نامه پیش نویس قانون اساسی

ناشر : انجمن اسلامی مسجد قائم طهران

این نامه که با آیه کریمه «وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ» شروع شده است ، نظرات حضرت علامه آیه الله قدس سره را که حاکی از دقت نظر و روشن بینی ایشان در مسائل دینی و سیاسی است منعکس می نماید ؛ و در آن ، اصول پیش نویس قانون اساسی مورد نقد و اصلاح بر طبق موازین اسلام قرار گرفته است .

دوره علوم و معارف اسلام

(۷)

أبحاث تاریخی

۱- لَمَعَاتُ الْحُسَيْنِ ناشر : انتشارات باقرالعلوم و صدرا

حاوی برخی از کلمات و مواعظ و خطب حضرت سید الشهداء اَبی عبدالله الحسین علیه السلام ، با ترجمه و ذکر مدارک از کتب معتبره است که بواسطه اختصار و سادگی آن ، قابل حفظ کردن برای عموم ، خصوصاً طلاب علوم دینیّه و دانشجویان متعهد میباشد .

۲- هدیه غدیریّه : دو نامه سیاه و سپید

ناشر : انتشارات مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام
این جزوه شامل نامه‌ای از امیر اهل خلاف بخارا و جوابیه‌ای
از طرف امیر اهل ولایت خراسان درباره ولایت و خلافت بلافصل
امیر المؤمنین علیه السلام میباشد که در دو قرن پیش ردّ و بدل شده
است . و میتوان آنرا از جهت انشاء دلنشین و منطقی متین و برهان
راستین و خطّ زیبای نمکین ، از بدایع تحریرات بشمار آورد .
این مجموعه که شامل اصل جزوه و بازنویسی آن بخطّ نستعلیق
میباشد ، با مقدمه و تحقیقی از طرف حضرت علامه
آیه الله قدّس سرّه به حلیه طبع آراسته و به مناسبت عید سعید
غدیرخیم به إخوان مؤمنین و طلاب پیگیر معارف اهل یقین اهداء
شده است .

فهارس عامه :

آيات

روايات

اشعار

موضوعات و اصطلاحات

الفنانيه مشكله

اعلام

كتب

اماكن

قبائل، طوائف، جماعات، فرق و مذاهب

منابع و مصادر

١- فهرست آيات

آيه	صفحه	
		المائدة (٥)
٩٣	٢٠	لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا ... وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ
		الأعراف (٧)
٨٧	١٦	وَإِنْ كَانَ طَافِقَةٌ مِّنْكُمْ ... وَهُوَ خَيْرُ الْحَكِيمِينَ
		إِنَّ وَلِيِّ آلِ اللَّهِ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى
١٩٦	٦٤	الصَّالِحِينَ
		يونس (١٠)
٧١	٧٢	وَآتَىٰ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ ... فَأَجْمَعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ...
		هود (١١)
٥٦	٧٢	إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ ...
		قَالَ يَقُومِ ... وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ
٨٨	١٦	أُنزِلُ
		الأنبياء (٢١)
		وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ
٧٣	٣	الْخَيْرَاتِ ...
		الحج (٢٢)
		وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَسْعَتُ مَنْ
٧	١٦	فِي الْقُبُورِ

آیه صفحه

(٤٤) الدخار

٦٩ ٢٠ (و) اِنِّي عُدْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ اَنْ تَرْجُمُوْنِ

(٤٨) الفتم

اِنَّ الَّذِيْنَ يُبَايِعُوْنَكَ ... مَن نَكَثَ فَاِنَّمَّا يَنْكُثُ عَلٰى
نَفْسِهٖ

٥٥ ١٠

(٦٠) الممتحنة

فَدَ كَانَتْ لَكُمْ اُسُوَةٌ ... عَلَیْكَ تَوَكَّلْنَا وَ اِلَیْكَ اَنْبَنَّا وَ اِلَیْكَ
اَلْمَصِيْرُ

٧٣ ٤

(٦١) الصف

٣١ ٨ يُرِیْدُوْنَ لِیُطْفِئُوْا ... وَ اَللّٰهُ مُتِمُّ نُوْرِهٖ ۚ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُوْنَ

٢ - فهرست روايات

حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم

صفحه

- ءَاخَى بَيْنَ أَصْحَابِهِ ... وَقَالَ : أَنْتَ أَخِي وَأَنَا أَخُوكَ فِي الدُّنْيَا
وَالْآخِرَةِ ٣١
- إِنِّي تَرَكْتُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ ... ٣٢
- مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ ، نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ ... ٥٤
- مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّنِي وَيُبْغِضُ عَلَيًّا فَقَدْ كَذَبَ ... ٣٢
- نَصَبَهُ (أَي عَلِيًّا) يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ ... وَقَالَ : لِيَبْلُغَ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ ٣١
- هَذَا سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ ٦٦

حضرت أمير المؤمنين عليه السلام

- وَاعْلَمُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ ! أَنْكُمْ فِي زَمَانِ الْقَائِلِ فِيهِ بِالْحَقِّ قَلِيلٌ ... ٤
- وَإِنَّا لَأَمْرَاءُ الْكَلَامِ ، وَفِينَا تَنْشَيْبُ عُرُوقِهِ ، وَعَلَيْنَا تَهْدَلْتُ عُصُونُهُ ٦

حضرت سيّد الشهداء عليه السلام

- أَتَيْتُ عَلَى اللَّهِ ... فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَى وَلَا خَيْرًا مِنْ ... ٥٩
- الْحَمْدُ لِلَّهِ ... حُطَّ الْمَوْتُ عَلَى وُلْدِ آدَمَ مَحَطَّ الْقِلَادَةِ عَلَى جِيدِ
الْفَتَاةِ ... ٣٧
- اللَّهُمَّ أَنْتَ ثِقَتِي فِي كُلِّ كَرْبٍ ، وَأَنْتَ رَجَائِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ ... ٦١
- اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَرَى مَا أَنَا فِيهِ مِنْ عِبَادِكَ هَوَآءِ الْعُصَاةِ ! ... ٨٨
- الْمَوْتُ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ وَالْعَارُ أَوْلَى مِنْ دُخُولِ النَّارِ ٥٣

- ٤٧ إِنَّ النَّاسَ عِبِيدُ الدُّنْيَا ، وَالدِّينُ لَعَقٌّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ ...
- ٤٨ أَفَبِالْمُوتِ تُخَوِّفُنِي ؟! وَهَلْ يَعْدُو بِكُمْ الْخَطْبُ إِنْ تَقْتُلُونِي ؟! ...
- ٤٤ أَمَا بَعْدُ ؛ إِنَّهُ قَدْ نَزَلَ مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ تَرَوْنَ . وَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ تَغَيَّرَتْ ...
- ٢٧ إِيَّاكَ وَ مَا تَعْتَدِرُ مِنْهُ ؛ فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يُسِيءُ وَلَا يَعْتَدِرُ ...
- ٢٨ أَيُّ بُنَى ! إِيَّاكَ وَظَلَمَ مَنْ لَا يَجِدُ عَلَيْكَ نَاصِرًا إِلَّا اللَّهَ جَلَّ وَعَزَّ
- ٦٤ أَيُّهَا النَّاسُ ! اسْمَعُوا قَوْلِي ، وَلَا تُعْجَلُوا حَتَّى أَعْظَمَكُمْ ...
- أَيُّهَا النَّاسُ ! إِنَّ اللَّهَ مَا خَلَقَ خَلْقَ اللَّهِ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ ؛ فَإِذَا عَرَفُوهُ
- ١١ عَبَدُوهُ ...
- ١٩ أَيُّهَا النَّاسُ ! نَافِسُوا فِي الْمَكَارِمِ ، وَسَارِعُوا فِي الْمَغَانِمِ ...
- بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . أَمَا بَعْدُ ، فَإِنَّ مَنْ طَلَبَ رِضَا اللَّهَ بِسَخَطِ
- ٢٥ النَّاسِ كَفَاهُ اللَّهُ أُمُورَ النَّاسِ ...
- بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . هَذَا مَا أَوْصَى بِهِ ... إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا
- ١٦ وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ ...
- بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ ... إِلَهِي ! إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقْتُلُونَ رَجُلًا لَيْسَ عَلَيَّ وَجْهِ
- ٩٠ الْأَرْضِ ابْنُ نَبِيِّ غَيْرِهِ !
- تَبَّأ لَكُمْ أَيَّتُهَا الْجَمَاعَةُ وَتَرَحَّأ ! حِينَ اسْتَصْرَحْتُمُونَا وَالْهَيْبِينَ ...
- ٧٠ تا ٧٣ وَ هَيْهَاتَ مِنَّا الدَّلَّةُ ...
- جَاءَهُ رَجُلٌ وَقَالَ : أَنَا رَجُلٌ عَاصٍ ... فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَفَعَلَّ خَمْسَةَ
- ٢٣ أَشْيَاءَ ؛ وَ أَذْنِبَ مَا شِئْتَ ! ...
- حَسِينَ عليه السلام تمام بنی هاشم را ... فَإِنَّ هَذَا الطَّاعِيَةَ قَدْ فَعَلَ بِنَا وَبِشِعَتِنَا
- ٢٩ تا ٣٢ مَا قَدَّرَ أَيُّتُّمُ وَعَلِمْتُمْ وَشَهِدْتُمْ ! ...
- حضرت برای مسلم طلب رحمت نمودند و فرمودند ... وَإِنْ تَكُنَّ
- ٤١ الدُّنْيَا تُعَدُّ نَفْسَةً فَدَارُ ثَوَابِ اللَّهِ أَعْلَى وَ أَنْبَلُ ...

حضرت إمام باقر عليه السلام

اسب آن حضرت با صدای بلند شیبه می کشید ... و می گفت : الظَّيْمَةَ !

۹۳

الظَّيْمَةَ ! مِنْ أُمَّةٍ قَتَلَتْ ابْنَ بَنَاتِ نَبِيِّهَا

حضرت إمام صادق عليه السلام

حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ كَتَبَ إِلَيَّ

۲۵

الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ...

حضرت إمام رضا عليه السلام

شنیدم علی بن موسی الرضا علیه السلام با کلماتی خدا را می خواندند ...

۶۲ ت

فَلَكَ الْحَمْدُ كَثِيرًا ، وَ لَكَ الْمَنْ فَاضِلًا ...

۳- فهرست اشعار

تعداد ابیات صفحه		أشعار عربی
		الْمَوْتُ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ
۵۳	۱	وَالْعَارُ أَوْلَىٰ مِنْ دُخُولِ النَّارِ وَإِنْ تَكُنِ الدُّنْيَا تُعَدُّ نَفْسِيَّةً
۴۲ و ۴۱	۴	فَدَارُ ثَوَابِ اللَّهِ أَعْلَىٰ وَأَنْبَلُ سَأْمُضِي وَمَا بِالْمَوْتِ عَارٌ عَلَىٰ الْفَتَى
۴۸	۳	إِذَا مَا نَوَىٰ حَقًّا وَجَاهِدَ مُسْلِمًا فَبِإِنِّ نَهْزِمَ فَهَزَامُونَ قِدْمًا
۷۲	۶	وَإِنْ نُغْلِبَ فَغَيْرُ مُغْلَبِينَا غَدَرَ الْقَوْمُ وَقِدْمًا رَغِبُوا
۸۲-۸۰	۱۷	عَنْ ثَوَابِ اللَّهِ رَبِّ الثَّقَلَيْنِ قَالَ أَفْصِدُونِي بِنَفْسِي وَاتْرُكُوا حَرَمِي
۸۷	۱	قَدْ حَانَ حِينِي وَقَدْ لَاحَتْ لَوَائِحُهُ

أشعار فارسی

		جان فدای تو که از حالتِ جانبازی تو
۹۶ و ۹۵	۷	در طفِ ماریه از یاد بشد شورُ نُشور نور خدا آینهٔ حق نما
۱۰۰ و ۹۹	۳۰	نور هدی نور حسین است و بس

تعداد ابیات صفحه

		محفل انس است دو عالم ولی
۹۷	۲	شمع دل افروز ، حسین است و بس
		شاهان همه به خاک فکنند تاجها
۹۷ و ۹۶	۵	تا زیب نیزه شد سر شاه جهان عشق

۴- فهرست موضوعات و اصطلاحات

الف) خداوند جلّ جلاله ، معصومین علیهم السّلام

معرفت :- ۱۱ ، ۱۲	خداوند جلّ جلاله :
حضرت امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> :	حُبّ و بغض :- ۳۲ ، ۳۶ ، ۳۷
فضائل :- ۳۱ ، ۳۲ ، ۳۵ تا ۳۷ ،	رضای :- ۲۵ ، ۲۶ ، ۳۷ ، ۴۰ ،
۶۵ تا ۸۱	۱۰۰
حضرت فاطمه زهراء <small>علیها السلام</small> :	عبادت :- ۱۱ ، ۱۲
فضائل :- ۸۱ ، ۸۴	عشق - عشق
حضرت امام حسن مجتبیٰ <small>علیه السلام</small> :	کتاب - قرآن
أحادیث :- ۵ ، ۶	لقاء :- ۳۸ ، ۴۰ ، ۴۵ ، ۴۶
شهادت :- ۲۸ ، ۲۹	معرفت :- ۱۱ ، ۱۲
فضائل :- ۶۶ ، ۸۰	ولایت :- ۲۳ ، ۲۴
وضعیّت دوره امامت :- ۳ تا ۵	حضرت رسول الله <small>صلی الله علیه و آله و سَلّم</small> :
حضرت امام حسین سید	حُبّ و بغض :- ۳۲ ، ۳۶ ، ۳۷
الشّهداء <small>علیهم السلام</small> :	أهل بیت <small>علیهم السلام</small> ، امام ، أئمّه :
أحادیث :- ۵ تا ۷	اتّصال - با حضرت رسول الله
إخبارات غیبی :- ۷۲ ، ۷۸ ، ۸۹	<small>صلی الله علیه و آله و سَلّم</small> : ۳۸ ، ۴۰
اسب :- ۹۳	رضای - رضای خدا : ۳۷ ، ۴۰
استقامت و شجاعت :- ۸۵ ، ۸۶	کلام :- ۶

- و نفرین : ۷۲ ، ۷۳ ، ۷۹ ، ۸۸	أهل بیت و أصحاب :- : ۵۹ تا ۶۱
شهادت :- : ۸۸ تا ۹۵	- و أهل كوفه و أهل كوفه
شهادت و دفن طفل صغير :- : ۸۰	- و بیان فضائل و حقایق خود : ۳۰
شهادت و موت از دید :- : ۳۷ ، ۳۹	تا ۸۱ تا ۸۵ ، ۵۹ ، ۶۰ ، ۶۴ تا ۶۷ ،
، ۴۱ ، ۴۲ ، ۴۵ ، ۴۶ ، ۴۸ تا ۵۳ ،	
، ۷۲ ، ۷۷ ، ۷۸ ، ۸۷ ، ۸۹ ، ۹۰	- و حقّ : ۱۶ ، ۱۸ ، ۳۱ ، ۳۴ ،
عزّت - عزّت و ذلّت	، ۴۵ ، ۴۶ ، ۵۰ ، ۵۱
علل قیام :- : ۱۳ تا ۱۸	- و دعوت به قیام و شهادت : ۱۵ ،
غیرت - نسبت به حرم : ۸۶ ، ۸۷	، ۱۶ ، ۱۸ ، ۳۸ ، ۴۰ ، ۵۴ تا ۶۰
وداع :- : ۸۷	- و زهد در دنیا : ۵۷
وضعیت دوره امامت :- : ۳ تا ۵ ،	- و علم به شهادت : ۳۷ ، ۳۹ ، ۴۰ ،
، ۲۹ ، ۴۴ تا ۴۶	تا ۴۴
حضرت امام زمان <small>علیه السلام</small> :	- و مناجات : ۶۱ تا ۶۳ ، ۸۸ ، ۹۰ ،
هدایت و رهبری :- : ۳	، ۹۲ ، ۹۳

ب) سائر عناوین :

امتحان ، بلاء : ۴۳ ، ۴۴ ، ۴۷	آخرت ، دار ثواب الله : ۴۱ ، ۴۲
امر به معروف : ۱۴ ، ۱۶ ، ۱۸	احترام به بزرگان : ۵
أهل كوفه (صفات أهل كوفه ،	احسان ، نیکوکاری : ۲۰ ، ۲۳
حضرت امام حسین <small>علیه السلام</small> و أهل	جزای :- : ۱۹ تا ۲۱ ، ۲۳
كوفه) : ۴۱ ، ۴۳ ، ۴۴ ، ۵۴ تا ۵۸	و معروف
، ۶۴ تا ۸۳	ألست : ۹۷

دائرةٔ امکان : ۳	بخل : ۲۰، ۲۲، ۴۲
دروغ : ۶۶	بلاء ⇨ امتحان
دنیا : ۴۳، ۴۴، ۴۷	بنی امیّه (اوضاع عصر بنی امیّه) : ۳
بی ارزشی - : ۴۱، ۴۲	تا ۵، ۲۹، ۳۰، ۳۳، ۵۴، ۵۶
دین : ۴۳، ۴۴، ۴۷، ۸۶	تاسوعا (غروب -) : ۵۸ تا ۶۱
ذات احدی : ۹۹	تجربه : ۲۷
ذلت : ۴۸، ۵۰ تا ۵۲، ۶۸، ۶۹،	تجلی : ۹۹
۷۱، ۷۶	تصحیف : ۱۴
رضا :	تقوی : ۲۷
- ی مردم : ۲۵، ۲۶	توحید : ۳
و ⇨ خداوند جلّ جلاله	ثقلین : ۳۲، ۳۶
و ⇨ أهل بیت	جذبہ : ۳
روایت ⇨ حدیث	جود، بخشش : ۲۰، ۲۲
سستی، ادهان، مَطَل : ۴، ۵،	حجاب ملکوت : ۹۶
۱۹، ۲۱	حدود : ۵۴، ۵۶
سلطان جائز : ۵۴ تا ۵۶	حدیث، احادیث :
سنّت : ۱۵، ۱۸، ۵۴ تا ۵۶	جعل - : ۵
سیره : ۱۶، ۱۸	و ⇨ حضرت امام حسن <small>علیه السلام</small>
شرف : ۲۷	و ⇨ حضرت امام حسین <small>علیه السلام</small>
شفاعت : ۱۰۱	حرص : ۴۱، ۴۲
شهادت ⇨ حضرت امام حسین	حقّ ⇨ حضرت امام حسین
<small>علیه السلام</small> (شهادت و موت از دید -)	<small>علیه السلام</small>
و ⇨ موت	خلقت (هدف -) : ۱۱، ۱۲، ۹۹

مؤمن: ۲۷، ۲۸، ۴۵، ۴۶	صبر و شکیبائی: ۱۶، ۱۸، ۲۳،
مشیت: ۹۹	۲۴، ۳۷، ۴۰، ۹۲، ۹۳، ۹۶
معرفت، شناخت: ۲۷	صله (پیوند با دیگران): ۲۰، ۲۲
و خداوند جلّ جلاله	ظلم: ۲۸
و امام	عاشوراء (وقایع روز -): ۴۲،
معروف، کار خوب، سرعت	۵۲، ۵۳، ۶۱ تا ۹۵
در معروف: ۱۹ تا ۲۲	عالم اطلاق: ۳
و امر به معروف	عذر خواهی: ۲۷، ۲۸
معصیت، گناه: ۲۳ تا ۲۵	عزت: ۵۱، ۵۲
منافق: ۲۷، ۲۸	عشق: ۳، ۹۶، ۹۷، ۱۰۰
موت، مرگ: ۳۷، ۳۹	عفو: ۲۰، ۲۲
و حضرت امام حسین (علیه السلام)	عقل: ۲۷
(شهادت و موت از دید -)	علم (تدریس و تدرّس -): ۲۷
نبوت: ۵۹، ۶۰	فیء: ۵۴، ۵۶، ۵۷
نهی از منکر: ۱۴، ۱۶، ۱۸،	قرآن، کتاب الله: ۳۲، ۳۶
۵۴، ۵۶	قناعت: ۲۷
نیکوکاری ⇨ احسان	کمک به فقراء: ۵
ولایت: ۵، ۶، ۲۳، ۲۴، ۳۱،	کمک به مردم: ۱۹ تا ۲۳
۳۳، ۳۵	کمک به مؤمن: ۲۰، ۲۳
هویت: ۹۹	لا مکان: ۹۷
	لقاء الله ⇨ خداوند جلّ جلاله

۵- فهرست أفاظ مشكله

أوردن آن	أرباب مَقَاتِل : صاحبان و نویسندگان كتب راجع به شهادت سید الشهداء <small>علیهم السلام</small>
جَوف : میان هر چیز ، شکم	استیصال : از ریشه در آوردن ، درماندگی
حاجز : مانع	ایجاز : کلام و سخن کوتاه گفتن ، خلاصه گوئی
حُطَام : ریشه خشک شده گیاه ، کنایه از مال دنیا چه کم و چه زیاد	تبدیر : پراکندن ، بر باد دادن ، ولخرجی
حَمِیَّت : غیرت	تدلیس : پنهان نمودن عیب چیزی ، فریب کاری
دأب : عادت محکم ، خو	تَصْحِیْف : تغییر کلمه به سبب خطا در نوشتن
دَهَشَّت : ترس همراه با حیرت	تعقید معنوی : پیچیدگی و ابهام در معنای کلام
دَیْدَنْ : روش ، عادت	تَفْرِجُج : گردش ، گشادگی خاطر
ذِمَام : امان ، تعهد ، حقّ	تلبیس : پوشانیدن واقعیت چیزی و مشتبه ساختن آن ، نیرنگ
شَرِید : تبعید شده ، دور شده	تمثُّل : خواندن شعری و شاهد
صَوَّب : سمت ، طرف	
طَرِید : طرد شده ، تبعید شده	
ظَلَمَه : جمع ظالم	
فَیء : غنیمت و خراج	
گِراوُر : تصویر حکاکاکی شده	
روی صفحات فلزی که در چاپ بکار می‌رود	

می‌رسد	مُبارات: رقابت ، مسابقه
مُعْجَمَه: نقطه دار	مُشْتَتَاً: بطور پراکنده ، جدا جدا
مُنَاشَدَه: تحلیف ، سوگند دادن	مُتَلَطِّخٌ: آلوده
مُنَجِّزٌ: حتمی	مَجْعُول: ساختگی
مَنْكُوبٌ: بلا دیده ، مصیبت زده	مَخْذُولٌ: شکست خورده و خوار
مَوَاسَاتٌ: یاری رساندن	مِدَادٌ: مرکب و هر ماده‌ای که با آن چیزی بنویسند ، قلم
وَحیدَه: (مؤنث وحید) تک ، تنها	چوبی
وَلَه: تحیر و سرگشتگی از شدتِ وجد یا حزن ، پناه بردن	مَرَأًی: چشم انداز ، دیدرس
هزیمت: شکست و فرار	مَسْمَعٌ: گوش رس ، محدوده‌ای که از آنجا صدا به گوش

۶- فهرست أعلام

(الف) أسماءِ أنبياء و معصومين صلوات الله عليهم أجمعين

حسن بن عليّ <small>عليه السلام</small> : ۳ ، ۲۸ ، ۲۹ ، ۸۰ ، ۸۲	حضرت رسول الله ، محمّد مصطفى ، نبیّ ، رسول خدا ، پیامبر <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small> : ۳ ، ۱۱ ، ۱۲ ، ۱۵ تا ۱۸ ، ۲۹ تا ۴۱ ، ۴۸ ، ۴۹ ، ۵۴ تا ۵۷ ، ۶۲ ، ۶۵ تا ۶۷ ، ۷۰ ، ۷۴ ، ۷۶ ، ۸۱ ، ۸۲ ، ۸۴ ، ۸۵ ، ۸۸ تا ۹۱ ، ۹۳ ، ۹۶ تا ۹۸ ، ۱۰۰
حضرت امام حسین بن علیّ ابن ابی طالب ، سیّد الشهداء ، أبا عبدالله <small>عليه السلام</small> : ۳ ، ۶ تا ۸ ، ۱۱ تا ۱۳ ، ۱۶ ، ۱۷ ، ۱۹ ، ۲۰ ، ۲۳ تا ۲۷ ، ۲۹ ، ۳۱ ، ۳۲ ، ۳۴ ، ۳۵ ، ۳۷ ، ۳۹ ، ۴۳ ، ۴۸ ، ۵۰ ، ۵۲ ، ۵۳ ، ۵۴ ، ۵۷ ، ۵۸ ، ۶۱ ، ۶۲ ، ۶۷ ، ۶۸ تا ۷۰ ، ۷۳ ، ۷۴ ، ۸۰ ، ۸۳ ، ۸۵ ، ۸۶ ، ۹۲ ، ۹۴ ، ۹۵ ، ۹۷ ، ۹۹ تا ۱۰۱	حضرت أمير المؤمنين ، علیّ ابن ابی طالب ، مرتضیٰ <small>عليه السلام</small> : ۳ ، ۴ ، ۱۶ ، ۱۸ ، ۳۱ ، ۳۲ ، ۳۵ ، ۳۶ ، ۳۷ ، ۵۳ ، ۵۷ ، ۸۰ تا ۸۲ ، ۸۴ ، ۸۵ ، ۸۶ ، ۹۳ ، ۹۶
حضرت امام علیّ بن الحسين ، زين العابدين ، سیّد السّاجدين ، سجّاد <small>عليه السلام</small> : ۲۴ ، ۲۸ ، ۵۹ ، ۶۱	حضرت فاطمة زهراء <small>عليها السلام</small> ، بنت رسول الله <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small> : ۵۴ ، ۵۷ ، ۸۱ ، ۸۴ ، ۸۷ ، ۸۹ ، ۹۳ حضرت امام حسن مجتبیٰ ،

حضرت إبراهيم خليل عليه السلام :

٩٩

حضرت أيوب عليه السلام : ٩٦

حضرت عيسى عليه السلام : ١٠٠

حضرت موسى بن عمران عليه السلام :

١٠٠

حضرت نوح عليه السلام : ٩٦ ، ٩٩

حضرت يعقوب عليه السلام : ٣٧ ، ٣٩

حضرت يوسف عليه السلام : ٣٧ ، ٣٩

٧٣ ، ٧٩

حضرت امام محمد باقر عليه السلام :

٩٣

حضرت امام جعفر صادق عليه السلام :

١٢ ، ٢٥ ، ٦٢

حضرت امام علي بن

موسى الرضا عليه السلام : ٦٢

حضرت امام زمان : محمد بن

الحسن - عجل الله تعالى فرجه الشريف

- قائم آل محمد عليه السلام : ٣

* * *

حضرت آدم عليه السلام : ٣٧ ، ٣٩ ،

٩٩

(ب) سائر أسامى :

ابن طاووس ⇨ سيد بن طاووس

ابن عبد ربّه أندلسى : ٤٥

ابن عساكر دمشقى : ٤٥ ، ٦٢ ،

٧٣

ابن كثير : ٦٢ ، ٦٩

ابن نما : ٦٨ ، ٦٩ ، ٩٢

أم كلثوم : ٩٣

أبو الحثوف جعفى : ٨٨

ابن أثير جزرى : ٢٩ ، ٥٥ ، ٥٩ ،

٦٢ ، ٦٩ ، ٩١ ، ٩٥

ابن حسويه : ١٢

ابن حنفيه ⇨ محمد بن حنفيه

ابن زياد ⇨ عبيد الله بن زياد

ابن سعد ⇨ عمر بن سعد

ابن شعبة حرانى : ٤٥

ابن شهر آشوب : ٨٦

- أبوسعيد خُدري : ٦٦
 أبوسفیان : ٨٦
 أبوعلی سلامی : ٤٣
 أبو فراس ⇨ فرزدق
 أبو مِخْنَف : ٥٣
 أبو نعیم اصفهانی : ٤٥
 أبوهریره : ٥
 أشعث بن قیس کندی : ٢٨ ، ٢٩
 أنس بن مالك : ٦٦
 باکثیر الحضرمی : ٤٦
 بُریر بن خُضَیر : ٤٧ ، ٧٠ ، ٧٣
 توفیق أبو علم : ٤٥ ، ٥٠ ، ٥١
 جابر بن عبدالله أنصاری : ٦٦
 جُعدہ : ٢٨ ، ٢٩
 جعفر (ابن أبي طالب) : ٦٥ ، ٩٣
 حاجی نوری : ١٩ ، ٢٠
 حبيب بن مظاهر : ٦٦
 حجار بن أبجر : ٦٧
 حرّ بن یزید ریاحی : ٤٤ ، ٤٨ ، ٤٩
 حصین : ٨٩ ، ٩٢
 حمزة سيّد الشهداء : ٦٥ ، ٩٣
 خوارزمی : ١٧ ، ٣٨ ، ٣٩ ، ٤٥ ، ٤٧ ، ٥٨ ، ٥٩ ، ٦٩ ، ٧٣ ، ٨٧ ، ٩٠ ، ٩٣ تا ٩٥
 دیلمی : ١٩ ، ٢٠
 ذهبی : ٤٥
 ریان بن صلّت : ٦٢
 زبیدی : ٤٦
 زُرعة بن شريك : ٩١
 زهير بن القين : ٤٧ ، ٦١
 زيد بن أرقم : ٦٦
 زينب : ٩٤ ، ٩٥
 سپهر (ميرزا محمد تقی) : ٦٨
 سُليم بن قيس هلالی کوفی : ٣١ ، ٣٢ ، ٣٥
 سنان بن أنس : ٩٢
 سهل بن سعد ساعدی : ٦٦
 سيّد بن طاووس : ٤٥ ، ٥٥ ، ٦٢ ، ٧٠
 شَبَث بن رِبْعِي : ٦٧
 شعرانی : ٨٠ ، ٩٦
 شمر : ٦٦ ، ٨٧ ، ٩٥ ، ٩٦
 شيباني : ٦٩

٨٣ ، ٨٦ ، ٩٤ ، ٩٥	شيخ طبرسي : ٦٩ ، ٧٣ ، ٨٢
غفّارى (حاج على اكبر) : ١٣ ، ١٤	شيخ طوسى : ٦٢
فرزدق بن غالب ، أبو فراس :	شيخ مفيد : ٢٦ ، ٤٨ ، ٥٩ ، ٦١ ، ٦٩ ، ٩٥
٤٣ ، ٤١	صالح بن وهب : ٩٢
فروة بن مسيك مرادى : ٧١ ، ٧٧	طبرانى : ٤٥
قمى ﴿ محدث قمى	طبرسى ﴿ شيخ طبرسى
قندوزى (شيخ سليمان) : ٤٣ ، ٥٩	طبرى (محب الدين) : ٤٦
قيس بن أشعث : ٦٧	طبرى (محمد بن جرير) : ٤٤ ، ٤٥ ، ٥٣ ، ٥٥ ، ٥٩ ، ٦٢ ، ٦٩ ، ٨٦
قيس بن مسهر صيداوى : ٥٨	طوسى ﴿ شيخ طوسى
كفعمى : ٦٢	عبدالله بن جعفر : ٢٩ ، ٦١
مالك بن يسر : ٩١	عبدالله بن عباس : ٢٩
مجلسى ﴿ علامة مجلسى	عبدالله بن عمّار بن يعقوب : ٨٥
محتشم : ٧	عبيدالله بن زياد : ٥٣ ، ٧٦ ، ٨٠ ، ٨١ ، ٨٣
محدث قمى : ١٧ ، ٤٣ ، ٤٥ ، ٦٢ ، ٦٩	عقبه بن أبى العيزاز : ٤٤ ، ٥٣
محمد أبو الفضل إبراهيم : ٥٥	علامة مجلسى : ١٧ ، ٢٦ ، ٢٧ ، ٤٥ ، ٥٥
محمد بن أبى طالب موسى :	على بن عيسى اربلى : ١٨ ، ٤٥ ، ٥٣
١٧ ، ٤٣ ، ٦٩	عمر (ابن خطاب) : ٥٣
محمد بن حنفيه : ١٥ تا ١٧	عمر بن سعد : ٧٠ ، ٧٣ ، ٨١ ، ٨٣
مدوخ (علامة -) : ٣٩	

نمرود : ٩٩	مُسلم بن عقيل : ٥٧ ، ٥٥ ، ٤١
تير تبريزي ، ٩٥ ، ٩٦	مسلم بن عَوسَجِه : ٦١
هاشمي افغاني (عبد الغفار) :	مُصعب بن عبدالله : ٧٣
٨٢	معاوية بن ابي سفيان : ٢٨ ، ٢٩ ،
هلال بن نافع : ٩٢	٣٣
يزيد (ابن معاوية) : ٥٣ ، ٦٧ ،	مفيد ← شيخ مفيد
٨٣	مُقرّم (سيّد عبد الرزّاق) : ٥٩ ،
يزيد بن حارث : ٦٧	٦٢ ، ٦٨ ، ٦٩ ، ٧٣ ، ٨٦ تا ٩٥
	نافع بن هلال : ٤٧

ج) سائر أعلام

عاشورا : ٤٢ ، ٦٩	بهشت : ٣٨ ، ٦٥ ، ٩٩
غزوة أحزاب : ٨١ ، ٨٥	تاسوعا : ٥٨ ، ٩٧
غزوة حنين : ٨١ ، ٨٤	جنگ بدر ، روز بدر : ٦٢ ، ٨١ ،
فتح مكّه ، الفتح : ٨١ ، ٨٥	٨٤
مالك ، فرشته پاسدار دوزخ :	جهنّم : ٥٣
٢٤ ، ٢٥	حظيرة القدس : ٣٨
واقعة أحد ، يوم أحد : ٨١ ، ٨٤	سفينة نوح : ٩٩
	شیطان : ٥٤ ، ٥٦ ، ٧١ ، ٧٥

٧- فهرست كتب

الأمالي (شيخ طوسي): ٦٢	قرآن كريم ، كتاب خدا ، كتاب
الباقيات الصّالحات : ٦٢	الله ، الكتب : ٥ ، ٣١ ، ٣٢ ،
البداية و النّهاية : ٦٢ ، ٦٩	٣٤ ، ٣٦ ، ٥٦ ، ٥٩ ، ٦٠ ، ٦٤ ،
البيان و التّبيين : ٥٣	٦٥ ، ٧١ ، ٧٥
العدل الشّاهد : ٣٩	نهج البلاغة : ٤ ، ٦
الفتوح : ٨٠	* * *
الكامل في التّاريخ : ٢٩ ، ٥٥ ،	أتشكده تيّر : ٩٦
٥٩ ، ٦٢ ، ٦٩ ، ٩١ ، ٩٥	أئمة الهدى : ٨٢
اللّهوف على قتلى الطّفوف :	احتجاج ⇨ الاحتجاج
٣٨ ، ٣٩ ، ٤٥ ، ٧٣ ، ٨٦ تا ٨٨ ،	اختصاص ⇨ الاختصاص
٩٠ تا ٩٢ ، ٩٤	ارشاد ⇨ الإرشاد
المجالس السنّية : ٩٢	أسرار الشّهادة : ٩٣
المعجم الكبير : ٤٥	أعلام الدّين : ١٩ ، ٢٠ ، ٢٦ ، ٥٣
أمالي شيخ طوسي ⇨ الأمالي	إعلام الورى : ٤٨ ، ٥٩ ، ٦٩
أهل البيت : ٤٥ ، ٥٠ تا ٥٣ ، ٨٢	الإتحاف بحبّ الأشراف : ٤٦ ، ٩٢
بحار الأنوار : ١٧ ، ١٩ ، ٢٠ ، ٢٤ ،	الاحتجاج (طبرسي) : ٧٣ ، ٨٢
٢٦ تا ٢٨ ، ٤٥ ، ٥٣ ، ٥٥ ، ٩٣	الاختصاص : ٢٦
تاريخ ابن عساكر ، تاريخ	الإرشاد (شيخ مفيد) : ٤٨ ، ٥٩ ،
دمشق : ٤٥ ، ٦٢ ، ٧٣	٦١ ، ٦٩ ، ٩٥

- تاريخ أبو علي سلامى : ٤٣
 تاريخ إسلام : ٤٥
 تاريخ طبرى ، تاريخ الأمم
 والملوك : ٤٤ ، ٤٥ ، ٥٥ ، ٥٩ ،
 ٦٢ ، ٦٩ ، ٨٦
 تحف العقول : ١٣ ، ١٤ ، ٢٧ ،
 ٢٨ ، ٤٥ ، ٤٧ ، ٧٣
 تظلم الزهراء : ٩٣
 جامع الأخبار : ٢٤
 حلية الأولياء : ٤٥
 دُرّ بحر المناقب : ١٢
 دَمع السُّجُوم : ٩٦ ، ٩٧ ، ٨٠
 ذخائر العقبى : ٤٦
 سِير أعلام النبلاء : ٤٥
 عَقْد الفريد : ٤٥
 كامل ⇨ الكامل فى التَّاريخ
 كتاب سُلَيْم بن قيس هلالى : ٣٢
 كشف الغمّة : ١٩ ، ٢٠ ، ٣٩ ،
 ٤٢ ، ٤٥ ، ٥٣ ، ٧٣ ، ٨٠ ، ٨٢
 لمعات الحسين : ٩ ، ١٣
 لُهوْف ⇨ اللهوف على قتلى
 الطُّوف
 مُشير الأحزان : ٦٨ ، ٦٩
 مستدرك الوسائل : ١٩ ، ٢٠
 مصباح (كفعمى) : ٦٢
 مفاتيح الجنان : ٦٢
 مقتل الحسين (خوارزمى) : ١٧ ،
 ٣٨ ، ٣٩ ، ٤٥ ، ٤٧ ، ٥٨ ، ٥٩ ، ٦٩ ،
 ٧٣ ، ٨٧ ، ٩٠ ، ٩١ ، ٩٣ تا ٩٥
 مقتل الحسين (مقرّم) : ٥٩ ، ٦٢ ،
 ٦٨ ، ٦٩ ، ٧٣ ، ٨٦ تا ٩٥
 مقتل العوالم : ٨٩ ، ٩٥
 مقتل محمّد بن أبى طالب : ٦٩
 ملحقات إحقاق الحقّ : ١١ ،
 ١٧ ، ٣٩ ، ٤٣ ، ٤٥ ، ٥١ تا ٥٣ ،
 ٥٥ ، ٥٨ ، ٥٩ ، ٦٢ ، ٦٩ ، ٧٣ ،
 ٨٢
 مناقب : ٨٦
 منتخب تاريخ دمشق : ٤٥ ، ٧٣
 مُهَج الدَّعوات : ٦٢
 ناسخ التّواريخ : ٦٨
 نفْس المهموم : ١٧ ، ٣٨ ، ٤٣ ،
 ٤٥ ، ٤٨ ، ٥٣ ، ٥٥ ، ٥٩ ، ٦١ ،
 ٦٩ ، ٧٣ ، ٨٢ ، ٨٩ ، ٩٠
 وسيلة المآل : ٤٦ ، ٨٢
 ينابيع المودّة : ٤٣ ، ٥٩ ، ٨٢

۸- فهرست اماکن

کوفه: ۲۵، ۲۶، ۴۱، ۴۳، ۴۴، ۷۳، ۵۸، ۵۵	بیت الله الحرام: ۲۹ بیضه: ۵۳
مدینه منوره: ۱۵، ۴۴، ۸۳ مشهد مقدس: ۸، ۹۸	خیمه، خیام حرم، حرم (- امام حسین <small>علیه السلام</small>): ۸۶، ۸۷، ۹۳، ۹۶
مکه مکرمه: ۱۵، ۳۷، ۳۹، ۶۴، ۸۳، ۸۵	ذی حسم: ۴۴
مینى: ۳۰	طور (کوه -): ۱۰۰
نواویس: ۳۷، ۴۰	عراق: ۳۷، ۳۹
وادی ایمن (-کوه طور): ۱۰۰	کربلا: ۳۷، ۴۰، ۵۵، ۵۸، ۹۴

۹- فهرست قبائل ، طوائف ، جماعات ، فرق و مذاهب

أهل بیت (-رسول خدا) : ۳۲ ،	آل اَبی سُفیان : ۸۶
۳۴ ، ۳۶ ، ۳۷ ، ۴۰ ، ۴۵ ، ۵۰ تا	أشراف کوفه : ۵۸
۵۳ ، ۸۲	أصحاب ، صحابه (-رسول
أهل حَرَمین : ۸۰ ، ۸۳	خدا ﷺ) : ۲۹ ، ۳۰ ، ۳۱ ،
أهل کوفه ، کوفیان : ۲۵ ، ۲۶ ،	۳۴ ، ۳۵
۴۱ ، ۴۴ ، ۵۵ ، ۷۳ ، ۹۶	أصحاب (-امام حسین ؑ) :
أوس : ۴۸ ، ۴۹	۱۱ ، ۱۲ ، ۳۱ ، ۵۳ ، ۵۹ تا ۶۱ ،
بازرگانان حدیث : ۵	۸۰ ، ۸۵
بنی اُمیّه : ۴ ، ۴۳ ، ۴۴ ، ۵۶	أصحاب حرّ : ۵۳
بنی هاشم : ۲۹	أصحاب عمر بن سعد ⇨ لشکر
پری : ۹۶	(- عمر بن سعد)
تابعین ، التابعی : ۳۰ ، ۳۱ ، ۳۴	أنبياء : ۷۰ ، ۷۴ ، ۹۶ ، ۹۹
ثقیف : ۷۳ ، ۷۹	أنصار : ۲۹
حوریان : ۹۶	أهل القبلتین ، أهل دو قبله :
خطبا : ۷	۸۱ ، ۸۵
دانشجویان : ۷	أهل ، أهل بیت ، أهل حرم (-امام
دیو : ۹۶	حسین ؑ) : ۱۵ ، ۲۹ ، ۳۱ ، ۳۴ ،
راویان : ۶	۵۴ ، ۵۷ ، ۵۹ ، ۶۰ ، ۸۵ ، ۸۷ ، ۹۶

قدسيان : ٩٦	سنى : ٣٥
قرشى : ٨٤	شاهان : ٩٦
كفار : ٨٤	شهداء : ٨
لشكر ، لشكريان ، أصحاب ،	شيعة ، شيعيان : ٢٩ ، ٣٣ ، ٤٥
ياران (- عمر بن سعد) : ٧٠ ،	شيعة آل ابي سفيان : ٨٦
٧٣ ، ٨٥ تا ٨٧ ، ٩٤	طلاب علوم دينيه : ٧
لشكريان ابن زياد : ٨٠	عترت (- پیامبر ﷺ) : ٨٢ ،
مستشهدين (- مع الحسين	٨٩ ، ٨٨ ، ٨٥
عليه السلام) : ٩٧ ، ٩٩	عترت (- علي بن ابي طالب
مسلمانان ، مسلمين : ٥٦ ، ٨٥	عليه السلام) : ٨٥
ملائكه ، ملك : ٩٦ ، ٩٩	عرب : ٨٤
مؤمنين : ٧٦	علماء : ٨ ، ١٣

١٠- فهرست منابع و مصادر

- ١- القرآن الكريم : المدينة المنورة (خط عثمان طه)
- ٢- نهج البلاغة : السيد محمد بن الحسين (سيد رضی) ، تعليقه
شيخ محمد عبده ، مطبعة عيسى البابي الحلبي - مصر
- * * *
- ٣- آتشکده : حجة الإسلام ميرزا محمد تقی نیر تبریزی ، (در ضمن
دیوان حجة الإسلام نیر مشتمل بر آتشکده ، لالی منظومه ، غزلیات
و ...) مرکز نشر کتاب - طهران ، ١٣٢٨ هـ ش ، طبع چهارم
- ٤- إحقاق الحق و إزهاق الباطل : القاضي السيد نور الله الحسيني
المرعشي التستري الشهيد ، تعليقه آية الله السيد شهاب الدين
المرعشي النجفي ، + ملحقات إحقاق الحق : آية الله السيد
شهاب الدين المرعشي النجفي ، المطبعة الإسلامية - طهران ،
٩٥ - ١٣٨١ هـ ق (ازج ١ تاج ١٢) و مكتبة آية الله المرعشي
النجفي - قم ١٤٠٩ - ١٣٩٦ هـ ق (ازج ١٣ تاج ٣٠) ، ٣٠ ج
- ٥- إعلام الوری بأعلام الهدی : فضل بن الحسن الطبرسي
(أمين الإسلام) ، تحقيق على أكبر غفاري ، المكتبة الإسلامية -
طهران ، ١٣٧٩ هـ ق (١٣٣٨ هـ ش)
- ٦- الاحتجاج : أبو منصور أحمد بن علي الطبرسي ، مكتبة النعمان -
نجف ، ١٣٨٦ هـ ق (١٩٦٦ م) ، ٢ ج
- ٧- الاختصاص : محمد بن محمد بن النعمان العكبري البغدادي

- (شيخ مفيد)، تصحيح و تعليقه على أكبر غفاري، مكتبة الصدوق - طهران، ١٣٧٩ هـ ق
- ٨- الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد: محمد بن محمد بن النعمان العكبري البغدادي (شيخ مفيد)، (طبع سنگي، تاريخ كتابت: ١٢٨٥ هـ ق)
- ٩- الأمالي: أبو جعفر محمد بن الحسن الطوسي (شيخ طوسي)، مطبعة النعمان - نجف، ١٣٨٤ هـ ق
- ١٠- الباقيات الصالحات: حاج شيخ عباس قمي (در حاشية كتاب مفاتيح الجنان: حاج شيخ عباس قمي)، كتابفروشي اسلاميه - طهران، ١٣٩٧ هـ ق (خط طاهر خوشنويس)
- ١١- البداية و النهاية (في التاريخ): أبو الفداء إسماعيل بن عمر ابن كثير الدمشقي. مطبعة السعادة - مصر، ١٣٥١ هـ ق (١٩٣٢ م)، ١٣ ج
- ١٢- الكامل في التاريخ: علي بن محمد ابن أثير الجزري، تصحيح و تعليقه شيخ عبد الوهاب النجار، إدارة الطباعة المنيرة - مصر، ٥٣ - ١٣٤٨ هـ ق، ١٠ ج
- ١٣- اللهوف على قتلى الطفوف: السيد رضي الدين علي بن موسى ابن طاووس الحسيني (طبع سنگي، تاريخ كتابت: ١٣١٧ هـ ق)
- ١٤- المجالس السنية: سيد محسن أمين، طبع پنجم - بيروت، دار التعارف للمطبوعات، ١٣٩٤ هـ ق
- ١٥- بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار: علامه ملا محمد باقر بن محمد تقى مجلسي، دار الكتب الإسلامية و المكتبة الإسلامية - طهران، ٩٤ - ١٣٧٦ هـ ق، ١١٠ ج*

- : ، ۱۳۰۲ هـ ، ۲۵ ج در ۱۵ مجلد (طبع سنگی معروف به طبع کمپانی)
- ۱۶- تاریخ الأمم والملوک (تاریخ طبری) : أبو جعفر محمد بن جریر الطبری ، مطبعة الإستقامة - قاهره ، ۵۸ - ۱۳۵۷ هـ (۱۹۳۹ م) ج ۸ ، + ۱- صلة التاریخ الطبری : عریب بن سعد القرطبی
- ۲- المتتخب من کتاب ذیل المزیل : أبو جعفر محمد بن جریر الطبری
- : ، تحقیق محمد بن أبی الفضل إبراهیم ، دار المعارف - مصر ، طبع دوّم ، ۱۹۶۹ م ، ۱۰ ج
- ۱۷- تحف العقول عن آل الرسول : أبو محمد الحسن بن علی ابن شعبة الحرّانی ، تصحیح و تعلیقه علی أكبر غفّاری ، مكتبة الصدوق - طهران ، ۱۳۷۶ هـ
- ۱۸- جامع الأخبار : الشّیخ محمد بن محمد السّبزوارى یا ... ، منشورات نشر کتاب - طهران ، ۱۳۸۲ هـ
- ۱۹- جنة الأمان الواقية و جنة الإیمان الباقية (مصباح کفعمی) : الشّیخ إبراهیم الكفعمی اللوزی ، مطبعة فخريّه - طهران
- ۲۰- دمع السّجوم فى ترجمة نفس المّهوم : آية الله حاج ميرزا أبو الحسن شعرانى ، کتابفروشى علمیه إسلامیه - طهران ، ۱۳۷۴ هـ
- ۲۱- کتاب سلیم بن قیس (کتاب السّقیفة) : سلیم بن قیس الکوفیّ الهالکى العامرى ، مقدّمه و تحقیق العلویّ الحسنیّ النجفیّ - نجف ، طبع سوّم
- ۲۲- کشف الغمّة عن معرفة أحوال الأئمّة : علی بن عیسی بن

- أبي الفتح الإربلي، دار الطباعة كربلائي محمد حسين الطهراني،
 ١٢٩٤ هـ ق (طبع سنگي)
- ٢٣- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل : ميرزا حسين بن محمد
 ابن تقي (محدث نوري)، مطبعة آقا ميرزا محمود تاجر
 كتابفروش خوانساري، ١٣١٨ هـ ق، ٣ ج (طبع سنگي)
- مصباح كفعمي ⇨ جنة الأمان الواقية و جنة الإيمان الباقية
 ٢٤- مقتل الحسين عليه السلام (مقتل خوارزمي) : أبو المؤيد أحمد
 ابن موفق الخوارزمي، مطبعة الزهراء - نجف، ١٣٦١ هـ ق، ٢ ج
 در ١ مجلد
- ٢٥- مقتل الحسين عليه السلام (مقتل مكرم) : عبد الرزاق الموسوي
 المقرم، دار الكتب الإسلامية و مخزن الأمانة - نجف، طبع دوم،
 ١٣٧٦ هـ ق (١٩٥٦ م)
- ملحقات إحقاق الحق ⇨ إحقاق الحق و إزهاق الباطل
- ٢٦- مهج الدعوات و منهج العبادات : السيد رضي الدين علي بن
 موسى ابن طاووس الحسيني (طبع سنگي)
- ٢٧- ناسخ التواريخ (در أحوالات حضرت سيد الشهداء عليه السلام):
 ميرزا محمد تقي سپهر، كتابفروشي اسلاميه - طهران، ١٣٩٨ هـ ق،
 ٤ جلد در ٢ مجلد
- ٢٨- نفس المهموم في مصيبة سيدنا الحسين المظلوم عليه السلام :
 حاج شيخ عباس قمي، كتابفروشي اسلاميه - طهران، ١٣٧٤ هـ ق

آشارات علامہ طباطبائی